

متن مناظره تلویزیونی:

آیت‌اله محمد حسینی بهشتی

نورالدین کیانوری

دکتر حبیب‌اله پیمان

مهدی فتاپور

از حزب جمهوری اسلامی

از حزب توده ایران

از جنبش مسلمانان مبارز

از سازمان فداییان خلق ایران

میزگرد تلویزیونی آزادی، هرج و مرج و زورمداری با حضور دکتر محمد حسینی بهشتی، دکتر حبیب الله پیمان، مهدی فتاح پور، دکتر نورالدین کیانوری

مجری بسم الله الرحمن الرحيم سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامي ايران پس از استقرار مدیریت جدید توفیق یافته که برنامه هایی تهیه کنند در جهت روشننگری مسایل سیاسی و آشنا کردن ملت قهرمان ایران با مسایل مبتلا به جامعه، که می تواند در جریان جنگ تحمیلی تا حد زیادی فشار بار پشت جبهه راکاهش دهد و از تشنجی که گاه برای انحراف افکار جامعه آفریده می شود، جلوگیری کند

درباره این برنامه، که به صورت بحث آزاد به حضور بینندگان عزیز عرضه می شود، انگیزه های سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامي ايران، در درجه اول، روشن کردن بعضی مبهمات درباره مسائل ایدئولوژیک، مسایل سیاسی، و مسائل اقتصادی در جامعه انقلابی ایران امروز است این برنامه ها می کوشد تا در جهت تحقق بخشیدن هرچه بیشتر به اصول اسلامي و آشنایی افکار با اصول اسلام گام بردارد با شنیدن و دانستن نقطه نظرهای مکاتب مختلف در این راه، سعی داریم هرچه بهتر در سالم سازی جامعه قدم برداریم و با گروههایی که با مسائل برخورد صادقانه دارند، برخورد کنیم بمصداق آیه فبشر عباد الذین یستمعون القول، فیتبعون احسنه، سعی داریم که به بهترین نحو و صادقانه، تمام نقطه نظرهای گروههای مختلفی را که در کارشان صداقت و امانت دارند، به حضور بینندگان عزیز عرضه داریم

در جلسات مقدماتی که تشکیل شد، برای دانستن نقطه نظرات گروهها و احزاب مختلف، تقریباً تمامی آنها شرکت کردند؛ ولی موقعی که کار ضبط این برنامه ها آغاز شد، متأسفانه خیلی از آنها نیامدند و شرکت نکردند البته سازمان رادیو و تلویزیون موظف بود تمام سازمانهای سیاسی را که علیه دولت جمهوری اسلامي ايران اعلام مبارزه مسلحانه نکرده اند در این بحثها شرکت بدهد ولی اکثر آنها خودشان، به رغم شرکت در بحثهای مقدماتی، در ضبط برنامه شرکت نکردند برخی از این سازمانها عبارتند از سازمان مجاهدین خلق، جبهه ملی، دفتر هماهنگی {همکارهای} مردم با آقای رئیس جمهور، جاما، نهضت آزادی، و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامي البته درباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامي باید تذکر بدهم که آنها علاقه داشتند در این بحثها شرکت کنند، منتها صحبتشان این بود که باید سازمانهای جبهه ملی، نهضت آزادی و گروههایی که با آنان اختلاف نظر دارند نیز حتماً شرکت بکنند تا آنها هم شرکت داشته باشند اما چون آن سازمانها نبودند، در نتیجه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامي هم شرکت نکرد

به هر حال این برنامه که به صورت بحث آزاد ارائه می شود، آماده است و دیگر، گروهها و احزاب مختلف بهانه ای ندارند که بگویند در مملکت اختناق است و کسی نمی گذارد ما حرفهایمان را بزنیم حتی سازمانی بود که نامه سرگشاده ای خدمت امام نوشته و تذکر داده بود که نمی گذارند ما به تلویزیون بیاییم و مساله چماق داری را مطرح کنیم اصولاً تیتراژ برنامه امروز ما همین مساله است، منتها با عنوان آزادی، هرج و مرج و زورمداری یعنی، تمام مسائلی که آنها علاقه دارند مطرح کنند، عیناً در همین برنامه مطرح خواهد شد و امیدوارم که پخش این برنامه، دیگر بهانه ای برای آن گروهها نگذارد تا مطرح بکنند که نمی گذارند ما حرفهایمان را در تلویزیون بیان کنیم

البته، این بحث ممکن است در این برنامه به اتمام نرسد، ولی اشکال ندارد، چون این برنامه می تواند به صورت سریال ادامه پیدا کند و گروهها بیایند و آن را ادامه بدهند تا به نتیجه ای برسیم

سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامي ايران یا اینکه خودش درباره مسائل موضع گیری دارد، ولی در بحثی که در اینجا در می گیرد کاملاً بی طرف است و به هیچ وجه از هیچ حزب و گروهی طرفداری نمی کند

موضوع بحث امروز ما آزادی، هرج و مرج و زورمداری است کسانی را که در این بحث شرکت دارند، به ترتیب خدمتان معرفی می کنیم آقای حبیب الله پیمان، از جنبش مسلمانان مبارز؛ آقای سید محمد حسینی بهشتی، از حزب جمهوری اسلامي، آقای نورالدین کیانوری، از حزب توده؛ آقای مهدی فتاح پور، از سازمان فدائیان خلق

فرصتی که برای صحبت به آقایان داده می شود مساوی است ابتدا از آقای بهشتی شروع می کنیم از ایشان خواهش می کنم نقطه نظرهای خودشان را درباره آزادی بفرمایند، و اصولاً بفرمایند که این بحث آزاد چگونه می تواند راهی برای آشنایی با مفهوم آزادی به ما عرضه کند

سید محمد حسینی بهشتی بسم الله الرحمن الرحيم بي شك در يك جامعه زنده، برخورد سالم و سازنده آراء و افكار، شرط زنده ماندن و پیشرفت کردن است ما در طول مدت چندین دهساله‌اي که در رابطه با اسلام و مبارزه مسلمانان برضد هر گونه جباریت ، سخن گفته‌ایم، یا نوشته‌ایم، یا بحث کرده‌ایم، همیشه براین نکته تکیه کرده‌ایم که اسلام از نظر جهان‌بینی و ایدئولوژی، از نظر نظام عقیده و رفتاری، برآزادی انسان تاکید دارد حزب جمهوری اسلامی هم از آغاز که کلیات مرانامه‌اش منتشر شد از همان آغاز تاسیس حزب، منتشر شده، این مطلب را با تفصیل بیشتر بیان کرده‌ایم

وقتی دعوت شد که این برنامه در صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران اجرا بشود، و گفته شد که گروه‌هاي گوناگوني که اطراف این بحث هستند شرکت می‌کنند، شوراي حزب تصمیم گرفت نماینده‌اي بفرستد این نماینده در جلسات مقدماتي شرکت کرد و آمادگي حزب را براي شرکت فعال و خلاق و روشنگر در این بحث اعلام کرد موضوعات انتخاب و به حزب اعلام شد حزب در مورد موضوعات تصمیم گرفت و بناشد بر همین منوال در بحث شرکت کند ولي بعد گفتند که از آن جمعیت‌هاي متعدد، که خیلی هم در نشریات و سخنرانیها و بحث‌هایشان دم از ضرورت بحث آزاد می‌زنند، عده‌اي پای عمل که پیش آمده شرکت نکرده‌اند البته این تجربه‌اي است که ما مکرر داشته‌ایم هر وقت برای بحث آزاد زمینه‌اي آماده می‌شود تا گروه‌ها شرکت بکنند، کسانی که معمولاً مساله آزادي و بحث آزاد را بیشتر به صورت يك شعار و يك پرچم خاص برای خودشان و گروه‌شان مطرح می‌کنند، عقب می‌زنند و نمی‌آیند این دومین بار در همین مقطع اخیر است که چنین می‌شود

به هر حال، ما فقط می‌خواستیم بدانیم که بلاخره در این بحث و گفتگو، نظر‌هاي کاملاً متقابل حضور دارد یا نه، وقتی گفتند که در بحث، دوگروه مارکسیستی هم حضور دارد، که طبیعتاً جهان‌بینی و زیربنای فکری‌شان مقابل اسلام است، طبیعی بود که حزب جمهوری اسلامی این موقعیت را میدانی برای برخورد آراء و اندیشه‌هاي از جهان‌بینی‌هاي مختلف و متقابل بیاید و این بحث را پر بار بشناسد البته، اگر گروه‌هايی که احياناً زیربنای ديگر دارند و بیشتر از آن میسر سخن می‌گویند و حرکت می‌کنند، یا بینش‌هاي التقاطی دارند، بین اسلام و مارکسیسم، اسلام و لیبراسیم، و نظایری اینها، آنها هم شرکت می‌کردند، آنگاه این بحث می‌توانست جامعتر باشد به عقیده ما این برنامه باید حتماً در جامعه آغاز شود و پیش برود و مردم ما، و بخصوص نسل جوان و نوجوان ما، ببینند و بیابند که می‌شود حرف‌ها را بدون ظاهرسازیها و بدون مانورهاي بیجا، صرفاً در شکل برخورد سالم آراء و اندیشه‌ها مطرح کرد هر قدر این بحثها زیر بناهایش متفاوت باشد و از نظر جهان‌بینی صدو هشتاد درجه هم با هم متقابل و متفاوت باشند، اشکالی نیست این همانی است که ما همیشه می‌گوییم که در جامعه اسلامی، جامعه محمدی، در جامعه امام جعفر صادق، در این جامعه آزادي سالم و سازنده باید باشد و تامین بشود امیدواریم این آغاز سودمندی باشد برای این برنامه‌ها، و امیدواریم که ما بتوانیم به شکل سودمند و سالمی در این برنامه‌ها شرکت داشته باشیم

در این جلسه، نقطه نظر این است که دیدگاه‌هاي اصلي بیان بشود من برای اینکه دقیقاً دیدگاه‌هاي اسلامی را، که حزب جمهوری اسلامی به عنوان يك سازمان و تشکیلات اسلامی دارد، برای ببیندگان و شنوندگان عزیز ویرای آقایانی که در بحث شرکت دارند، بیان کنم، ترجیح می‌دهم که عین مطالب مواضع را بخوانیم تا با دقت بیشتری مطرح شده باشد

آزادي در جهان بينی اسلام، انسان شدنی است مستمر و پويشی است خودآگاه، انتخابگر و خودساز ما براین چهار عنوان تاکید داریم در جهان‌بینی اسلام، انسان شدن است؛ شدنی است مستمر، همواره يك شدن است؛ و پويش است؛ تلاش است پويشی است خودآگاه و انتخابگر کننده، و خوساز در نهاد و نهانش، کشش‌ها، خواستها و انگیزه‌هايی آفریده شده که او را به این حرکت و پويش خود سازوا می‌دارد و او براساس آگاهی‌هايی که در فطرتش زمینه دارد، و در پرتو تجزیه و عمل، بارور می‌شود، و با قدرت گزینشی آزاد که به او داده شده، جهت این پويش سازنده را آگاهانه و آزادانه برمی‌گزیند و در جهتی که خود انتخاب و اختیار کرده است، رشد می‌کند، جلو می‌رود و ساخته می‌شود ویژگی اساسی انسان همین خودسازی و محیط‌سازی آگاهانه و آزادانه اوست ارزش او در همین است که می‌تواند آزادانه به راه خیر و فضیلت درآید، یا آزادانه به راه زشتی و شر و پستی و ناپاکی فرو غلند و این است آزمون بزرگی که در آن شرکت دارد به بیان قرآن، انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نلیه فجعلناه سمعیاً بصیراً، انا هدیناه السبیل، اما شاکراً و اما کفوراً ما انسان را از چکیده‌اي به هم تافته و در هم آمیخته آفریدیم، تا وي را بیازماییم او را شنوا و بینا ساختیم ما راه را به او نشان دادیم تا یا خواستار نعمت شود یا ناسپاس سورة دهر، آیه ۲ و در سورة کف، آیه ۲۸ قل الحق من ربکم، فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر بگو حق از جانب خداوندگارتان است؛ هر کس می‌خواهد باور کند و هر کس می‌خواهد باور نکند بنابراین، اصل در زندگی این انسان این است که آزاد بماند، و این آزادي او محدودنگردد، مگر محدودیت‌هايی که اگر رعایت نشود، به آزادي واقعی خود او، یا به آزادي دیگران لطمه زند

این بیان کلی و فشرده ما در زمینه آزادی است در ادامه بحث، پیرامون آزادی و بی‌بند و باری و آزادی عقیده و آزادیهای سیاسی صحبت خواهیم کرد

مجری صحبت شما دقیقاً ده دقیقه و پانزده ثانیه طول کشید من از آقای کیانوری خواهش می‌کنم نقطه نظرات خود را درباره آزادی و اصولاً همین بحث آزاد بیان بفرمایند

نورالدین کیانوری ما به نام حزب توده ایران به این ابتکار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران جداً تبریک می‌گوییم حزب توده ایران جزو آن سازمانهای سیاسی است که در دوران چهل ساله موجودیت خود خیلی کم از چنین امکانی برخوردار بوده، و شاید اصلاً از چنین امکانی برخوردار نبوده است، این که به وسیله دستگاه تبلیغاتی گسترده‌ای مثل صدا و سیما جمهوری بتواند نظریات خود را با توده‌های زحمتکش و مردم ایران مطرح بکند، به این ترتیب ما به این ابتکار تبریک می‌گوییم ابتکار بسیار بجایی است، برای اینکه در جامعه ما، به ویژه در ماههای اخیر، بحثهای خیلی زیادی در این باره انجام گرفته است که آیا آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد تأمین آزادی فکر و اندیشه و اظهار عقیده مطرح شده و تثبیت شده، آیا در واقعیت هم امکان این را خواهند داشت که عملی بشوند یا خیر به نظر ما، اگر این بحث که در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران شروع شده، با تمام آن وسعتی که در نظر گرفته شده دنبال شود- برای اینکه این مسائلی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده، به طور جدی از طرف مقامات حاکمیت کنونی ایران دنبال می‌شود و به آن احترام گزارده می‌شود ما خیلی متأسف هستیم از اینکه گروههایی که خیلی لازم بود در چنین بحثی شرکت بکنند، گروههایی که از مدت‌ها پیش این مسایل را مطرح می‌کردند و می‌گفتند که چنین بحثی برای روشنگری در میان توده مردم نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران ضرورت دارد، از چنین امکانی بهره‌گیری نکردند و در این بحث، به دلایلی که به نظر ما بنیانی و اساسی نیست، شرکت نکردند امیدوار هستیم که در بحثهای آینده با نتیجه گرفتن از پخشهای اولیه این بحثهایی که الان یکی از آنها انجام گرفته و دیگری در حال انجام است، و دیگری هم انجام خواهد گرفت، آنها هم به این نتیجه برسند که شرکت در این بحثها نه تنها ضروری ندارد، بلکه می‌تواند بسیار مفید باشد بحث بین نظریات گوناگون در يك جامعه آزاد، در صورتی که هدف عبارت نباشد از گمراه کردن مردم، هیچ وقت نمی‌تواند مضر باشد و حتماً مفید است، برای اینکه نظریات مختلف با همدیگر برخورد پیدا می‌کنند، و در این برخورد می‌توانند صیقل پیدا بکنند و حتی می‌توانند یکدیگر را تکمیل بکنند؛ می‌توانند به همدیگر کمک بکنند، می‌توانند نقاط ضعف همدیگر را کم بکنند و در نتیجه برای افکار عمومی مردم راهنمای بهتری باشند با این ترتیب ما، همانطور که گفتیم، امیدوار هستیم که در بحثهای آینده، این جرگه بحث‌کنندگان از آنچه که امروز هست وسیع‌تر بشود و تمام آنهايي که علاقمند هستند نظریاتشان را با مردم مطرح بکنند، در این بحثها شرکت بکنند ولي آنچه به بحث خود ما، یعنی بحث آزادی، هرج و مرج و زورمرداری، مربوط است، بحث فوق‌العاده با اهمیتی است واقعیت این است که این بحث در مورد یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل اجتماعی ما انجام می‌گیرد، که حقوق انسانها، حقوق مردم، حقوق اقشار مختلف جامعه ما، در این جامعه چیست در مورد موضع‌گیری اساسی حزب توده ایران در مورد مساله آزادی در جامعه، گمان می‌کنم کافی خواهد بود که بخشی از برنامه جدید حزب توده ایران را که کوتاه هم هست، در مورد تحکیم مبانی آزادی و تأمین امنیت اجتماعی به اطلاع شنوندگان گرامی برسانم در این بحث، ما نظر خود را نسبت به آزادی به طور دقیق مطرح کرده‌ایم

شکوفایی جمهوری اسلامی نوین ایران، تنها در صورت شرکت آزاد و فعال همه نیروهای خلق، یعنی توده‌های دهها میلیونی کارگردان و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش، در تعیین سرنوشت کشور امکاپذیر است هر گونه کوشش برای تحمیل نظریات فشری و تنگ‌نظرانه، حرکت جامعه را به سوی شکوفایی تا حد فلج کردن آن کند خواهد کرد

1- تأمین حقوق و آزادیهای مردمی وقتی میسر است که همه سازمانهای اجتماعی و سیاسی و صنفی مردمی و مترقی، بدون هیچ‌گونه محدودیت و تبعیض، امکان فعالیت آزاد و برابر برای نشر و تبلیغ نظریات خود داشته باشند، و به هیچ‌گونه انحصارطلبی و اعمال فشار و تحمیل نظریات و تبعیض از سوی هیچ مقامی و فردی راه داده نشود، و هرگونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی افراد و سازمانها، از سوی هر مقام، مورد پیگیری قانونی قرار گیرد

2- قانون اساسی جمهوری، که یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب شکوهمند میهن ما است و از همین رو مورد تأیید حزب توده ایران قرار گرفته، چهارچوب مناسبی را برای تأمین و تضمین این آزادیها به وجود آورده است ولي این قانون خالی از برخی نارساییها و کمبودها نیست برای از بین بردن این کمبودها باید این قانون در جهت تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توده‌های محروم، در جهت غیر ممکن ساختن هرگونه دستبرد به این حقوق، تکمیل گردد

3- در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و تکمیل آن، باید آزادی عقیده، آزادی دین، بیان، قلم و مطبوعات، اجتماعات، احزاب، اتحادیه‌های صنفی، سکونت، مسافرت، انتخاب شغل، حق اعتصاب برای زحمتکشان، و آزادی دفاع در محاکم و مصونیت‌های فردی، به طور خدشه‌ناپذیر تأمین گردد و هرگونه دستبرد به این آزادیها مورد پیگرد قانونی قرارگیرد مواد قانون اساسی در مورد تشکیل شوراهای به عنوان ارگانهای اعمال حاکمیت محلی، از روستا تا استان، باید بدون خدشه به مورد اجرا درآید زنان میهن ما که سهم عظیمی در پیروزی انقلاب داشته‌اند و هم‌اکنون برابر با مردان در پاسداری از انقلاب حماسه می‌آفرینند، با کمال تأسف علاوه بر محرومیت‌هایی که بر همه محرومان جامعه تحمیل شده، فشار طاقت‌فرسای یک رشته محرومیت‌های اجتماعی اضافی را به عنوان زن به دوش می‌کشند با آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی مقام زن مورد ستایش قرار گرفته است، ولی در عمل، این محرومیت‌ها نه تنها از بین نرفته، بلکه بر اثر عمل قشربون و واپسگرایان بر آن افزوده شده است واقعیت این است که زنان کشورما، هنوز هم نیمه محرومتر جامعه ما را تشکیل می‌دهند {رمز} شکوفایی میهن ما، در تأمین برابری کامل زنان با مردان در همه میدانهای زندگی اجتماعی است

این کلی‌ترین اصولی است که ما، درباره تحکیم مبانی آزادی در جمهوری اسلامی ایران به آن اعتقاد داریم این مبانی منطبق است با اصول قانون اساسی، ما برای اینکه این مبانی به واقعیت خدشه‌ناپذیری در جامعه تبدیل بشود، تمام تلاش و کوشش خود را همراه با تلاش سایر نیروهای که هوادار آزادیهای فردی و اجتماعی هستند، با هر طرز تفکر و جهان‌بینی که باشند، همراه می‌کنیم و در جهت تمرکز این نیروها، برای آسانتر رسیدن به این هدفهای مشترک، گام برمی‌داریم من از ده دقیقه اول خودم، با یک دقیقه کمتر، استفاده کردم

مجری خلی میمون در دنباله بحث، از آقای حبیب‌الله پیمان از جنبش مسلمانان مبارز خواهش می‌کنیم نقطه نظرات خودشان را درباره آزادی، و اصولاً بحث آزاد بفرمایند

حبیب‌الله پیمان بسم الله الرحمن الرحيم طبیعی است که در جهان خلقت همه چیز نسبی است این امکانی هم که برای طرح نقطه نظرهای مختلف به وجود آمده، خود به خود نمی‌تواند مطلق باشد اینک که تغییر مثبتی در سیاست‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران داده شده تا جریانات مختلف و نقطه نظرهای مختلف بتوانند آزادانه در مقابل هم مطرح بشوند و ابهاماتی که در اثر برخوردهای نادرست و غیرمنطقی یا فقدان فضای آزاد لازم برای طرح آنها به وجود آمده، تا حدودی از بین برود، باید این فرصت مورد استقبال قرار گیرد، چرا که این سنگر متعلق به توده‌های انقلابی محروم جامعه است؛ متعلق به انقلاب و حرکت انقلابی ایران است و ما نمی‌توانیم به آن به مثابه سنگری در اختیار دشمن نگاه کنیم اگر موانع و تگناهایی وجود داشته و محدودیتها یا تنگ نظریهایی مانع از این می‌شده که این سنگر به طور کامل در خدمت انقلاب و رشد حرکت انقلابی قرار بگیرد، نباید وقتی که یک فرصتی به وجود می‌آید این فرصت مغتنم شمرده نشود؛ بخصوص که عنصر حسن نیت را نمی‌توانیم در این گرایشها به کلی انکار بکنیم به همین جهت، انتظار بود که سایر دوستانی هم که داوطلب شرکت در بحث بودند، حضور داشته باشند البته خواسته‌ها و ایرادهایی که مسئولان صدا و سیما داشتند بهتر است که مردم مطرح شود و موانعی که وجود دارد دقیقاً تبیین بشود و اگر اشکالاتی هست که قابل رفع است، خود به خود رفع بشود و در فرصتهای بعدی همه بتوانند شرکت کنند، تا در یک محیط برادرانه نقطه نظرهای طرح بشود و مردم مستقیماً با این مسائل آشنا بشوند بخصوص وقتی بحث سیاسی، آن هم تحت عنوان آزادی و اختناق و چماق‌داری و زورمداری و مسائل حول و حوش اینها، عنوان شد، این را به فال نیک گرفته و قدم مثبتی تلقی کردیم که حساس‌ترین مسائلی که از هر جهت به انقلاب و آینده آن مربوط می‌شود طرح شده است به هر حال، امیدواریم که این برنامه‌ها ادامه پیدا کند و در تمام ابعاد ساری و جاری بشود و صرفاً این گرایش مثبت صدا و سیما منحصر به ایجاد چنین فرصتی برای طرح نقطه نظرهای نباشد، بلکه این تمایل مثبت و برخورد صحیح مکتبی، در کلیه برنامه‌های صدا و سیما و رادیو و تلویزیون تسری پیدا کند و اعتمادی را که تا حدودی متأسفانه در گذشته، به دلایلی که همه می‌دانیم، دذر بین اقشاری از جامعه از دست داده بوده، این اعتماد مجدداً جلب بشود و مردم این سنگر را از آن خودشان و در مسیر آرمانهای انقلابی خودشان بدانند

ما آزادی مطلق اصلاً نداریم هیچ پدیده‌ای در جهان خلقت به طور مطلق نمی‌تواند آزاد باشد آزادی مطلق فقط در قلمرو الله و وجود مطلق است بنابراین، ما باید روشن کنیم آزادی از دید مکتب ما چیست آیا در مقابل آزادی موانعی وجود دارد یا ندارد؟ چون، وقتی که آزادی به عنوان یک مساله مطرح می‌شود، قبول این واقعیت است که در جهان، انسانی به طور اخص، موانعی در برابر آزادی وجود دارد این موانع باید شناخته بشود تا بتوانیم شرایط تحقق آزادی را تعیین کنیم

بحث دوم باید به طور ویژه در مورد انقلاب اسلامی ایران باشد باید روشن کنیم که پیام انقلاب در مورد آزادی و پیوندی که با این اصل دارد چیست و بعد، در قسمت سوم، باید شرایط عینی فعلی که موجب تشنجات و ناراضیتهای و برخوردهای غیراصولی در سطح نیروهای مردمی شده، باز بشود و بینیم ریشه‌های این نابسامانیها و ناراضیتهای و برخوردهای غیر اصولی کجاست

تعریفی که اسلام در مورد آزادی ارائه می‌دهد، از همان ماهیت انسان درمی‌آید ما همه جهان را حرکتی می‌دانیم از جبر و آزادی و این جوهر تکامل‌صیورت به طرف آزادی است این در مورد همه پدیده‌ها {صادق است و به طور ویژه انسان هم شامل آن است، چرا که خداوند را که ما میدا و غایت هستی می‌دانیم، در همه چیز مطلق است، از جمله در آزادی یعنی مقید به هیچ چیز نیست مطلق آزادی در وجود خدا متجلی است وقتی که می‌گوییم الی الله تسیرالامور، و انسان هم به طرف خدا در حال صیورت و شدن است، یک مفهوم اساسی و جوهر اصلی‌اش این است که انسان هم مثل بقیه پدیده‌ها از محدودیت مطلق به طرف آزادی مطلق سیر می‌کند و اگر قرار است که قرب به سوی خدا معنا بشود، معنای اساسی آن آزادتر شدن انسان است از محدودیتهایی که مانع از حرکت او به طرف کمال است لذا، در دیدگاه مکتب {اسلام} آزادی، از صیورت به طرف خدا، از حرکت به طرف خدا، و از قرب به طرف الله، جدا نیست از رسالت انسان و رستگاری او هم جدا نیست اما خوب؛ آزادی را به همین شکل طرح کردن، باز مشکل ما را حل نمی‌کند، چون می‌دانیم که به نام آزادی به نام تو چه جنایت‌هایی مرتکب می‌شود، مصداق عینی در کل تاریخ دارد تمام آنهایی که بازدارنده حرکت انسان بوده‌اند، همه مدعی آزادی بوده‌اند شیطان، که ما معتقدیم مظهر بزرگترین مانع در راه تکامل و آزادی انسان است، با شعار آزادی انسان را به بند کشاند او گفت، ای آدم، خدا تو را محدود کرده از اینکه بروی و به این درخت نزدیک شوی بیا این محدودیت را از بین ببر! برو به آن مرزی که تو را مانع شده‌اند؛ خودت را آزاد کن! یعنی شیطان هم آزادی را برای انسان آورد در پوشش و پرچم آزادی بود که انسانیت را به بند کشاند و از حرکت به طرف خدا بازداشت پس باید دقیقاً روشن کنیم که عوامل پیش برنده به سوی آزادی چه عواملی‌اند؛ چه در وجود انسان، چه در جامعه انسانی چه عواملی مانع راه حرکت انسان‌اند اصولاً ما نمی‌توانیم تصور کنیم که انسان می‌تواند آزاد مطلق باشد طرح آزادی به خاطر واقعیت وجود موانع است این موانع را در بینش مکتبی، در مورد انسان، شیطان یا نیروهای شیطانی می‌نامیم، که سد سبیل خدا سبیل الله می‌کنند این یک ضرورت تحقق آزادی است

مجری دوباره به بحث شما برمی‌گردیم از آقای فتاپور خواهش می‌کنم نقطه نظرانشان را درباره آزادی و همین مطلب بحث آزاد، عنوان بنمایند

مهدي فتاپور با درود به زحمتکشان میهنم و کلیه رزمندگان دفاع جنگ تحمیلی عراق، و به همه آوارگان جنگ

همانطور که در مقدمه قانون اساسی تصریح شده، رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران باید در روند تکامل انقلاب شرایطی را به وجود آورد که نقطه‌نظرهای متفاوت بتوانند با همدیگر برخورد بکنند خیلی خوشحالم از اینکه ما امروز اولین جلسه بحث سیاسی را شروع می‌کنیم

از نظر سازمان ما، این گام مثبتی که امروز برداشته شده، یک پیروزی برای انقلاب است؛ یک گام در جهت پیشرفت انقلاب است نه فقط از این نقطه نظر که سازمانها و گروه‌های مختلف می‌آیند و مواضع خود را برای مردم مطرح می‌کنند و مردم را روشن‌تر می‌کنند و مردم با مبادی آنها آشنا می‌شوند، بلکه از این نظر که طرح نکته نظرات مختلف، و اصلاً وجود چنین مباحثی، بتواند فضای جدیدی را به وجود بیاورد که تفاهم و همکاری نیروهای مردمی در این فضا گسترش پیدا کند، تا به این ترتیب فضای جدیدی به وجود بیاید که وحدت مردم ما در مقابل متجاوزین عراقی، در مقابل امپریالیسم آمریکا، استحکام بیشتری پیدا کند {این بحث‌ها می‌تواند شرایطی را به وجود آورد که گروه‌هایی که خط‌سازش با آمریکا را پیش می‌برند، هر چند برای مردم افشا شده‌اند، ولی مردم باز هم خیلی روشن‌تر بتوانند مواضعی آنها را درک بکنند و اینها این مکان را پیدا نکنند که به انقلاب ما ضربه بزنند و وحدت مردم ما را متزلزل بکنند از این نظر، ما این مناظره و بحث‌ها را یک پیروزی برای انقلاب و یک گام در جهت پیشرفت انقلاب می‌بینیم من الان مطمئنم که همه مردم ما، همه مردمی که به استقلال جامعه ما فکر می‌کنند، از تشکیل این جلسه خوشحال‌اند خوشحال‌اند از اینکه برای سازمانها و گروه‌هایی که هر کدام در سطوح مختلف میان مردم نفوذ اجتماعی دارند، این مکان به وجود آمده تا آنها بتوانند در شرایط جدید، تفاهم و همکاری خودشان را گسترش بدهند و مطمئنم از اینکه ضد انقلاب، نیروهایی که مخالف پیشرفت انقلاب هستند، از این فضای جدید ناراحت هستند و قطعاً تلاش خواهند کرد که جلو گام را بگیرند و اجازه تداوم و پیشرفت این گام جدیدی را که برداشته شده ندهند به همین دلیل، زمانی که رادیو و تلویزیون و مطرح کرد که جلسات بحث آزاد در دستورکار قرار گرفته، ما از گام استقبال کردیم و مطرح کردیم که هر چند معتقدیم امروز، در شرایط بحرانی کنونی، باید مباحثی باشد که سازمانها و گروه‌ها

به طور عمده راجع به آنها بحث نکنند، و بحث مسائل ایدئولوژیک روی مسائل مجرد، امروز چندان به سود انقلاب نیست، با وجود این، در کلیه این مباحث شرکت می‌کنیم و تلاش خواهیم کرد در جهت اینکه این گام جدید مستحکم‌تر بشود و تداوم پیدا نکند در این بحثها شرکت ندارد در روز اولی که ما برای برنامه‌ریزی این بحثها شرکت کردیم، نماینده‌ای از سازمان مجاهدین خلق هم شرکت داشت، و ما خیلی از حضور نماینده سازمان مجاهدین خوشحال شدیم؛ بخصوص در شرایط کنونی که درگیرهاست امیدوار بودیم که انجام این مباحثات بتواند به تخفیف این تشنجات کمک بکند بتواند کمک بکند به گسترش تفاهم و همکاری ولی دوستان مجاهدان در جلسات بعدی شرکت نکردند دوستان مجاهدان، همان‌طور که مطرح می‌کنند که یکی از هدفهای انقلاب ما گسترش دموکراسی و گسترش جو آزادی است، می‌بایست از هرگامی که در این جهت برداشته می‌شود استقبال کنند و در جهت تقویت آن گام کوشش بکنند مسلم است که برای آزادی و برای گسترش دموکراسی، می‌بایست مبارزه کرد و آزادی و دموکراسی یکشنبه به دست نمی‌آید هر گامی را در این جهت باید تقویت کرد عدم شرکت سازمان مجاهدین در این بحثها، در جهت تقویت دموکراسی و آزادی نیست ما امیدواریم که در جلسات بعدی دوستان مجاهدان هم شرکت بکنند و کوشش بکنند که مشکلاتی را که در امر شرکتشان وجود دارد حل بکنند و حضور داشته باشند

اما راجع به مساله آزادی امروز همه سازمانها و گروههای مختلف مطرح می‌کنند که مدافع آزادی هستند، برای دموکراسی مبارزه می‌کنند و می‌خواهند دیکتاتوری و اختناق و استبداد را نابود بکنند سازمانهای انقلابی، نیروهای مردمی، در زمان شاره برای نابودی دیکتاتوری مبارزه کردند آنها موفق شدند، و امروز هم از گسترش دموکراسی و گسترش آزادی دفاع می‌کنند تا انقلاب ما بتواند پیش برود؛ به خاطر اینکه استقلال جامعه ما به طور همه جانبه به دست بیاید و حفظ بشود ولی از آن طرف می‌بینیم نیروهای ضد انقلاب، نیروهایی که مخالف پیشرفت انقلابند، امروز خودشان را مدافع آزادیهای سیاسی جلوه می‌دهند و وانمود می‌کنند که مخالف اختناق، فشار و دیکتاتوری هستند و به اصطلاح می‌خواهند علیه فشار و اختناق و دیکتاتوری که به نظر آنها وجود دارد، مبارزه بکنند مثلاً، بختیاری می‌آید اسم رادیویش را می‌گذارد رادیوی ایران آزاد، و خودش را مدافع آزادی و مخالف استبداد و دیکتاتوری می‌شد! مسلم است که آن آزادی که نیروهای انقلابی مطرح می‌کنند، با آن آزادی که نیروهای ضد انقلابی مطرح می‌کنند، نمی‌تواند یک چیز واحد و یک هدف واحد باشد، بلکه این دو حتماً متضاد یکدیگر هستند ما دموکراسی را برای این می‌خواهیم که شرایطی به وجود بیاوریم تا انقلاب بتواند پیش برود؛ استقلال جامعه به دست بیاید و حفظ بشود، وابستگیهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ما قطع بشود؛ و عدالت اجتماعی برقرار بشود در حالی که نیروهای ضد انقلابی، زمانی که آزادی را مطرح می‌کنند هدفشان این است که شرایطی به وجود بیاید تا آنها بتوانند مثل گذشته مردم را غارت کنند، آزاده مردم را چپاول بکنند، و بتوانند هر کاری دلشان می‌خواهد با مردم جامعه ما انجام بدهند

مجری شما در حدود دو دقیقه طلبکار هستید باز می‌گردیم به آقای بهشتی، اگر درست فهمیده باشم، این طور که ایشان عنوان فرمودند، محصولات آزادی در اسلام آزاد کردن اندیشه از همه قیود نیست، بلکه رفتن در قید خداوند است که انسان به اسارت می‌رسد خواهش می‌کنم دنباله بحث را بفرمایید

بهشتی به طور کلی، وقتی انسان دارای یک نظام بینشی فکری است، همه مسایل از اصول و ریشه‌ها مایه می‌گیرد اینکه ما مسلمانها همیشه در فرهنگمان اصول دین داشته‌ایم، البته حتی به آن معنای گسترده‌تر، با فروع دین، به همین دلیل است که اسلام یک نظام عقیده و اندیشه و رفتار است؛ به هم پیوسته است طبعاً وقتی می‌خواهیم درباره مقررات و قوانین و شکل و فرم آزادیهای فردی و اجتماعی، در شکل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، و به طور کلی آزادیهای رفتاری، بحث بکنیم، اگر بخواهیم از دیدگاه اسلام حرف بزنیم، باید به ریشه برویم نمی‌شود نرویم چون این بحث یک جلسه برنامه‌ریزی نشده است بلکه طوری برنامه‌ریزی شده که بتواند ادامه داشته باشد تا به نتیجه‌ای روشن و جمع‌بندی برسیم، به همین جهت من همان شیوه‌ای را که آغاز کردم دنبال می‌کنم یعنی اینکه ببینیم انسان از دیدگاه اسلام دارای چه بافت و چه ساختی در رابطه با آزادی است

ما گفتیم که از دیدگاه اسلام یکی از بزرگترین امتیازات انسان همین است که آزاد آفریده شده آن چیزی که در آفرینش، در آن نقطه عطف و نقطه اوج، یعنی نقطه پیدایش انسان، به وجود آمد، این بود که یک موجود آگاه خودآگاه، محیط آگاه و آزاد و خودساز پدید آمد خداوند انسان را طوری ساخت و به مواهبی داد که در پرتو آن مواهب می‌توانست خداگونه در طبیعت عمل کند بنابراین، اولین مساله این بود که او از اسارت و بودگی و بندگی طبیعت آزاد شد؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی

اولین مساله این است که انسان از بردگی و بندگی طبیعت آزاد است یعنی قوانین طبیعت بر موجودات دیگر حاکمیت مطلق، یا چیزی نزدیک به حاکمیت مطلق، دارد ولی وقتی نوبت به انسان می‌رسد، انسان آن توان

را دارد که طبیعت را هم رام و مهار کند؛ قوانین طبیعت را بشناسد، و ببیند چگونه می‌تواند در این گستره طبیعت حرکت کند تا همیشه محکوم این قوانین نباشد البته انسان نمی‌تواند قوانین طبیعت را عوض کند اینها قوانین خداوندی هستند؟ اینها قوانین الهی هستند، به دست انسان عوض نمی‌شوند اما انسان می‌تواند در میدان بسیار وسیعی چنان حرکت بکند که همواره اسیر و برده و محکوم این قوانین نباشد در حقیقت خداوند به انسان آزادی را داده که در پرتو آگاهی و در پرتو اعمال آزادی بتواند خودش را، محیط زندگی مورد تمایل و خواست خودش را، از قلمرو یک قانون بیرون بیاورد و به قلمرو آن قانونی که دلخواه اوست ببرد مثلاً، انسان به طور طبیعی محکوم قوه جاذبه زمین است به طور طبیعی، انسان هر جا باشد، نیروی جاذبه او را به سوی مرکز زمین می‌کشاند، پس قانون جاذبه حاکم است بر اینکه انسان کجا باشد اما، در حالت عادی که انسان آن آگاهی و آزادی‌اش را اعمال نکرده باشد، می‌تواند از سطح زمین مقداری پرش کند، که این هم خودش اعمال قدرت است، ولی فقط می‌تواند مثلاً دو متر یا دو و نیم متر بپرد ولی همین انسان، وقتی که آگاهی‌اش را به کار انداخت، قانون طبیعت را شناخت، و توانست به کمک خلاقیت و ابتکار، که آن هم یکی دیگر از شرایط اعمال آزادی است و از مواهب خداوندی است، دستگاه‌هایی بسازد و با به کار انداختن قانونهای گریز از مرکز، در برابر قانونهای مربوط به جاذبه، خودش را بر مرکبی سوار بکند، می‌تواند کیلومترها در فضا بالا برود و هرچه که قانون جاذبه زمینی به او بگوید کجا می‌روید از قلمرو من، می‌گوید، من از تو آزادم؛ دارم پرواز می‌کنم! تا آنجا جلو می‌رود که اصلاً از جو بیرون برود و دیگر در قلمر حاکمیت جاذبه خاص کره زمین نباشد

بنابراین، آن چیزی که خداوند در جوهره انسان و در گوهر انسان به او عنایت کرده، یکی این است که می‌تواند خودش را از حاکمیت طبیعت و قوانین طبیعی به این شکل آزاد کند باز هم تکرار می‌کنیم، این انسان که پرواز می‌کند، از سطح چهار، پنج یا شش کیلومتر بالاتر می‌رود، با هواپیما پرواز می‌کند، یا سوار فضاپیما می‌شود و اصلاً از جو زمین بیرون می‌رود، قانون جاذبه و حتی قدرت جاذبه زمین را از بین نبرده و آن را خدشه‌دار نکرده، بلکه در حقیقت خودش هجرت کرده است در واقع این هم یک نوع هجرت است؛ هجرت از قلمرو حاکمیت جاذبه زمین، که جلوه‌ای است از قانون کلی جاذبه عمومی البته، وقتی آنجا رفت، باز در میدان یک جاذبه دیگر قرار می‌گیرد یا حتی همان حرکت مداری که دور زمین پیدا می‌شود باز شکل دیگری است از حاکمیت قانون جاذبه زمین یا قانون جاذبه عمومی اما می‌بینیم که آن زندان، آن حالت مصور بودن را که یک مرغ دارد و فقط می‌تواند تا صد متر یا دویست متر پرواز کند، یا یک آهو دارد و فویش می‌تواند یک مقدار بپرد یا از جایی بالا برود، این محدود بودن را که انسان در آغاز داشت، حالا ندارد بنابراین، یکی از مسایل، آزادی انسان است در برابر حاکمیت مطلق قوانین طبیعت

خوب، با رعایت وقت، مثل اینکه ما باید بخش بخش مطالب را بگویم، اما ایمنکه ذهن شما شنوندگان و بینندگان عزیز چطور باید این مسال را به هم پیوند بدهد تا از آن نتیجه‌گیری بکند، خودش مساله‌ای است! این مساله در بحث آزاد ما تجربه‌ای است که با دریافت نظریات شما بینندگان و شنوندگان عزیزمان می‌توانیم مورد استفاده قرار بدهیم و شکل ادامه بحث را، یا شکل تقسیم بحث را، اصلاح کنیم، به طوری که مطالب بتواند ضمن نظمی در ذهنیت شما قرار بگیرد و شما واقعاً به یک نوع جمع‌بندی و نتیجه‌گیری برسید

مجری حدود هشت دقیقه استفاده کردید آقای کیانوری در اول بحثشان آزادی را در انطباق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منحصر کردند، و البته مسلماً نقطه نظرات بسیاری خواهند داشت که خواهش می‌کنم ادامه بدهند

کیانوری ببینید، ما هواداران و پیروان سوسیالیسم غلیمی، مفهوم آزادی را در رابطه کامل با واقعیت جامعه بشری همیشه مورد بحث قرار داده‌ایم معتقد هستیم آزادی یکی از مسایل و مفاهیمی است که اولاً مطلق نیست؛ به تمام معنی نسبی است و تابع تمام قانونمندی‌هایی است که در جامعه بشری وجود دارد؛ به تمام معنی نسبی است و تابع تمام قانونمندی‌هایی است که در جامعه بشری حکمفرماست جامعه بشری خودش یک پدیده ثابت و مطلق نیست؛ به تمام معنی نسبی است و تابع تمام قانونمندی‌هایی است که در جامعه بشری حکمفرماست جامعه بشری خودش یک پدیده ثابت و مطلق نیست و دائماً در تغییر است به این جهت، ما هر وقت می‌خواهیم از آزادی صحبت بکنیم، باید این مفهوم کلی و عام را محدود بکنیم به آن محدوده‌ای که مورد بحث ماست، والا نتیجه‌ای عملی از آن نخواهیم گرفت انسان یک موجود زنده اجتماعی است این یک واقعیت است یعنی انسان تنها نمی‌تواند به زندگی ادامه بدهد، بلکه فقط در اجتماع انسانی است که می‌تواند زندگی خودش را ادامه دهد اگر این انسان را در طبیعت رها کنیم، محکوم به نابود شدن است این اجتماع انسانی از یک طرف در ارتباط با طبیعت است که جامعه انسانی را احاطه کرده؛ یعنی در ارتباط با قوانین این طبیعت است و این قوانین طبیعت، همانطور که آقای دکتر بهشتی گفتند، چون قابل تغییر به معنی کلی و عام خود نیستند، بلکه قابل درک و قابل استفاده و قابل بهره‌برداری‌اند، به صورت یک جبر، به صورت یک واقعیتی که خود را به جامعه انسانی تحمیل می‌کند، وجو دارند این اولین جبری است که انسان در مقابلش قرار می‌گیرد و آزادی‌اش محدود می‌شود ولی علاوه بر این جبر طبیعت که آزادی‌های انسان را در حدود معینی محدود می‌کند و انسان در یک مبارزه دسته جمعی کوشش می‌کند تا خود را تا آنجا

که ممکن است از این جبرها کرده و گام به گام در مقادیر محدودی آزاد بکند، قوانین خود جامعه هم به صورت یک جبر، جامعه را محدود می‌کند یعنی، همین که انسان مجبور بشود با یک نفر دیگر زندگی بکند و یک خانواده کوچک درست کند، قوانین تازه‌ای از این تغییر کمی پیدا می‌شود یعنی کیفیت تازه‌ای در زندگی انسان پیدا می‌شود که این کیفیت خودش را به صورت یک جبر است و آزادی انسان را محدود می‌کند؛ حالا، چه در یک خانواده کوچک، یا یک واحد کوچک اجتماعی خانواده بزرگ انسانی که یک جامعه است، با تمام آن فعل و انفعالاتی که در آن انجام می‌گیرد، جبر بزرگتری است که انسان را تابع خود می‌کند به این ترتیب، به طور عام، انسان در شرایطی قرار گرفته که آزادی‌اش به وسیله جبر طبیعت و جبر قوانین اجتماعی، که محیط اوست؟ مورد محدودیت قرار می‌گیرد

آزادی مطلق برای یک انسان فقط در خیال و اندیشه تاحدودی می‌تواند وجود داشته باشد در زندگی روزمره، این آزادی ترجمه و تبدیل می‌شود به مسایل مشخص زندگی او؛ یهین مناسبات او با بقیه اهضای جامعه انسانی و مناسبات او با طبیعت اطرافش در جامعه انسانی این مناسبات عبارت‌انداز مناسبات اجتماعی، مناسبات سیاسی، مناسبات اقتصادی، مناسبات فرهنگی، مناسبات قومی- تیره‌ای و غیره اینها هستند مناسباتی که انسان در آنها قرار گرفته است انسان در این مناسبات با جامعه‌ای که دور و محیط اوست در رابطه قرار می‌گیرد، و همیشه آزادی او محدود است به آن قوانینی که این جامعه و این مناسبات به او تحمیل می‌کند به این ترتیب، آزادی یک فرد و یک جامعه تابعی است از محتوای مناسبات کلی آن جامعه

در هر جامعه‌ای آزادی وجود دارد چنین نیست که آزادی مطلقاً وجود نداشته باشد در استبدادی ترین و پراختناق‌ترین جوامع بشری در تاریخ، آزادی وجود دارد ولی آزادی برای کی؟ برای چی؟ جامعه آریا مهری را مثال بزیم در جامعه آریا مهری، آزادی به معنای وسیعی برای امپریالیزم، برای شاه مستبد، برای خانواده سلطنتی، برای وابستگان آنها، برای دستگاه استبدادی، از ساواک و گردانندگان ارتش و دستگاه دولتی، و برای طبقات رژیم وابسته و سرمایه‌داران بزرگ وابسته و ملاکان بزرگ، آزادی به معنای وسیعی وجود داشته است آزادی در غارت دهها میلیون نفر؛ آزادی در غارت ثروتهایی که به نسلهای آینده جامعه ما هم تعلق دارد؛ آزادی برای از بین بردن حتی جان افراد آن قدر آزادی وجود داشته که حتی یک ساواکی می‌توانسته در مغازه‌ای یک نفر دیگر را بکشد و اصلاً مورد تعقیب قرار نگیرد پس از آزادی به این مفهوم در هر جامعه‌ای وجود دارد ما که از نظر منافع توده‌های زحمتکش به تمام مسائلی که به جهان بشری مربوط است نگاه می‌کنیم، مفهوم آزادی هم برای ما مفهومی نسبی است؛ آزادی از دیدگاه توده‌های محروم جامعه به این ترتیب، آزادی به طور مطلق برای ما وجود ندارد و آزادی مطلق مفهوم بی‌مسمایی است کسانی هم که از آزادی به این معنای مطلق در جامعه بشری مشخص و موجود صحبت می‌کنند، عاقبتش به آزادی برای طبقات ظالم تمام می‌شود برای اینکه ما معتقدیم در جامعه بشری، در جامعه طبقاتی، همه چیز دارای مفهوم طبقاتی عمده‌ترین قانون حاکم بر جامعه است آزادی هم تابع همین قانون است یعنی آزادی برای طبقات جابر، طبقات ستمگر و غارتگر، طبقات محدود کننده آزادی برای طبقات ستمکش، برای محرومات، برای مستضعفان، به گفته امام خمینی، آزادی وجود ندارد آزادی مستضعفان محدود کننده آزادی جابران، ستمگران، و غارتگران است

از این نقطه نظر است که ما به آزادی به عنوان مفهوم نسبی اجتماعی نگاه می‌کنیم، و تمام تلاش ما عبارت است از تامین آزادی برای توده‌های زحمتکش؛ برای آن افشار دهها میلیونی جامعه

مجری می‌رسیم به آقای حبیب الله پیمان ایشان در صحبتی که داشتند مقوله آزادی را به سه قسمت تقسیم کردند شناسایی آزادی، آزادی در ارتباط با حکومت جمهوری اسلامی، و دانستن شرایط عینی جامعه فعلی در مورد آزادی و مخصوصاً گفتند که باید حتماً موانع آزادی را شناخت اینها نکات مهمی است خواهش می‌کنم ادامه بحث را بفرمایید

پیمان عرض کنم که با توجه به سیر حرکت انسان، که از آن صحبت شد، ما با دو مقوله آشنا می‌شویم یکی نیرویی که به طرف آزادی می‌رود، و دیگری نیروهایی که جلو آزادی را می‌گیرند گفتیم آنهایی هم که جلو آزادی را می‌گیرند نوعی آزادی را می‌خواهند بنابراین، ما دو نوع آزادی داریم 1 آزادی که شیطان تبلیغ می‌کند؛ به این معنا که در مقابل زیاده‌روی، فزون‌خواهی، تجاوز و انباشتن ثروت و قدرت، محدودیتی وجود نداشته باشد این آزادی است که نیروهای شیطانی طالب‌اند، که همه هوسهای انسان بدون محدودیت ارضاء بشود طبیعی است که لازمه این آزادی کسب قدرت و سلطه است فردی که می‌خواهد تمام خواسته‌های خودش را آزادانه ارضاء و تامین کند، احتیاج به قدرت دارد تا موانع و محدودیتهای را که وجود دارد و بر سر راه اوست از میان بردارد در حقیقت، این آزادی از قید هرگونه محدودیت نفسانی است این آزادی است که تبلیغ می‌شود و مظاهرش هم در جامعه به صورت جریاناتی جلوه‌گر می‌شود 2 آزادی جوهر انسان، یعنی آزادی روح الهی در انسان، که آزادی نیروهای تکامل پوی انسانی است این دو را باید از هم جدا کرد برگشت

به ریشه مکتبی از این جهت اهمیت دارد که ما همیشه با خطری روبرو هستیم که عبارت است از رجعت به طرف استبداد در تاریخ بارها پیش آمده که جریاناتی علیه محدودیتها، استبداد و ظلم مبارزه کرده‌اند؛ آزادی را به طور نسبی به دست آورده‌اند؛ اما خودشان به عامل بازدارنده و محدود کننده آزادی تبدیل شده‌اند این ماجرا در همه انقلابها سابقه دارد در نمونه انقلاب اسلام داریم، در نمونه انقلاب اسلامی داریم، در مشروطیت داریم؟ در انقلابات معاصر و خیلی متوقی و حتی سوسیالیستی هم داریم حکومتها یا جریاناتی که در دوره‌ای از زمان، قبل از کسب قدرت، جوهر آزادیخواهی داشتند و علیه محدودیتها مبارزه می‌کردند، بعداً خودشان حتی به عنصر بازدارنده آزادیهای مردمی تبدیل می‌شوند اگر به ریشه‌های مکتبی وجودی آن برنگردیم همیشه این خطر وجود دارد همان کسی که صمیمانه پیرو و عاشق آزادی است، ممکن است در موضعی که قدرت را به دست می‌آورد و امکاناتی را در اختیار می‌گیرد، که ممکن است امکانات اجتماعی یا تصمیم‌گیری باشد، تحت تاثیر خواسته‌های خودش به نیرویی بازدارنده تبدیل بشود اینجاست که براساس تبیین اسلام، این امر را به واقعیت وجودی نفس انسانی برمی‌گردانیم؛ به آن دو نیروی وجود انسان که ذکر کردیم یعنی، نیرویی که می‌خواهد قید و بندها را در ارضای هوسهایش بشکند، و نیرویی که می‌خواهد نفس را کنترل کند برای آنکه آزاد بشود برای تعالی و کمال کف نفس، زندانی کردن شیطان نفس است ما در مکتب داریم که کسانی که در راه خدا می‌روند، شیطان نفسشان را در بند می‌کشند پس ما یک نوع اسارت داریم؟ منتها اسارت نیروهای شیطانی چنین نیست که همه چیز آزاد باشد و هر نیروی شیطانی آزاد باشد در جامعه هم مظاهر نیروهای شیطانی باید به بند کشیده بشود نباید فکر کنیم آزادی مطلق برای هر نیرویی شیطانی باید به بند کشیده بشود نباید فکر کنیم آزادی مطلق برای هر نیرویی وجود دارد با چنین تبیینی، که همه چیز را به ریشه نفسانی قضیه برمی‌گردانیم، اگر در جامعه هم بخواهیم از اسارت مناسبات اجتماعی، ستم، بردگی، استثمار، استبداد، و هر نوع استکباری به مفهوم کلی آن، آزاد بشویم، باید توجه کنیم که اگر شیطان نفس غلبه نکرده باشیم، دریک مرحله جدید بازممکن است اسیر اوبشویم یعنی ما که یک زمان آزادیخواه بوده ایم، چه بسا بعد که به قدرت می‌رسیم خودمان آزادی‌کش می‌شویم پس این دو نوع آزادی را باید تبیین کنیم

انسان وقتی که در مراحل تاریخی تکاملی خودش از جبرغریزه آزاد می‌شود، از جبرطبیعت تدریجاً آزاد می‌شود، از جبرمناسبات اجتماعی آزاد می‌شود، - معنای مناسبات اجتماعی چیست؟ این است که نیروهای متجاوز و زیاده طلب و خواهان قدرت و تمرکز قدرت، بر جامعه حاکم می‌شوند؛ مناسباتی را به وجود آورند؛ قوانین را حاکم می‌کنند که این قوانین در جهت حفظ سلطه آنهاست بنابراین، آزادی توده‌ها و مستضعفان و محرومان سلب می‌شود اینجا دوجبهه به وجود آید جبهه حق و جبهه باطل حق جبهه‌ای است که است که می‌خواهد انسان را از این اسارت‌های اجتماعی آزاد کند تا به طرف کمال سیر کند باطل آن است که لاقیدی را به معنای آزادی می‌گیرد و می‌خواهد در آزادی هوسهایش آزاد باشد و قدرت طلبی، زومداری و جلب ثروت و پول کند بنابراین، در تبیین اجتماعی، این دو صفت روشت می‌شوند و ما می‌توانیم جلوه‌های این دو را ببینیم در پیشاپیش جبهه حق، یا در نهضت‌های آزادیبخش، انبیاء هستند در نیروهای سلطه‌جو و بازدارنده، طاغوتها هستند پس دو جبهه حق و باطل داریم معمولاً در پشت سر انبیاء همیشه محرومان و مستضعفان قرار دارند که به دلیل حاکمیت مستکبرین و زورگویان، از همه حقوق اولیه‌شان محروم شده‌اند این است که یک جلوه از مبارزه و تضاد حق و باطل در تضاد بین محرومان و سلطه‌گران دیده می‌شود اما ما نمی‌دانیم، به خلاف بحثی که آقای کیانوری ارائه دادند، الزاماً این تضاد را در تضاد طبقاتی محدود کنیم چرا؟ چون اگر ما صرفاً دو وجه آزادی و استبداد را طبقه بدانیم و ریشه آن را در وجود انسان نادیده بگیریم، از خطر رجعت مصون نخواهیم بود؛ چرا که ممکن است کسانی از اهمیت طبقه محرومی که به قدرت می‌رسند، یا نمایندگان این طبقه که به قدرت می‌رسند، اگر بر آن تمایلات سرکششان غلبه نکرده باشند، انسان کاملی نشده باشند، شیطان نفس را اسیر نکرده باشند، بعد از مدتی به دلیل همین سلطه‌جویی، میل به قدرت و تمرکز قدرت، مناسباتی را حاکم می‌کنند که بازدارنده آزادی خلقها و توده‌ها باشد پس این خطر وجود دارد، و عکس آن هم هست یعنی، ممکن است کسانی که دقیقاً از طبقه استثمار شده نیستند از نظر فردی بحث می‌کنیم بتوانند خودشان را از شیطان نفس آزاد کنند و در جهت آزادی توده‌ها مبارزه کنند پس آنجا دو چیز است؛ یکی برخورد انسانی و فردی است که می‌کنیم و می‌گوییم هر انسانی که بتواند خودش را از قید شیطان نفس آزاد کند، می‌تواند برای آزادیو با دشمنان آزادی مبارزه کند اما مسلم است که در طبقه بندی جامعه بین مستکبرین و مستعفیین، هرگز طبقه مستکبر به خاطر آزادی، آزادیی که ما در جهت خدا بحث آن را می‌کنیم؛ آزادی روح انسان تلاش نمی‌کند این طبقه آزادی هوسها را می‌خواهد و بنابراین، بازدارنده آزادی مردم است

به این ترتیب در وهله اول می‌توانیم دو قطب مخالف اصلی را تعیین کنیم وقتی جبهه حق و باطل در هر جامعه‌ای تعیین شد- امروز می‌گوییم این قطب‌بندی در مورد انقلاب، بین انقلاب ایران و نیروهای امپریالیسم جهانی است اما این سخن همه مساله را حل نمی‌کند چون در همان طیفی هم که در جهت آزادی مردم گام برمی‌دارد، انسانها و نیروها به طور نسبی به آزادی‌درونی رسیده‌اند آزادی‌درونی یعنی چه؟ یعنی تسلط بر

شیطان وجودشان و چون به طور نسبی رسیده‌اند، یعنی به نسبتی هنوز اسیر تمایلات خودشان هستند، همه صد در صد و صمیمانه تا آخرین مرحله برای آزادی مبارزه نخواهند کرد و به آن وفادار نخواهند ماند

اگر در بحث خود این نسبییت را در هر دو جبهه حق و باطل رعایت نکنیم، آن وقت تصور می‌کنیم که وقتی ما جبهه توده‌ها و انقلاب را از جبهه امپریالیسم جدا کردیم، همه کسانی که در جبهه مردن قرار می‌گیرند به یک میزان نسبت به آزادی انسانها و آزادی تکامل انسانها صمیمی و وفادار هستند و هیچ نیروی بازدارنده‌ای در وجود آنها نخواهد بود اما این طور نیست ممکن است طیفهایی در همین جبهه مردم باشند که به نسبتی بیایند، ولی در مراحل، تحت تاثیر همان وابستگیهای خودشان، بازدارنده حرکت جامعه شوند این است که من همان وابستگیهای خودشان، بازدارنده حرکت جامعه شوند این است که من معتقدم حتماً ما باید تبیین مکتبی و ریشه‌ای آزادی را، بخصوص در صحنه مبارزات اجتماعی و تاریخ که این مبارزه جلوه همان مبارزه درون وجود انسان است که به صورت طبقات و جریانات و جبهه حق و باطل درمی‌آید، داشته باشیم تا همان طور که اسلام می‌خواهد، بتوانیم به طور ریشه‌ای با موانع آزادی مبارزه کنیم یعنی نه فقط سلطه نیروهای متجاوز را در جامعه نفی کنیم و جامعه از مناسبات بازدارنده آزاد شود، بلکه باید جهاداکبر را هم که مبارزه با مظاهر شیطان در درون است مد نظر داشته تا بتوانیم جلو رجعت به طرف استبداد و سلطه را بگیریم

مجری خیلی ممنون شما ده دقیقه را استفاده کردید برمی‌گردیم به آقای فتایور که مخصوصاً نکته اولی که بیان فرمودند، که این بحث آزاد یک گام پیروزمندانه برای انقلاب است، باعث تشکر است ایشان نکته‌ای را در باب آزادی فرمودند که نیروهای انقلابی و ضد انقلابی هر دو مطرح می‌کنند، ولی به کلی دو مقوله مجزاست خواهش می‌کنم که دنباله بحث را ادامه بدهند

فتایور دوستان یک سری مسائل را مطرح کردند که من از تکرار آنها پرهیز می‌کنم فقط اشاره‌ای می‌کنم همانطور که همه دوستان مطرح کردند، آزادی یک مفهوم مطلق نیست، و آزادی افراد و نیروهای اجتماعی توسط سایر نیروها محدود می‌شود در تمام تاریخ، اقشار طبقات برای اینکه بتوانند به مصالح طبقاتی خودشان برسند و برای اینکه بتوانند از منافع خودشان دفاع بکنند، سعی می‌کردند شرایطی را به وجود بیاورند که در آن شرایط این امکان برایشان به وجود بیاید بنابراین، هر کدام از آنها آزادی را به یک بیان تعریف کرده‌اند و به یک بیان متفاوت دیگری به کار گرفته‌اند مثلاً، همانطور که در قسمت قبلی گفتم، کسانی مثل شاه، ساواک یا نیروهای ضد انقلاب، وقتی از آزادی حبت می‌کنند، آزادی برای آنها همان شرایطی است که در دوره رژیم شاه وجود داشت اینکه بتوانند مردم را غارت و استثمار کنند؛ ساواک هر که را دلش می‌خواهد بگیرد، شکنجه بدهد، زندان بیاندازد و بکشد از نظر آنها شرایطی که الان در جامعه ما وجود دارد، شرایط دیکتاتوری و اختناق است، چون دیگر آن امکانها برایشان نیست

دوستان آقای دکتر پیمان مطرح کردند که ممکن است یک نیرویی یا فردی طرفدار زحمتکشان باشد، طرفدار آزادی زحمتکشان باشد، ولی وقتی به قدرت می‌رسد دیگر از آزادی زحمتکشان دفاع نکند خوب؛ این امکان وجود دارد این امکان وجود دارد که در جریان پیشرفت مبارزه، بعضی عناصر و نیروها به آن مصالحی که داشته‌اند خیانت کنند، یا نتوانند با انقلاب پیش بیایند خوب، آن موقع دیگر آنها طرفدار زحمتکشان نیستند آن موقع آنها طرفدار نیروهای استثمارگرند آنها دیگر طرفدار آزادی زحمتکشان نیستند و باید طرفداران کرد این ماجرا در انقلابات پیش آمده است

طرفداران سرمایه داری همواره وقتی از سرمایه داری صحبت می‌کنند، الگویی که برای آن ارائه می‌دهند کشورهای دموکراسی اروپایی‌اند، یا کشور آمریکا آنها، چه در دوره شاه و چه امروز، وسیعاً تبلیغ می‌کنند که دموکراسی مثلاً در انگلستان یا سایر کشورهای اروپایی به عالی‌ترین شکلی وجود دارد و ما باید شرایطی را به وجود آوریم که مثل آن جوامع، مردم حاکم بر سرنوشت خودشان باشند ولی خوب، از نظر زحمتکشان این کشورها، یا از نظرم، چیزی که در آن کشورها وجود دارد دموکراسی نیست مثلاً اینها مطرح می‌کنند که در انگلستان همه مردم می‌توانند در انتخابات شرکت بکنند و رای بدهند و هرکس را که دلشان خواست رئیس جمهور بکنند حتی مثلاً در انگلستان جایی درست کرده‌اند به نام هاید پارک که هرکس دلش بخواهد می‌تواند به آنجا برود و هرچه دلش بخواهد بگوید، و مثلاً از دولت انتقاد کند و این را به عنوان آزادی قلمداد می‌کنند معروف شده که انگلستان مهد دموکراسی است ولی اگر به واقعیت توجه بکنیم می‌بینیم که این طور نیست فرض کنیم در آمریکا، همه مردم می‌دانند که احزاب دموکرات و جمهوری خواه، تمام رسانه‌های گروهی، و تمام روزنامه‌ها در این کشورها، مزدور و جیره‌خوار انحصارات بزرگ امپریالیستی هستند هیچ کس نمی‌تواند در آن کشورها وارد کنگره بشود یا رئیس جمهور بشود، مگر اینکه کاملاً وابسته به این سرمایه‌دارهای بزرگ باشد یا در انگلستان، امروز حوادثی که دارد اتفاق می‌افتد، کاملاً روشن می‌کند که دموکراسی یا آزادی سرمایه داری چه جوی آزادی است یک انقلابی را، یعنی بابی ساندرز، که مردم او را به عنوان نماینده مجلس انتخاب کردند و به او رای دادند تا برود از حقوقشان دفاع بکند، دولت انگلستان که مدافع دموکراسی جلوه داده

می‌شود، گرفته و او را به زندان انداخته و حتی حاضر نیست او را به عنوان زندانی سیاسی قبول بکند این یعنی همان برخوردی که شاه با زندانیان سیاسی آن موقع می‌کرد و بالاخره دیدیم که در زندان چطور او {بابی ساندروز} را به شهادت رساندند در این کشورها وقتی که مبارزه مردم در مقابل سیستم سرمایه‌داری قرار می‌گیرد، کاملاً معلوم می‌شود که آزادی در این کشورها چه محتوایی دارد درست است که در اینکشورها به دلیل مبارزات مردم سرمایه‌داری یک سری عقب‌نشینی‌هایی کرده و مجبور شده بعضی از حقوق مردم را بالاچار رعایت بکند، ولی تا زمانی که سرمایه‌داری حاکم است آنچه در این کشورها وجود دارد آزادی برای زحمتکش‌ها نیست، بلکه آزادی برای سرمایه‌دارهاست تا بتوانند هرچور که دلشان می‌خواهد سرمایه‌شان را به کار بیاندازند و مردم را غارت کنند تا زمانی که سرمایه‌داری در این کشورها حاکم است، چه به شکل دیکتاتوری شاه، و چه به شکل دموکراسی‌های اروپایی، چه به شکل دیکتاتوریهایی مثل دیکتاتوری شاه، و چه به شکل دیکتاتوری فاشیستی مثل فاشیسم هیتلری، چیزی که در این کشورها وجود دارد، در تمام اشکالش، آزادی برای یک مشت سرمایه‌داری است تا بتوانند مردم را غارت کنند این نوعی دیکتاتوری برای توده‌های مردم است که نمی‌توانند در مقابل سرمایه‌دارها مقاومت کنند برعکس آن، در کشورهای سوسیالیستی، آنچه وجود دارد آزادی برای توده‌های مردم است؛ دموکراسی برای توده‌ها مردم است؛ و در مقابلش، محدودیت و دیکتاتوری برای طبقات استثمارگر است به همین دلیل آنها کشورهای سوسیالیستی را استبداد و اختناق می‌نامند و همیشه سعی می‌کنند تبلیغ بکنند که جوامعی مثل انگلیس و آمریکا، جهان آزاد است و جوامع سوسیالیستی کشورهای دیکتاتوری‌اند

ما وقتی از دموکراسی صحبت می‌کنیم، حتماً باید مطلبی را توضیح بدهیم مفهومی که دموکراسی دارد خیلی وسیع‌تر از آزادی سیاسی است وقتی از دموکراسی و حقوق دموکراتیک توده‌ها صحبت می‌کنیم باید د نظر بگیریم که آزادی سیاسی، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات، فقط یکی از اجزاء حقوق دموکراتیک توده‌هاست، و فقط یکی از ملزومات آن است ولی به دموکراسی باید در تمام ابعادش توجه بکنیم مثلاً اینکه کارگرها حق داشته باشند تشکلهای خودشان را به وجود بیاورند؛ بتوانند سندیکا به وجود بیاورند؛ شورا به وجود بیاورند، مبارزه بکنند برای اینکه سرمایه‌دار نتواند آنها را استثمار و بی‌رویه بکند، دهقانان زمینی را که کشت می‌کنند از آن خودشان باشد؛ تشکلهایی به وجود بیاورند که در مقابل زمینداران بزرگ مقاومت بکنند؛ این یکی از حقوق آنهاست به همین ترتیب، حق ملیتها، حق ادیان مختلف در مقابل قانون، حق برابری زن و مرد، تامین حق بهداشت رایگان یا تحصیل رایگان

دموکراسی موقعی می‌تواند تامین بشود که حقوق دموکراتیک توده‌ها در دموکراتیک توده‌ها در تمام ابعاد مورد توجه قرار بگیرد آزادی سیاسی بدون توجه به این حقوق دموکراتیک ناقص است و تنها یک فرم باقی می‌ماند در این بیان مثلاً اگر بیایم در جامعه خودمان یکی از نمایندگان مجلس چند روز پیش مطرح کرد که در سال گذشته، سرمایه‌داران ایران ۱۲۰ میلیارد تومان سود ببرند از نظر ما این سرمایه‌دارها و تجار بزرگ توانسته‌اند ۱۲۰ میلیارد تومان سود ببرند از نظر ما این سرمایه‌دارها باید محدود بشوند و امکاناتی برای مردم به وجود بیاید که این پولی که از دسترنج مردم به جیب آنها رفته، محدود بشود در این صورت انقلاب ما یک گام به پیش رفته؛ یعنی دموکراسی در جامعه ما گسترش پیدا کرده است از نظر طرفداران سرمایه‌داری، از نظر لیبرالها، از نظر ضدانقلاب، اختناق و دیکتاتوری این است که چرا این ۱۲۰ میلیارد تومان سود، ۵۰۰ میلیارد تومان نیست! چرا سرمایه نمی‌تواند آزادانه به هر شکلی که دلش بخواهد به کار بیفتد! چرا آزادانه نمی‌تواند تولید بکند! تحت این عنوان که سرمایه باید آزاد باشد و آزاد کار بکند تا به این ترتیب، تولید بالا برود بعد هم دولت می‌تواند از آن مالیات بگیرد مساله‌ای که در تمام کشورهای سرمایه‌داری مطرح است اگر این چنین باشد، سرمایه‌دار به راحتی می‌تواند توده‌ها را استثمار بکند از نظر آنها دیکتاتوری این است که چرا ۱۲۰ میلیارد تومان سود، ۵۰۰ میلیارد تومان سود نشده است از نظر ما دموکراسی این است که این ۱۲۰ میلیارد تومان محدود بشود

مجری شما حدوداً هشت دقیقه از وقتتان را استفاده کردید اشکال ندارد؛ بعداً حساب می‌شود برمی‌گردیم به آقای بهشتی مثل اینکه کم‌کم اختلافات مکتبی دارد بروز می‌کند مساله زمینی و الهی شد آقای بهشتی ضوابطی را که انسان می‌تواند از مواهب الهی برای خداگونه شدن استفاده بکند

بهشتی بله، همانطور که در آغاز بحث عرض کردم، استنباط ما هم همین بود که هرچند شرکت کنندگان در این بحث محدودند، ولی به اندازه کافی فاصله در جهان‌بینی، در اصول، در مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد که بتواند این بحث را باور کند چون، واقعاً مقابله نظرهاست که می‌تواند باور کند اگر آقایان همان نظری را می‌گفتند؛ خوب، شاید آن خاصیت بحث آزاد را در حد مطلوب نداشت اما حالا داریم می‌رویم به همان سمت که نقطه نظرات دارد مشخص می‌شود و بیننده‌ها و شنونده‌ها می‌توانند خود را با نظرگاههای مختلف روبرو ببینند و آزادانه انتخاب کنند

می‌دهد؛ شکل خاص می‌دهد؛ شکل دادنی که راه انتخاب آزاد را هرگز به روی او نمی‌بندد این فرمول ظریف را انشاء الله در ادامه بحث، فراوان‌تر بحث می‌کنیم بنابراین، آنچه آقای کیانوری گفتند به عنوان

تضاد طبقاتی که به مقتضای آن، انسان بازیچهٔ یک جبر، جبرتاریخ، جبر طبقاتی، یا جبر مادی می‌شود، از نظر اسلام مردود است قرآن در این زمینه این طور سخن می‌گوید در روز قیامت، در روز پاداش و کیفر، در آن روز رستاخیز الهی، در آن بعث الهی، یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها، و توفي کل نفس ما عملت و هم لا یظلمون آیه 111، سورهٔ نحل روزی که هر انسانی می‌آید تا از گذشتهٔ خود دفاع کند و گذشته‌اش را توجیه کند احیاناً این توجهات ممکن است همین توجهات جبر اجتماعی و جبر طبقاتی و نظایر اینها باشد قرآن می‌گوید، بله، اینها در آن دادگاه الهی دفاعیات خودشان را می‌کنند اما هر انسانی تمام و کمال به پاداش یا کیفر آنچه کرده است خواهد رسید، بی‌آنکه ستمی براو برود این جریان را به طور مفصل‌تر در آیات دیگری از سورهٔ اعراف در آیات ۳۸ و ۳۹ از سورهٔ اعراف، سورهٔ هفتم می‌بینیم قال ادخلو فی امم قد خلت من قبلکممن الجن و الانس فی النار، كلما دخلت امه لعنت اختها حتی اذا ادارکوا فیها جمعياً، قالت احرهم الاولهم ربنا هو، لاء اصولنا فاتهم عذاباً شیعفاً من النار قال لكل ضعف ولكن لاتعلمون قالت اولهم لآخرهم فمن کان علینا من فضل فذوقوا العذاب بماکنتم تکسبون فرمان الهی در روز قیامت این است که به تبهکاران، به منحرفان، به کژاندیشان و کجروان، به ستمگران و به تجاوزگران، به فاسدها و به ائمه کفر و فساد، به همهٔ آنها، گفته می‌شود که همراه با آن فاسدان و تبهکاران و ستمکاران پیشگام گذشته‌تان به آتش دوزخ بروید که فرجام شما آنجاست! در این آتش جاودانه و پرله‌پایی که به دست خود انسانها ساخته شده است، هر گروهی وارد می‌شود به گروه دیگر لعنت می‌کند خدا لعنتشان کند، اینها این بلا را به سرما آوردند! وقتی همه با هم جمع می‌شوند آن وقت شروع می‌کنند به همدیگر پرخاش کردن آن گروه بعدی به آن گروه قبلی رو می‌کند و بعد می‌گوید، خدایا، اینها ما را گمراه کردند، اقلأ عذاب دارید؛ خبر ندارید ستمگران راستی گنهکاران بزرگند اما ستم پذیران چه؟ ستم‌پذیری از دیدگاه اسلام همان اندازه گناه است که ستمگری ای انسان تو آزادی، اگر ستم‌پذیر شدی خود را ملامت کن لکل ضعف ولكن لاتعلمون آن گروه اول هم به این گروه بعد می‌گویند، حالا دیدید که هر دو سهممان یک جور است! بنابراین، شما هم بچشید عذاب را، به کیفر آنچه خود کرده‌اید

ملاحظه می‌کنید که در این آیات، و آیات متعدد دیگر با مضامین مشابه در قرآن، قرآن تأکید دارد بر اینکه هیچ انسانی، هیچ انسانی! این بیان قرآن نیست در هیچ شرایط اجتماعی، تحت تاثیر جبر اقتصادی، جبر اجتماعی، جبر تاریخی، به کفر و فساد و محرومیت و اینها، به تبهکاری کشانده نمی‌شود پس، بیان اسلام این است که ای انسان، تو از نظر اجتماعی، از حاکمیت هرگونه جبر اجتماعی آزادی اما آیا واقعاً همهٔ محیط‌ها برای شکوفایی و باروری انسان یکسان است؟ نه! محیط‌هایی هستند که باروری و رشد نیکخواهی، خیرخواهی، و خداخواهی انسان را آسانتر می‌کنند میدانها میدانها و محیط‌هایی هستند که بعد شیطان‌پرستی، هواپرستی، خود پرستی، تبه‌گرایی و تبه‌گرایی انسان را آسانتر می‌کنند اینجاست که اسلام انگشت می‌گذارد بر اینکه ضرورت دارد محیط اجتماعی اصلاح بشود اسلام نسبت به صلاح و فساد محیط اجتماعی بی‌تفاوت نیست اینجاست که اسلام از لیبرالیسم جدا می‌شود و اما در ادامهٔ بحث به توضیح این نکته خواهیم پرداخت

مجری آقای بهشتی هجده دقیقه صحبت کردند، - که چون فرمودید قطع نکنید، من جسارت نکردم شما البته دو دقیقه طلبکار بودید، و شش دقیقه اضافه صحبت کردید برمی‌گردیم به آقای کیانوری آقای پیمان آزادی را تقریباً همان تابع تضاد طبقاتی دانستند، ولی گفتند حتماً باید شیطان نفس را دربند بیافتد وگرنه خطرناک است بلافاصله آقای فتاپور شاهد مثالش را از انقلاب ایران، و آن ماجرای معروف لنین، یک گام به پیش، دو گام به پس، آوردند حالا فکرمی‌کنم که شما با این نظریات موافق هستید

کیانوری ببینید، صحبت خیلی دارد جالب می‌شود ما بارها در صحبت‌هایی که با مبارزان پیرو مکاتب مذهبی، و به ویژه با مبارزان پیرو اسلام در ایران، داشته‌ایم، گفته‌ایم دربارهٔ آن مسایلی که به زندگی انسان در جامعه و در اجتماع مربوط می‌شود، بین نظریات اسلام و نظریات سوسیالیسم علمی نزدیک‌هایی قابل توجه و زیادی وجود دارد من از همین بحث‌های دکتر بهشتی یکی از این نمونه‌ها را می‌گویم گاهی اوقات ما یک مساله را به کسی یا مکتبی نسبت می‌دهیم که دقیق نیست، و بعد نظر خودمان را که مطابق آن نیست به عنوان متضاد با آن نظر مطرح می‌کنیم من جمله‌ای را که آقای بهشتی گفتند، عیناً می‌گویم انسان ساخته تاریخ است، انسان سازندهٔ تاریخ است این نکتهٔ اساسی، آن چیزی است که ما به عنوان ماتریالیسم تاریخی به آن معتقدیم ماتریالیسم تاریخی به هیچ وجه عقیده ندارد که انسان عبارت است از یک پیچ و مهره‌ای که اصلاً هیچ‌گونه تاثیری در تغییر تاریخ ندارد و تاریخ، چیزی است مجرد که خودش تغییر می‌کند و انسانها هم تابع او هستند هرگز چنین نظری، که واقعاً می‌تواند مبتذل باشد، واقعیت ندارد بلکه اصل این است که انسان هم

ساخته تاریخ است و هم سازنده تاریخ است اینکه توده‌ها سازنده تاریخ‌اند یکی از مهمترین جملات مارکسیست‌ها است پس در اینجا تضاد به هیچ‌وجه وجود ندارد

آقای بهشتی فرمودند که خداوند به انسان چشم داد، گوش داد، گفت راحت را ببین، بشنو، پیدابکن، برو و جان بکن و خودت راحت را پیدا بکن که چه جور باید زندگی بکنی این واقعیتی است که ما هم همان را می‌گوییم بالاخره انسان به طور عام آن نیرویی است که تاریخ را تغییر می‌دهد او به سوی آن هدفی می‌رود که عبارت است از انسانیت، تاجیزی را که شما تمام ظواهر شیطانی را در آن جمع می‌کنید، از بین ببرد و مظاهر انسان را در جامعه تکامل ببخشد

چیز دیگری که در بحث گفته شد و ما با آن اختلاف نظر نداریم، و من خیال می‌کنم که در توضیح باید به آن توجه کرد، این است که آقای دکتر بهشتی گفتند اسلام به انسان می‌گوید تو از همه قیود و جبر اجتماعی آزادی در اینجا من خیال می‌کنم که ما باید بگوییم در واقعیت، انسان از اینها آزاد نیست، بلکه می‌تواند آزاد باشد حق آزادی از این قیود را دارد انسانی که در جنوب شهر تهران در زاغه زندگی می‌کند، تابع یک جبر جامعه ماست شرایط جامعه ما او را مجبور کرده که در زاغه زندگی بکند، در عین حال که هزاران اتاق مجلل فشننگ، تمیز، با آب گرم و آب سرد، در شمال تهران خالی است آنچه ما می‌گوییم این است که انسان در شرایط جبر قرار گرفته است جامعه او را مجبور می‌کند به آن چیزی که نمی‌خواهد تن دهد او دلش می‌خواهد حق داشته باشد برود آنجا در آن اتاق تمیز و گرم زندگی بکند، ولی جبر جامعه کنونی ما، حتی در جمهوری اسلامی، نمی‌گذارد او برود در آنجا زندگی بکند او حق آزادی دارد کاملاً اسلام این حق را به او می‌دهد وای همین جمهوری اسلامی، این حق را برای او تامین نکرده که او برود و بتواند در آنجا زندگی کند از آن زاغه، از داخل آن کثافت و آشغال، درآید به این ترتیب، در اینجا هم موافقم که انسان حق آزادی از تمام قیود را دارد او برای این حق باید مبارزه بکند تا مبارزه نکند نمی‌تواند این قیود را از بین ببرد و آن جبر جامعه را از بین ببرد ولی انسان تابع این جبر است از پنج نفری که اینجا نشسته‌ایم، فکر می‌کنم سه نفر ما در زندان بوده‌ایم این جبر اجتماعی، ما را گرفته و به زندان انداخته است این جبر است جبر جامعه ما را مجبور کرده بود در زندان باشیم ما حق آزادی داشتیم، مایل به آزادی بودیم؛ و برای آزادی مبارزه می‌کردیم ولی تا این مبارزه برای آزادی، اکثریت جامعه را نگیرد، اقلیت تابع این جبر است و این جبر به او تحمیل می‌شود این جبر سیاسی است این جبر اقتصادی است، که نمونه‌اش را گفتیم جبر فرهنگی است جبر ملی است تمام این جبرها واقعیت جامعه ماست

به این ترتیب، باید بیان کنیم که انسان، واقعیت حق آزاد بودن را دارد و حق آزار بودن در زمینه سیاسی و در زمینه اجتماعی را دارد حق آزاد بودن در زمینه اقتصادی و ملی را دارد در همه زمینه‌ها حق آزادی کامل از جبر اجتماعی را دارد بایستی برای این حق مبارزه بکند اگر مبارزه نکند، اگر پویا نباشد، اگر کوشا نباشد، این حق را از او بگیرند، برای اینکه این حق برای انسان وسیع، به نفع آن حق برای انسانها محدود، یعنی طبقات ستمگر، طبقات جابر، و طبقات غارتگر، نیست حقی که توده‌های وسیع می‌خواهند از آن استفاده بکنند، در هر زمینه‌ای همیشه متضاد است با کاست افشار حاکم و طبقات حاکم به این جهت، انسان می‌بایستی با مبارزه خودش این حق خودش را بگیرد اما واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که در دوران تاریخ ۱۴۰۰ سال که از پیدایش اسلام گذشته است، این حق آزاد بودن تا به حال در عمل واقعاً خیلی کم در جامعه ظاهر شده توده‌های وسیع با اعتماد کامل به اسلام، این ۱۴۰۰ سال در بند همان جبر اجتماعی بوده‌اند که به وسیله طبقات حاکم، ملاکان، پولداران، و مستکبران، و در اثر ناآگاهی خود آن فرد، به آنها تحمیل شده است چیزی که من با آقای دکتر بهشتی موافق هستم مساله ناآگاهی است توده‌ها تا وقتی که ناآگاه هستند خودشان زنجیر به پای خودشان می‌اندازند خودشان عامل زنجیر انداختن استبداد به پای خودشان هستند تلاش تمام نیروهای مترقی در تمام تاریخ، نیروهای مترقی مذهبی؛ یا بگوییم، نیروهای مترقی انسانی همین بوده که این توده‌های وسیع را از این حقی که دارند آگاه کنند و آنان را جهت مبارزه برای گرفتن آن حق تجهیز کنند ولی ما می‌بینیم که تاریخ خیلی قوی‌تر بوده است و تا به حال، در دوران بسیار بسیار طولانی، جامعه طبقاتی همیشه مانع شده است در دورانهایی که گاهی توده‌ها موفق شده‌اند یک پیروزی نسبی برای گرفتن این حق پیدا بکنند، باز هم به علت اینکه این کار ریشه‌ای نبوده و نتوانسته شرایط اجتماعی و اقتصادی را از بنیاد عوض بکند، پس از دوران کوتاهی طبقات حاکم نتوانسته‌اند دوبرتبه حکومت جابرانه خودشان را برقرار بکنند در صدر اسلام، معاویه است علیه جنبش علی و پیروانش؛ و در تاریخهای بعدی، ما بارها نمونه‌هایی داریم که مسلمانان مبارز قیام کردند، قهرمانیهای بزرگ نشان دادند؛ ولی باز هم برای اینکه نمی‌توانسته‌اند تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی اجتماعی جامعه به وجود بیاورند، پس از مدتی دوباره همان اوضاع قبلی حاکم شد این فقط به این مربوط نیست که افرادی که در رهبری انقلابی قرار گرفتند در نتیجه قدرت فاسد شدند یا چیزهای نادرست و استبدادی را به دیگران تحمیل کردند نه! این خودش تابعی است از آن جبر اجتماعی موجود این تابعی است از آن جبر اجتماعی موجود که می‌تواند در صورتی که نیروی کافی برای تغییر کامل آن

شرایطی که آن جبر را ایجاد کرده‌اند وجود نداشته باشد و نتواند در عمل وارد بشود، خود را حتی به آن افراد انقلابی تحمیل کند و آنها را هم فاسد کند این ماجرا در طول تاریخ زیاد دیده شده است

به این ترتیب، ما در اینجا می‌بینیم که بین نظریاتی که در اسلام انقلابی در توجیه تاریخ وجود دارد، با ما که طرفدار سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم تاریخی هستیم، تضادی وجود ندارد، بلکه نکات مشترکی در برخورد با حقوق انسانی، در برخورد با اینکه راه گرفتن این حقوق چیست، در برخورد با اینکه جبر هست، وجود دارد این واقعیتی است که نمی‌شود منکر آن شد ولی این جبر مطلق و غیرقابل شکستن نیست برعکس، ما معتقد هستیم جبر اجتماعی چیزی است که می‌شود بر آن غلبه کرد آن جبر طبیعت است که امکان غلبه کردن بر آن محدود و خیلی کم است قدرت توده در برابر قدرت طبیعت خیلی کوچک است اما در جبر اجتماعی انسان امکانات بیشتری دارد و در صورتی که بتواند تمام نیروهای خودش را برای تغییر جامعه بسیج کند پیروز می‌شود البته این کار فقط منحصر به این نیست که شورش و طغیان بکند او می‌تواند شورش و قیام بکند، ولی تغییر شرایط اجتماعی به عمل عمومی جامعه و اقتصاد، تولید جامعه، به نظام تسلط جامعه و به قوانین طبیعت مربوط است این مجموعه عوامل یک مجموعه فوق العاده بفرنج و وسیعی را تشکیل می‌دهد که در آن فقط خواست انسانها کافی نیست، حتی اگر اکثریتشان هم در یک جامعه یک چیز را بخواهند و بتوانند آن را بلافاصله انجام بدهند این امر مشروط است به تمام آن شرایطی که در یک جامعه، هم از لحاظ درون خودش وجود دارد و هم از لحاظ مناسباتی که با مجموعه جریانی جهانی دارد و براو تحمیل می‌شود انسان می‌بایستی علیه این تحصیلات مبارزه بکند و قدم به قدم به آن هدفی که عبارت است از ایجاد یک جامعه انسانی کم نقص‌تر و کم‌عیب‌تر، نزدیک شود امید و آرزوی انسان به این است که به جامعه انسانی بی عیب و بی نقصی برسد این است که برداشتی که ما در این مجموعه داریم

امام‌ن فکر می‌کنم که ما یواش یواش باید به مسائل مربوط به آزادی در شرایط مشخص جامعه‌ای که الان در آن وجود داریم بپردازیم بحثی که الان در جامعه ما وجود دارد بحث مشخصی است بحث تئوریک ما درباره آزادی ریشه‌هایش چیست و چگونه می‌توانیم به آن برسیم فقط یک طرف مساله است آن بحثی که الان در جامعه ما وجود دارد این است که ما یک جامعه استبدادی را سرنگون کردیم یک نظام استبدادی خشن را سرنگون کردیم، یک نظام نوین به دست مردم ایران جانشین آن شده است، همانطور که امام بارها تکرار کرده‌اند، به دست توده‌های وسیع زحمتکش و مستضعفان و کوخ نشینان و پابره‌ن‌های ایران، نظام تازه‌ای مستقر شده است خوب، باید دید که در این نظام سازی مساله آزادی چگونه مطرح است در تغییر مبانی آزادی چقدر پیشرفت شده؟ یعنی، ما آزادی‌های موجود در جامعه آریامهری، آزادی‌های طبقات حاکمه، آزادی مستبدان و زورمندان را چقدر محدود کرده‌ایم؟ آزادی کوخ نشینان، آزادی توده‌های زحمتکش، آزادی کارگران و دهقانان را، در همه زمینه‌های اجتماعی، چقدر تامین کرده‌ایم؟ اینجا دیگر مساله آزادی سیاسی مطرح نیست، بلکه آزادی به مفهوم عام آن مطرح است؛ یعنی حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی برای توده‌های زحمتکش خیال می‌کنم که باید یواش یواش به این بحث منتقل بشویم، که بحث زنده‌ای است و شنوندگان ما حتماً بیشتر به آن علاقه‌مند هستند

مجری بهتر است این بحث به قسمت چهارم بیاید یعنی این قسمت سوم به همه برسد و دوباره برگردیم آقای پیمان، من فکر می‌کنم این مطالبی که آقای کیانوری گفتند، یکی از اشکالات عمده‌اش همان انکار وجود خداست وقتی ما خداوند را قبول بکنیم دیگر آن اشکالاتی که آقای کیانوری مطرح کردند زیاد اهمیت پیدا نمی‌کند همانطور که شما دقیقاً به مساله نسبییت اشاره کردید، وقتی یک جامعه ای نسبییت داشته باشد، کف نفس و مقید کردن شیطان، این مسائل رخ می‌دهد لطفاً دنباله بحث خود را ادامه بدهید

پیمان ضمن اینکه من هم علاقه‌مندم، همانطور که علاقه همه مردم است، که بحث بیاید روی مسائل خیلی مشخص روز، اما مکتب را هم اگر به صورت کلیدی، به عنوان راهنمای عمل مطرح بکنیم، نگاه می‌توانیم خیلی صحیح‌تر و آزادتر با مسائل روز برخورد بکنیم یعنی طرح مسائل هم باید به نحوی باشد که در عمل اجتماعی و در واقعیت، راهنما باشد؛ کلی و ذهنی نباشد

من در این فرصت کوتاه دونکنه را روشن می‌کنم یکی مفهوم جبر است، که بحث شد، و اینکه انسان چقدر می‌داند برای آزاد شدن از قید و بند جبر اجتماعی تاثیرگذار باشد ما در بینش توحیدی، موانع خارجی را انعکاس موانع داخلی می‌دانیم می‌گوییم اگر مستبدی در جامعه حاکم می‌شود، اگر طبقه سرمایه‌دار، برده‌دار، مالکان، خانها، فئودالها و نظایر آن حاکم می‌شوند، این انعکاسی است از تمایل سلطه‌جویی و زیاده‌طلبی در وجود انسان هر انسانی این تمایل را به طور عادی دارد دو تمایل است که خیلی محوری است و در قرآن روی آن تکیه اساسی شده است، یکی فزون خواهی در مال است، و دیگری فزون خواهی در قدرت و کسب سلطه، به همین جهت، قرآن این دو قشر را به عنوان یک جریان در مقابل انبیاء و حق، در طول تاریخ، قرار می‌دهند ملاً در مترفین ملاً چه کسانی هستند؟ آنهايي که می‌خواهند قدرت را تمرکز بدهند و بر مردم

تسلط به وجود بیاورند مترفین هم یعنی آنهایی که انباشت ثروت می‌کنند و در عیش و نوش غرق می‌شوند یعنی هوسهایشان را آزاد می‌گذارند خوب، پس این جامعه انعکاس درون است اما اینکه می‌گوییم انسان اسیر تمایلات اجتماعی است یا نسیت- بله؛ بالقوه انسان می‌تواند آزاد باشد در این تردیدی نیست بحث در این است که این انسان چگونه این آزادی را به دست می‌آورد و راهش چیست راه کسب آزادی مبارزه با موانع آن است اول آزادی درونی اهمیت دارد اگر ما از درون آزاد نشویم، از قید اسارت اجتماعی هم آزاد نمی‌شویم آزادی درون چیست؟ این است که من اسیر تمایلات غریزی یا نفسانیم نباشم چون اگر اسیر آنها باشم، حتی اگر در میان طبقه محروم هم قرار بگیرم در اسارت می‌مانم اگر کارگری که استثمار می‌شود در وابستگی به هوسهای پست مادی‌اش باشد، کافی است که کارفرما به او ده تومان یا سی تومان اضافی بدهد و او را بخرد و در خدمت خود بگیرد یعنی او را به مال، به طمع، و به زیاده‌طلبی وابسته کند و به این نحو، او را در خدمت خودش و در جهت خیانت به زحمتکشانش به کار گیرد این ماجرا فراوان اتفاق می‌افتد، گرچه طبقه آن کارگر همان طبقه محرومان است اینجا دو عامل برای آزادی درون لازم است یعنی معرفت است؛ یعنی آگاهی از اینکه انسان منابع و مصالح واقعی‌اش در چیست این یعنی خود آگاهی اگر ما خودآگاه نباشیم و به معرفت نرسیم، اسیر می‌مانیم اینکه ما می‌گوییم طبقه‌بندی طبقاتی به این معنا نمی‌تواند به طور مطلق اعتبار داشته باشد، برای این است که صرف مستضعف بودن، موضع‌گیری اجتماعی فرد را تعیین نمی‌کند فردی ممکن است به دلیل نداشتن معرفت مستضعف باشد یعنی از مصالح واقعی خودش آگاه نباشد یا به دلیل وابسته بودن به همین خانه خلی محقر یا اضافه دستمزد، یعنی وابسته بودن به مال مستضعف باشد یا پیرو مستکبر باشد چنین فردی ممکن است به خدمت مستکبر درآید و برایش مبارزه کند، برایش شمشیر بزند، برایش تفنگ بزند و بجنگد اینها همانهایی هستند که خداوند در آخرت به آنها می‌گوید، شما مستضعفان چرا از مستکبرین تبعیت کردید؟ آنها می‌گویند ما مستضعف بودیم؛ نمی‌فهمیدیم اینجاست که ما با جبر طبقاتی به آن معنا مرزبندی می‌کنیم

خوب، پس مساله اساسی اینجاست که ما وقتی که آزادی درون را اهمیت ندهیم، چه می‌شود می‌گوییم وقتی که طبقه محرومین به قدرت برسد کار تمام است اما در این صورت پدیده‌هایی مثل، فرض کنید، استبداد یا دیکتاتوری زمان استالین را در يك کشور سوسیالیستی چگونه می‌توانیم تبیین کنیم؟ او که خودش نه سرمایه‌دار بود و نه می‌خواست مناسبات سرمایه‌داری به وجود بیاورد اما میل به قدرت، فی نفسه، عاملی است که سلطه‌جویی را به وجود می‌آورد اما اگر نخواهیم به این عامل درونی بها بدهیم، در تبیین این جریان‌ها دچار اشکال می‌شویم درست است؛ دید قرآن این است که در طول تاریخ، مستضعفان هستند که برای کسب آزادی و حق قیام می‌کنند در این تردیدی نیست وراثت و امامت هم از آن آنهاست چرا؟ چون اینها وابسته به مال نیستند و همین اندازه که آگاهی پیدا کنند قیام می‌کنند اما مستکبرین، آنهایی که وابسته به مال و قدرت هستند، حتی اگر آگاه به حق هم بشوند این حق را می‌پوشانند و کافر می‌شوند چرا؟ چون وابسته به مال هستند؛ چون زبون هستند اما انسان محروم، چون وابسته به مال نیست، همین که آگاه بشود، حق را درک می‌کند و قیام می‌کند این است که معمولاً مستضعفان، به اضافه کسانی که از مستکبرین‌اند ولی خودش را از طبقه و جامعه اندیشان جدا می‌کنند، به دنبال انبیا راه می‌افتند اما ملا و مترفین، همانطور که مضمون صریح آیات قرآن است، دشمنان اصلی انبیا هستند علتش هم این است که آنان آگاه می‌شوند، اما چون وابسته به مال و قدرتند، حق انکار می‌کنند بنابراین، اینجا سلطه‌جویی، یعنی عوامل درونی، اهمیت دارد، ضمن اینکه باید با مانع خارجی نیز مبارزه کنیم مناسبات ظالمانه جامعه، مناسبات سرمایه‌داری؛ چون توده‌های محروم را از حق آگاه شدن محروم می‌کند و آنان را خود به خود در اسارت نگه می‌دارد و امکان رشد فکری و رشد اخلاقی به آنها نمی‌دهد محرومیت مادی موجب فساد اخلاق هم می‌شود و محرومیت فکری هم به دنبال آن می‌آید بنابراین جزئی از طریق مبارزه با مناسبات ظالمانه خارجی، انسان حتی به آزادی درونی هم نمی‌رسد یعنی انسان نمی‌تواند برود در غار، در معبد، در محراب، به تنهایی، بدون برخورد با جامعه و با مشکلات اجتماعی، بنشیند و بخواهد خودش را آزاد کند این امکان ندارد این فریب است این زهد و آن رهبانیت فریبی بیش نیست فقط از طریق مبارزه با موانع آزادی در جامعه مبارزه با سرمایه‌دار، با مستبد، با مستکبر، با خان، با فئودال، با تمام موانع آزادی است که انسان خودش را آزاد می‌کند و بندهای جلوی آزادی جامعه را هم پاره می‌کند بنابراین، اگر میل به سلطه در فردی وجود داشته باشد، ممکن است الان مال نداشته باشد به طبقه سرمایه‌دار هم وابسته نباشد، ولی میل به سلطه‌جویی در او هست اگر در جامعه‌ای که انقلاب کرده مثل جامعه ما و حتی از مناسبات سرمایه‌داری هم آزاد شده، به فردی يك مسئولیت مشخص اجتماعی بدهیم، چنانچه این فردی که مسئولیتی را گرفته خود این مسئولیت مقداری قدرت و امکان به او می‌دهد، تمایل داشته باشد که از این قدرت برای تسلط بیشتر بر دیگران استفاده کند و قدرتش را توسعه بدهد و اختیارات دیگران را محدود در تسلط و قدرت خودش بکند، این کارش زمینه يك تسلط جدید اجتماعی را فراهم می‌کند چرا؟ چون برای حفظ قدرت احتیاج دارد که نیروی بیشتر و پول و امکانات بیشتری جذب کند در این حالت، خود به خود طبقه‌بندی اجتماعی نادرست دوباره به وجود می‌آید پس ما نمی‌توانیم صرفاً به مرحله نفي مناسبات ظالمانه اجتماعی اکتفا بکنیم البته باید آن را از بین ببریم، ولی این شرط اولیه است انبیا هم با ستمگر و با ظالم مبارزه می‌کردند، ولی وقتی مجاهدی از

مبارزه برمی‌گشت، پیامبر به او می‌گفت، حالا جهاداکبر! چرا؟ چون همین مبارز ضد ظلم، ضد ستم، ضد سرمایه‌دار، اگر بروابستگیاهاى خودش غلبه نکند، یعنی وابسته باشد و آزادی درون نداشته باشد، این خودش ممکن است در اولین فرصت که به او حکومتی می‌دهند، یا حاکمیتی و اختیاراتی می‌دهند، آن را علیه منافع مردم به کار بگیرد اینجا جبر اجتماعی معنا ندارد مامی‌گوئیم مناسبات اجتماعی جلوی آزادی انسانها را می‌گیرد و بدون تردید با اجازه ندادن به آگاه شدن مردم و با تحمیل آن فرهنگ خاص خودش، می‌تواند مستضعفان را در اسارت نگه دارد، و حتی آنها را از مبارزه و قیام بازدارد این يك واقعیت است و ما نمی‌توانیم آن را نفی کنیم اما چگونه می‌توانیم با این بجنگیم؟ حرف من با آقای کیانوری این است وقتی می‌گویند آن کس هم که به قدرت می‌رسد

بعد از اینکه انقلاب کردم ممکن است باز استکبار به خرج بدهم خوب، پس کی می‌توانم آزاد بشوم؟ این حلقه کجا باید پاره بشود؟ آنجا پاره می‌شود که خود این انسان، علیه این مناسبات قیام می‌کند و خودش از بین می‌برد جاه طلبی، قدرت طلبی، استکبار، - همین استکباری که مفهومی عالی و جامع برای همه مسایل است؛ اینکه من می‌خواهم بالاتر از همه باشم، برتر باشم؛ استعلاء برتری جویی این ممکن است هیچ ارتباطی هم به ثروت اندوزی نداشته باشد او می‌خواهد بالاتر از همه باشد؛ به همه دستور بدهد وقتی چنین باشد، این عامل انحرافی است، و بعد خودش مناسبات اجتماعی را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد شما ممکن است طبقات را از لحاظ استثماری نفی کنید، طبقات استثمارگر را از بین ببرید اما يك مستکبر به قدرت برسد و استبداد سیاسی به وجود بیاورد، یا استبداد فکری به وجود بیاورد، ثنالش هم طبقات اجتماعی به وجود می‌آید، استثمار هم به وجود می‌آید پس ما به این معنا می‌گوییم باید با آزادی درون، که در ارتباط است با حرکت به طرف الله، انسان بتواند بر مناسبات ظالمانه جامعه هم قیام بکند تا انسانی آزاد نشود قیام نمی‌کند کارگر اگر در درونش آزاد نشود و به آگاهی و عدم وابستگی به همان بخور و نمیر نرسد، قیام نمی‌کند؛ چون او ممکن است به همان دستمزد کمش هم اسیر باشد و بترسد که اگر اعتصاب و قیام کند این پولش را هم قطع کنند ولی وقتی از این وابستگی آزاد شد و گفت که این چه نوع زندگی است؛ به فرض که پولم را هم قطع کردند، من را اخراج کردند، چه باک! یعنی وابسته به این دستمزد حقیر نباشد، آنگاه قیام می‌کند، پس آزادی از وابستگی و آگاهی دو شرط لازم برای قیام است

اینجا نکته اساسی همین است که موضع‌گیری اسلام متوجه مستضعفان است می‌گوییم، مستضعفان، ای اسیران، شما هستید که باید قیام بکنید اسلام هیچ وقت به مستکبرین خطاب نمی‌کند که شما آزادی را به مردم بدهید چون می‌دانند آنها اسیر سلطه جویی و ثروت اندوزی خودشان هستند و به کسی آزادی نمی‌دهند آزادی را باید از آنها به زور گرفت می‌گوید، لاتکن عبد غیرک، فقد جعلک الله حراً این خطاب به بنده و برده می‌گوید تو نباید برده باشی، برای اینکه خدا تورا آزاد آفریده! موضع‌گیری مقابلش این است که ما بگوییم ای برده‌دار، خداوند مردم را آزاد آفریده، چرا شما آنها را اسیر می‌کنید! این يك موضع‌گیری است که در تاریخ هم دیده‌ایم موضع‌گیری اسلام در درجه اول خطاب به مستضعفان است البته نه اینکه خطاب قرآن به عالمیان نباشد خطاب به عالمیان هم هست حتی به مستکبرین هم خطاب دارد که شما باید دست از این ظلم و استکبار بردارید این را می‌گوید برای اینکه آنها را در جامعه افشا کند و اگر هم امکان رهایی و آمدن به سمت حق در آنان هست، آزاد بشوند برخورد اسلام عام است ولی آن نیروی اصلی اجتماعی که اسلام می‌خواهد آزاد کند همین محرومین هستند و این دو نکته در این بخش می‌تواند کلید راهنمای عمل باشد یکی اینکه ما عامل سلطه جویی و ثروت اندوزی، یعنی زیاده‌طلبی را که در انسان هست و می‌تواند به صورت يك طبقه اجتماعی استثمارگر نیز دریا بند باید در نظر بگیریم این عامل حتی بعد از نفی طبقات نیز می‌تواند موجب تجدید طبقات استثمارگر در جامعه بشود ما می‌توانیم در جبهه حق هم عواملی را که می‌توانند بر ضد آزادی و جامعه توحیدی عمل بکنند، از پیش بشناسیم و از طریق جهاد اکبر با آنها مبارزه کنیم والا اگر ما همه چیز را مطلق کردیم و به شکل طبقاتی برخورد کردیم و طبقه انقلابی را اصالت مطلق کردیم و به شکل طبقاتی برخورد کردیم و طبقه انقلابی را اصالت مطلق دادیم، این عوامل بالقوه ضد آزادی را در درون آن، و سلطه جویی و برتری جویی و جاه‌طلبی آن را نمی‌بینیم دیده‌ایم که این عوامل در نهضت‌های آزادیبخش چه اثرات سوئی داشته است چه نهضت‌هایی را همین جاه‌طلبی‌ها از بین برده است و دوم، این نکته که در برخورد با جبر اجتماعی هم این طور نیست که انسان چنان محکوم جبر باشد که نتواند بر آن غلبه کند انسان از طریق مبارزه با آن جبر، به آزادی درون می‌رسد، و آزادی درون، همانطور که گفتیم، شرط مبارزه با موانع آزادی است

مجری شما سیزده دقیقه صحبت کردید، تا بعداً حساب کنیم می‌رسیم به آقای فتا پور که مطرح فرمودند اگر کسی به مرحله‌ای رسید و خواست در خلاف جهت آن آرزو داشته حرکت بکند، قادر به این کار نخواهد بود ولی آیا معتقد نیستید که برای آنکه آن يك گام به پیش و دو گام به پس پیش نیاید، پیشنهاد آقای پیمان خوب است، که باید آزادی و آزادی از وابستگی در جامعه به وجود بیاید؟

فناپور دوستان مطالبی را مطرح کردند من هم مایل هستم که هرچه زودتر بحثمان وارد مقولات مشخصی بشود که به مسأله آزادی در جامعه خودمات و مشکلاتی که امروز داریم مربوط می‌شود من دفعه‌های قبل هم که کمتر صحبت کردم، بیشتر از این نظر بود که زودتر وارد آن بحث بشویم در هر صورت، چون درباره‌یک سری مسائل صحبت شده من هم مختصر صحبتی می‌کنم

آقای بهشتی فرمودند که انسان آزاد است در مقابله با ستم؛ انسان نورآور است؛ انسان تاریخ را تکامل می‌دهد اینها همه مواردی است که مورد تأیید ماست حتی بیش از این، ما مطرح کردیم، و جزو شعارهایمان است، که توده‌ها بدهد در این راه دیده‌ایم که انسان چقدر افسانه‌ها به وجود آورده و چقدر حماسه‌ها ساخته در همین جنبش خودمان؛ در انقلاب خودمان دیدیم که مردم ما برای اینکه شرایط را تغییر بدهند چه حماسه‌هایی به وجود آوردند کودک چهارده‌ساله‌ای که با نارنجک خودش را زیر تانک می‌اندازد، یا آن مردم ما که می‌رفتند جلوی گلوله‌های رژیم شاه، چه افسانه‌هایی را به وجود آوردند برای اینکه بتوانند آزاد بشوند! ولی مسأله‌ای که مطرح است این است که برای این تغییر شرایط یک سری قانونمندی لازم است که ما را احاطه کرده، ماهر کاری دلمان بخواهد نمی‌توانیم بکنیم می‌توانیم تلاش بکنیم برای اینکه شرایط را عوض بکنیم مثلاً هزار سال پیش، یا دوهزار سال پیش، اگر کسی می‌خواست ستم و استعمار را به طور کامل از بین ببرد، نمی‌توانست در آن لحظه این کار را بکند باید این را درک بکند که می‌تواند تلاش بکند در جهت اینکه شرایط بهتری به وجود بیاورد، ولی قانون و وضعیت اجتماعی آن موقع یک چنین اجازه‌ای به یک آدم نمی‌داد آن کسانی که می‌خواستند به نفع مردم در آن مرحله کار بکنند، باید می‌فهمیدند که برای اینکه ستم کمتری به مردم بشود آنان باید چه کاری بکنند، چه اقداماتی بکنند تا یک قدم جامعه را پیش ببرند- همانطور که آن موقع یک دانشمند اگر می‌خواست یک راکتور اتمی درست بکند، نمی‌توانست مهم این بود که آن موقع تشخیص بدهد باید برای پیشرفت علم کوشش بکند؛ بفهمد که چه چیزهایی را می‌تواند بسازد و در چه جهتی حرکت بکند او نمی‌توانست در آن زمان یک راکتور اتمی بسازد و مسأله مهم است که این قانونمندی‌هایی را که اجتماع ما را محیط کرده، درک بکنیم و با درک این قانونمندی‌ها، برای تغییر شرایط و برای آزاد شدن تلاش کنیم مثلاً انقلاب ما، برخلاف صحبتی که آقای بهشتی فرمودند، یک سری قوانینی وجود داشته که انقلاب ما هم آنها را تأیید کرده است مثلاً، این که توده‌ها این قدرت را دارند که می‌توانند وقتی به طور متحد در مقابل با عظیم‌ترین نیروها قرار بگیرند آنها را شکست بدهند یا اینکه اگر توده‌ها در مقابل با امپریالیسم آمریکا متحد و یکپارچه مبارزه بکنند می‌توانند آن را شکست بدهند قبل از ما انقلاب ویتنام این امر را ثابت کرد، بعد در انقلاب ما باز هم این امر اثبات شد حالا امروز تمام تجربیات انقلابات این امر را ثابت کرده که انقلاب در صورتی می‌تواند تداوم پیدا کند و به پیروزی برسد که توده‌ها متحد و یکپارچه بمانند و وحدت بین مردم حفظ بشود این یک قانونمندی است اگر کسی دلش نخواهد، آزاد است که دلش نخواهد! می‌تواند فکر کند که نه، مردم می‌توانند با هم متحد نباشند ولی خوب، اگر حرکتش در جهتی باشد که به وحدت مردم ضربه بزند، شکست می‌خورد و انقلاب را به شکست می‌کشاند آقای دکتر پیمان گفتند که ممکن است بعدها یک نفر بیاید خیانت بکند و بسیار خوب؛ اما چه کار کرد؟ وقتی ما صحبت از این می‌کنیم که دموکراسی در عرصه‌های گوناگون باید تأمین بشود، به خاطر این است که دیگر مردم اجازه نمی‌دهند یک کسی بیاید و به آنها ستم بکند موقعی که مثلاً تشکلهای کارگری وجود داشته باشند، سندیکاها و شوراهای وجود داشته باشند، حق آموزش رایگان برای همه مردم تأمین بشود، مردم آگاه باشند، در این صورت اگر کسی هم خواست به مردم خیانت بکند و آزادی مردم را محدود بکند، یا ستم بر آنها روا بدارد، مردم به او اجازه نخواهند داد مردم آن موقع ارگان دارند، امکان دارند، آگاهی دارند، و او را پایین می‌کشند برای مثال، یکی از خبرنگارهای غربی به ویتنام رفته بود و بایکی از افرادی که در آنجا بود مصاحبه‌ای کرده بود دیده همه مردم آنجا مسلح‌اند خیلی تعجب کرده بود پرسیده بود این همه شما مسلح هستید، دولت شما نمی‌ترسد از اینکه یک موقعی شما علیه او بشورید؟ به او گفته بودند، دولت چیه؟ ما خودمان دولت هستیم! ما هر موقع که اراده بکنیم می‌توانیم از طریق ارگان‌هایی که داریم دولت را پایین بکشیم در یک چنین شرایطی چنانچه فردی بخواهد در جهت مصالح مردم حرکت نکند، اگر مردم آگاه باشند، این امکان را پیدا نمی‌کند- با اجازه شما من مقداری به بحث‌های مشخص جامعه خودمان می‌پردازم

هدف مقدماتی که انقلاب ما تعقیب می‌کرده، و خواست مردم ما در این مرحله کسب استقلال است برای اینکه عدالت اجتماعی برقرار بشود، قبل از هر چیز ما باید بتوانیم استقلال همه جانبه خودمان را کسب بکنیم و همه وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی‌مان را به امپریالیسم قطع کنیم این خواست تمام مردمی است که در انقلاب شرکت کردند خواست تمام مردمی است که به سرنوشت انقلاب فکر می‌کنند در این هدف، همه مردم با هم مشترک‌اند بنابراین، زمانی که ما از دموکراسی و آزادی صحبت می‌کنیم می‌خواهیم شرایطی را به وجود بیاوریم که این امکان برای مردم باید به طور وسیع در مبارزه شرکت داشته باشند؛ در صحنه حضور داشته باشند؛ متحد و یکپارچه باشند، و مبارزه خود را علیه امپریالیسم ادامه دهند نیروهای ضد انقلاب، امپریالیسم، سرمایه‌دارهای بزرگ، زمینداران بزرگ، تمام تلاششان را به کار

می‌گیرند تا این هدف مردم را نتواند جامعه عمل به خود ببوشد و مبارزه مردم ما نتواند به پیروزی برسد ما فقط با نیروی متحد مردم می‌توانیم این توطئه را در هم بشکنیم و استقلال جامعه را کسب و حفظ کنیم

حالا، برای اینکه مردم در صحنه باقی بمانند و فعالانه حضور داشته باشند، و برای اینکه وحدت مردم به هم نخورد، ما باید چه شرایطی را به وجود بیاوریم؟ مردم در صورتی به صورت فعال در صحنه حضور پیدا خواهند کرد و به طور فعال در مقابل همه توطئه‌ها ایستادگی خواهند کرد همین طور که در دوسال و نیمه بعد از انقلاب در مقابل این همه فشار مقاومت و استقامت کردند که ببینند انقلاب خواسته‌هایشان را برآورده می‌کند ببینند، برفرض، تشکلهایی به وجود آمده، دموکراسی به وجود آمده، و این امکان برایشان به وجود آمده که بتوانند در مقابل دشمنانشان مقاومت بکنند و خواسته‌شان را از آنها بگیرند یعنی تنها در شرایطی که حقوق دموکراسی مردم تأمین بشود، این امکان وجود دارد که مردم جامعه ما دارای عقاید گوناگونی‌اند مثلاً مردم ما اکثراً مسلمان‌اند ولی در عین حال ادیان دیگری هم در جامعه وجود دارد پیروان اهل تسنن وجود دارد ولی همه اینها در یک امر مشترک‌اند؛ و آن هم مبارزه با امپریالیزم و مبارزه برای کسب استقلال است اگر ما فکر کنیم که این امکان هست که همه مردم بیایند عین ما فکر کنند، یا من فکر کنم همه مردن باید همان عقایدی را بپذیرند که من دارم، یا شما فکر کنید یک چنین امکانی هست، این امکان ذهنی است یک چنین چیزی نمی‌شود این عقاید مختلف وجود دارد باید درک بکنیم که مردم با عقاید متفاوت یک هدف واحد را تعقیب می‌کنند کسب استقلال حالا، اگر یک نیرویی فکری کند که تنها خودش می‌تواند مبارزه بکند، یا نیرویی فکر کند که فقط کسی می‌تواند با امپریالیزم مبارزه بکند که عین او فکر کند، این اعتقاد مسلماً منجر به این می‌شود که او در مقابل سایر نیروها قرار بگیرد این مسلماً منجر به این می‌شود که تضادهای بین مردم را گسترش بدهد این مسلماً منجر به این می‌شود که مردم نتوانند وحدت و یکپارچگی‌شان را حفظ بکنند متأسفانه در انقلاب ما این عقیده وجود داشته، و قوی هم وجود داشته و هنوز هم هست آیت الله طالقانی مطلبی را در یکی از خطبه‌های نماز جمعه مطرح کرده بودند ایشان گفتند، تفاوت است بین دشمنی و اختلاف این دو را نباید با هم اشتباه کرد ما می‌توانیم با هم اختلاف داشته باشیم، ولی نباید این اختلاف را به دشمنی تبدیل بکنیم دشمن ما امپریالیزم است ما روی این امر تأکید داریم دشمن ما امپریالیزم آمریکا و عوامل و ایادی او هستند در عین حال که همه ما در مقابل آن دشمن قرار داریم می‌توانیم با همدیگر اختلاف نیز داشته باشیم البته باید تلاش بکنیم برای اینکه اختلافاتمان را حل بکنیم تلاش بکنیم برای اینکه بهترین شیوه‌ها را در مقابله با آن دشمن به کار بگیریم مثال بزیم تا زمانی که عراق به ایران حمله کرد، مردم ما همه می‌خواستند متجاوزین عراقی را بیرون برانند؛ ولی برخی نیروها، که تعدادشان محدود بود ولی بالاخره وجود داشتند، این دید را داشتند که جنگ با عراق محدودیت به وجود می‌آورد خوب، این یک چیز روشنی است که اگر کسی فکر کند فقط خودش باید برود با عراق بجنگد، شکست می‌خورد و کل انقلاب را به شکست می‌کشاند متأسفانه در این دو سال و نیم این عقیده ضربات خیلی جدی بر انقلاب و بر ما وارد کرده است البته در مورد جنگ عراق، سایر نیروها، با وجود محدودیتهایی که وجود داشت، تلاششان را کردند؛ در جنگ شرکت کردند و در مقابل فشارها تسلیم نشدند و به همین دلیل هم مردم را بطور یکپارچه در جنگ شرکت کردند، و دیدیم که مردم توانستند جلوی تجاوز عراق را، با تمام امکاناتی که داشت و با تمام حمایت‌هایی که بود، سد بکنند یا مثال دیگر امروز می‌بینیم که رادیوهای امپریالیستی، یا ضد انقلاب، تبلیغات عظیمی علیه انقلاب ایران به راه می‌اندازد شایعه پراکنی می‌کند، انقلاب ما را به عنوان اختناق و دیکتاتوری جلوه بدهد، کوشش می‌کند انقلاب ما را با نابیندن واژه ارتجاع به آن، جزو صف ضد انقلاب قرار بدهد حالا اگر برخی از نیروها فکر بکنند مقابله با این تبلیغات و مقابله با این توطئه‌هایی که وجود دارد، فقط کار خودشان است و فقط خودشان می‌توانند با این تبلیغات مقابله بکنند، خوب، مسلم است که نمی‌توانند از نیروی بقیه گروه‌ها، سازمانها، و بقیه مردن در این جهت بهره‌برداری داشته باشند فرض کنیم در یک سال اخیر می‌بینیم در عرصه تبلیغاتی خیلی از نیروها محدودیت به وجود آمده در رابطه با فعالیت خیلی از نیروها محدودیت به وجود آمده، خوب، وقتی این محدودیت به وجود بیاید، برای ضد انقلاب فرصت خیلی وسیع‌تری فراهم می‌شود که بیاید تبلیغات آنها را خنثی بکنند بدتر از این موقعی است که این بخشی از نیروها مردمی دیگر را می‌گیرند و نمی‌گذارند تبلیغات آنها را خنثی بکنند بدتر از این موقعی است که این بخشی از نیروها می‌آیند با آن نیروها تقابل می‌کنند یعنی نه تنها جلوی فعالیت آنها را می‌گیرند، بلکه سعی می‌کنند آنها را سرکوب هم بکنند

اگر این را قبول داشته باشیم که توده‌های مردم ما هستند که می‌بایست در مقابل توطئه‌های امپریالیسم ایستادگی بکنند، اگر این را قبول داشته باشیم که این مردم عقاید متفاوتی هم دارند؛ اگر می‌خواهیم مردم به طور متحد در این مبارزه شرکت بکنند، چنانچه قبول داریم که اگر به وحدت مردم لطمه وارد شود انقلاب ما پیش نمی‌رود و ضربات خیلی جدی به آن وارد خواهد شد، باید این را هم درک بکنیم که برای حفظ وحدت باید عقاید دیگران را هم رعایت کرد باید به عقاید دیگران احترام نهاده بشود این امکان ندارد که کسی بگوید بقیه طرز فکرها و جریان‌های حرفشان را نزنند؛ یعنی جلوی دهنشان را بگیرند و بعد بگویند بیاید با همدیگر وحدت داشته باشیم! این کار حتماً به تقابل و درگیری می‌انجامد

مطرح بشود فقط در مورد مسائل بنيادي بحث كنيم، شايد اين جلسه مي‌توانستيم به آن نتيجه‌اول برسيم يعني دور اول بحث تمام مي‌شد ولي خوب، آقاياں براساس آزاديي كه دارند روي نقطه‌نظر خودشان بحث كردند

بسيار خوب، ما نکته‌هاي زيادي را يادداشت كرديم حتماً آقاي پيمان هم يادداشت كرده‌اند خود آقاياں هم نکته‌هاي زيادي را يادداشت كرده‌اند اينها را بايد بعد روشن كنيم ولي آنچه بنده به عنوان يك شركت كننده براي خودم مي‌پسندم، اين است كه مجالي باشد كه يكي دو مساله ديگر را هم حداقل روشن كنيم و آنها را به صورت اصول درآورديم و براي بينندگان و شنوندگان مشخص كنيم كه درباره اين چهار يا پنج نقطه نظر، ديگاه هر كدام و موضع هر كدام چيست بعد براساس مواضع مشخص تعيين شده، اين حركت و اين بحث سازنده و روشنگر را ادامه بدهيم اين سليقه بنده است

مجري بنده هم مي‌خواهم همين را بگويم- مثل اينكه اطلاع دادند كه ديگر نوار نيست و بايد جلسه را ختم بكنيم دنباله بحث بماند براي جلسه بعد

پيمان به نظرم لازم است كه هر كدام يك نتيجه‌گيري خيلي فشرده از صحبت خود بكنند

مجري هر كدام دو دقيقه خواهش مي‌كنم

پيمان من فكر مي‌كنم بايد در عين حال از اينكه بحث به مسائل صرفاً ايديولوژيك وارد بشود پرهيز بكنيم؛ چون پيش بيني كرده‌اند كه بحث ايديولوژيك هم خواهيم داشت، - ضمن اينكه رابطه مکتب را بايد با واقعيتهاي عيني حفظ بكنيم در هر مورد كه بحث مبنايي مي‌كنيم، بلافاصله بايد مصداق خارجي آن را هم عرضه بكنيم، وقتي مامي گويم سلطه‌جويي و برتري‌طلبي و استبداد فكري وجود دارد، بلافاصله مصداق خارجي پيدا مي‌كند فردي كه برتري‌طلب است، خودمحور مي‌شود، و خود محور كه شد، مي‌گويد فكر من برتر است، و بنا بر اين، آزاد انديشي را از بين مي‌برد و جزم‌گرا مي‌شود جزميت را حاكم مي‌كند و مي‌گويد كه جز آنچه خودش مي‌انديشد نبايد چيزي به وجود بيآيد اين جزميت خودش استبداد دارد و جلوي آزادي فكر و جلوي برخورد عقايد و رشد و تعالي فكر را مي‌گيرد ممكن است خود اين جزميت هيچ ارتباطي با سلطه طبقات سرمايه‌داري يا مالكيتهاي خاص پيدا نكند ممكن است كه منشاء آن چيزي ديگري باشد جريانات تنگ‌نظر و قشري و دگماتي از اينجا منشاء مي‌گيرد بنا بر اين، در هر مورد بايد مصداق عيني خارجي آن را هم عرضه بكنيم تا بيندگاني هم كه آلان ناظر اين بحثها هستند، از نقطه نظرهايي كه ما نسبت به مسائل جاري و عيني داريم، بلافاصله بتوانند استفاده بكنند و الا چون بحث صرفاً ايديولوژيك دامنه‌اش خيلي وسيع است، من نگران هستم كه از آن محور اصلي كه برخورد با مسائل جاري و درآوردن ريشه‌هاي اين تناقضات غيراصولي در جبهه مردم و برداشتهاي صحيح و ناصحيح از آزادي در انقلاب و جمهوري اسلامي است، خارج شويم، و به آن نرسيم، خواهش من اين است كه دوستانه كه جمع هستند اين نکته را رعايت كنند كه وقتي بحث مبنايي مي‌كنند كه حتماً لازم است با مصاديق اجتماعي و عيني‌تش برخورد بشود، تا از آن تحليل روشني از جريانات روز در بياوريم

كيانوري من در خاتمه بحث دور قلم گفتم كه اگر به بحث مشخص درباره آزادي در شرايط مشخص كنوني جامعه اسلامي كه همان مسائلي كه الان مورد علاقه مردم است، بپردازيم، به نظرم براي توده مردم بهتر قابل فهم خواهد بود چون براي توده مردم، به طور كلي، بحثهاي مجرد، انتزاعي و به لحاظ فكري بغرنج، دشوارتر خواهد بود از بحثهايي كه در ارتباط مستقيم با زندگي روزمره خودشان و با تجربه روزمره اجتماعي تاريخي خودشان است در آن چهارچوب ما بهتر خواهيم توانست همين نقطه‌نظرها را منعكس بكنيم

چيز ديگري كه من از همه بحث كنندگان تقاضا دارم، اين است كه اگر به گفته اين يا آن دوست شركت كننده استناد مي‌شود، به جمله دقيقي كه او گفته است استناد بشود چون اگر استناد طوري باشد كه با آن چيزي كه گفته شده تطبيق نكند، آن وقت به اين مي‌انجامد كه ما مجبور شويم توضيح بدهيم كه آقا مقصود من اين نبوده من در دو مورد كه به سخن آقاي دكتور بهشتي استناد كردم، جمله دقيق خودشان را يادداشت كردو و استناد كرد، براي اينكه مبدا يك كلمه در آن يا در تفسير آن اشتباه بكنم

بهشتي من اين جمله شما را يادداشت كردم كه فاسد شدن افراد، تابعي است از جبر اجتماعي موجود مي‌خواستم عين جمله را بخوانم، ولي وارد بحث نشدم

كيانوري خوب، اين خيلي تفاوت دارد با اينكه من گفته باشم اصلاً با جبر مخالفم!

بهشتی اجازه بدهید! و بعد جمله‌ای دیگر گفته‌اید که انسان می‌تواند بر جبر اجتماعی مسلط شود، که اگر فاسد

بنابراین انسان می‌تواند بر جبر مسلط شود این دو تا را باید با هم بتوانید بیان کنید

کیانوری هر کدام از این حرفها در جای خودش و در چهارچوب خودش است مثلاً، این بیانی که آقای دکتر پیمان کردند که ممکن است يك انقلاب اقتصادي يا انقلاب سياسي انجام بگیرد ولي زورگويي و قدرت طلبي آن انقلاب را فاسد بکند- ببینید؛ ما اعتقادمان به هیچ وجه به انقلاب اقتصادي و سياسي تنهانیست آنچه ما طرفدارش هستیم انقلاب کامل اجتماعي است انقلاب کامل اجتماعي دارای عناصر مختلفی است، که سه عنصرش عبارت است از انقلاب سياسي، يعني گرفتن قدرت از طبقات حاکم موجود و واگذاری و انتقال این قدرت به طبقات محروم این می‌شود انقلاب دوم، انقلاب اقتصادي، يعني از بین بردن پایه‌های مادي آن قدرت طبقات حاکم و سوم، انقلاب فرهنگي

مجری معذرت می‌خواهم، بحث مقداري منحرف شد، چون اصلاً بحث چیز دیگری بود شما می‌خواستید نتایجی را راجع به آن مسائل آزادي بیان کنید

کیانوری خوب؛ همین است دیگر ما معتقد هستیم که آزادي در آن شرایط امکان‌پذیر هست يعني، تامین آزادي براي توده‌های محروم در يك جامعه طبقاتي، فقط با انجام يك انقلاب کامل اجتماعي، شامل انقلاب سياسي، انقلاب اقتصادي و انقلاب فرهنگي است، امکان‌پذیر است فقط در این صورت است که این آزادي به معنای کاملش براي توده‌های مردم تامین می‌شود و بدون این غیرممکن است و الا اگر ما فقط بخواهیم شرایط اقتصادي را عوض بکنیم، کافي نیست البته ما بین این سه عامل، به عاملي مهم و تعیین کننده قائل هستیم، که می‌تواند آنهاي دیگر را به دنبال خودش بکشاند این را در بحث آینده دنبال خواهیم کرد

مجری اشاره می‌کنند وقت کم است شما هم خواهش می‌کنم چند دقیقه‌ای بفرمایید

فناپور بحث امروز می‌تواند خیلی مفید باشد، ولیکن بحثهای مجرد تئوريك نیاز به وقت خیلی طولاني دارد، که آن هم به نظر ما در حوصله بینندگان نمی‌گنجد وقتي آن بحثها را به عرصه نظريات مشخص اجتماعي بیاوریم، يعني در آنجايي که مردم به طور مشخص می‌بینند که هر کس چه نظري دارد، آن بحثها خیلی مفیدتر و خیلی سازنده‌تر می‌شوند این به این معنی نیست که این بحثها را نخواهیم در وجه تئوريكش ادامه بدهیم یا اصلاً آنها را مفید ندانیم، ولیکن از طریق تلویزیون، آن هم به این شکل، در آن حدي که بحثهای مشخص می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد، این بحثها نمی‌تواند مفید باشد به همین دلیل هم تاکید داشتیم که هر چه سریعتر برویم سراغ مسائل مشخص انقلاب ایران راجع به مسائلي از این نوع که اصلاً آزادي را چگونه تعريف می‌کنیم، می‌توانیم در جلسات بعد مفصل صحبت بکنیم

مجری خوب، بحثمان را در همین جا خاتمه می‌دهیم به طور کلي فکر می‌کنم هیچ‌کس نمی‌تواند يك جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلي از این بحثي که امروز داشتیم بکند، چون خیلی مشکل است من هر نتیجه‌گیری بکنم باز ممکن است مورد اعتراض قرار بگیرم، چون بحث اصولاً ناتمام مانده است ولي علي الاصول در این میان کانالي پیدا شد که در دو جهت انشعاب پیدا کرده و جلو رفت و فهمیدیم که این قیود اجتماعي در نظر آقایان دست راست بنده و آقایان دست چپ بنده می‌تواند تفاوت داشته باشد خوب، آقایان دست راست من دست چپي هستند و این طرف

بهشتی و آقایان دست چپي شما هم دست راستي نیستند نه راست‌اندونه چپ‌اندنه شرقي و نه غربی!

مجری اجازه بفرمائید که نتیجه‌گیری کلي را بگذاریم براي جلسات بعد؛ چون من هر چه فکر می‌کنم چه نتیجه‌ای می‌توانیم از این جلسه بگیریم چیزی به فکر نمی‌رسد ولي، به هر حال، اقدام صدا و سیماي جمهوري اسلامي ایران در تحقق این خواسته اجتماع امروز ما براي بحث آزاد و آشنا کردن مردم با مواضع مختلف سياسي ایدئولوژيك احزاب و گروههای مختلف کم‌کم آغاز می‌شود بخصوص آن اطلاعاتی ده ماده‌ای دادستان کل انقلاب اسلامي راهگشايي است براي تمام احزاب و گروههایی که خودشان را معاند و دشمن انقلاب جمهوري اسلامي ایران نمی‌دانند، که بدون ترس و بدون اینکه امنیتشان به خطر بیافتد، همانطور که تامین شده، با کمال آزادي در این بحثها شرکت بکنند و با گروه ایدئولوژيك صدا و سیماي جمهوري اسلامي مکاتبه بکنند و از این موقعیت واقعاً استفاده کنند

مجری به نام خدا و با عرض سلام خدمت ملت مبارز ایران در این جلسه، به لطف حق تعالی، دومین قسمت از برنامه بحث آزاد پیرامون آزادی، هرج و مرج و زورمداری را آغاز می‌کنیم اگر به اولین قسمت برنامه ما توجه کرده باشید، اطلاع دارید در آن جلسه، به دعوت سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران فقط چهار حزب و سازمان سیاسی جواب مثبت داده بودند و برای بحث آزاد شرکت کردند، که عبارت بودند از جنبش مسلمانان مبارز، حزب جمهوری اسلامی، حزب توده، و سازمان فدائیان خفایا که البته متأسفانه بقیه احزاب و سازمانها و گروهها، با وجود اینکه پیوسته انجام بحثهای آزاد را کمال ایدئال برای پیشرفت و تعالی افکار در جامعه می‌دانند، در برنامه ما شرکت نکردند و به دلایلی که باید حتماً به ملت ایران عرضه کنند، از این کار سرباز زدند اینجا تریبون آزاد است، و به گواهی تمام کسانی که شاهد اولین قسمت برنامه بحث آزاد بودند، نماینده هر حزب و سازمانی، در کمال آزادی نظرات خودشان را مستقیماً با ملت در میان می‌گذارد به این ترتیب هرگونه بهانه‌جویی برای متهم کردن حکومت یا سازمان رادیو و تلویزیون در مورد سانسور یا اختناق، از دست افراد و سازمانها و احزاب مختلف گرفته میشود

من در اینجا، به نمایندگی از طرف صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، از همه کسانی که به روش بحث آزاد اعتقاد دارند، دعوت می‌کنم که می‌توانند بدون هیچ‌گونه محظوری از این تریبون استفاده کنند و در جمع دیگران به تشریح نظرات خود بپردازند مخصوصاً که صدا و سیما جمهوری اسلامی، در جهت تحقق اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب اسلامی، خود را موظف می‌داند که امکان شرکت در این بحثها را به همه گروهها، سازمانها و احزاب بدهد بعد از این مقدمه می‌رویم به سراغ اصل برنامه، یعنی قسمت دوم بحث آزاد درباره آزادی، هرج و مرج و زورمداری، که با شرکت نمایندگان چهارحزب و سازمان سیاسی برگزار می‌شود من به ترتیب نمایندگان این گروهها و احزاب و سازمانها را معرفی می‌کنم آقای حبیب الله پیمان، از جنبش مسلمانان مبارز؛ آقای سید محمد حسینی بهشتی، از حزب جمهوری اسلامی، آقای نورالدین کیانوری، از حزب توده، و آقای فتح پور، از سازمان فدائیان خفایا که برای ادامه بحث خلاصه‌ای را از آنچه در جلسه اول گذشت به اطلاع بینندگان عزیز می‌رسانم

در جلسه گذشته، پس از مقدماتی، بحث ما به اینجا کشید که آقای کیانوری گفتند، آزادی و اصولاً هر مقوله سیاسی یا اجتماعی، جز در چهارچوب تضاد طبقاتی معنا ندارد یعنی، به عقیده ایشان، آزادی برای سرمایه‌دار و رنجبر از هم مجزا است آقای پیمان هم تقریباً به نوعی به این مساله معتقد بودند و آزادی را تابع تضاد طبقاتی دانستند، ولی جنبه روحانی و معنوی قضیه بودند و آزادی را تابع تضاد طبقاتی دانستند، ولی جنبه روحانی و معنوی قضیه را هم از نظر دور نمی‌داشتند، ایشان مساله در بند کشیدن شیطان نفس را به عنوان کنترل کننده آزادی مطرح کردند آقای فتاپور هم نظریاتی تقریباً مشابه آقای کیانوری داشتند و مساله آزادی سیاسی را از دموکراسی جدا کردند و مواعی را که می‌تواند آزادی را از قیود اجتماعی مجزا بکند، برشمردند ولی آقای بهشتی معتقد بودند که انسان به هیچ‌وجه مقید به جبرهای تاریخی و اجتماعی نیست، بلکه می‌تواند در مقابل آن قید بشورد و تمام ضوابط را به هم بزند مثال بارزی که ایشان زدند همان پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود مخصوصاً جمله‌ای فرمودند که انسان در راستای تاریخ همیشه نوافرن است یعنی در حقیقت همان مشکلی را که سوسیالیسم علمی، به قول آقای کیانوری، در تبعیت جبری انسان از جبر جامعه با آن مواجه است، آقای بهشتی با عنوان کردن تقید انسان به خدا حل کردند، و گفتند که اگر انسان خودش را اسیر و برده و محکوم قوانین زمینی نکند می‌تواند به معنای واقعی آزاد باشد آقای پیمان برای آزادی انسان دو قید قائل شدند، که اولی داشتن معرفت و آگاهی است و دومی مبارزه با موانع خارجی یا آزادی از وابستگیهای ظالمانه خارجی

تعریفی را که آقای بهشتی از آزادی انسان کردند، من يك بار دیگر تکرار می‌کنم، ایشان فرمودند، آزادی برای انسان باید براین اساس تعریف شود که انسان شدنی است مستمر و پویایی است خودآگاه انتخابگر و خود ساز، ما در این جلسه می‌خواهیم مختصات آزادی را در ایدئولوژی اسلام و مارکسیسم تعیین کنیم تا پس از آن به مصداقهای سیاسی آزادی در این دو جریان ایدئولوژیک برسیم سؤال این است که آیا در فلسفه تضاد طبقاتی و در روند ماتریالیسم تاریخی، یعنی در مارکسیسم یا از طرف دیگر در اسلام، اصولاً فارغ از این مقدماتی که عرض شد، آزادی به معنی ملموس وجود دارد یا خیر؟ من اولین سوال را به همین عنوان از آقای بهشتی می‌پرسم

بهشتی بسم الله الرحمن الرحيم با درود و سلام بر همه بینندگان و شنوندگان برنامه سوالی را آقای ابوترابی مطرح کردند که برای پاسخ به آن، ناچار هستم برطبق شیوه‌ای که در بحث در رابطه با مطالبی که

خودم بیان آنها را به عهده گرفته ام بار دیگر اصول زیربنایی اصل آزادی را در جهان بینی اسلامی و نظام عقیده و اسلام مطرح بکنم، تا به دنبال آن بتوانم به پاسخ سوال برسم من به طور خلاصه این اصول را می خوانم

يك انسان شدني است، صيرورتي است، پويشي است، حرکتي است خودآگاه ، محیط آگاه، خودساز، و انتخابگر، که براساس انتخاب آگاهانه و آزادانه اش هم خود را می سازد و هم در تغییر ساخت محیط طبیعی خود دخالت گسترده می کند و محیط اجتماعی خود را می سازد

دو محیط اجتماعی هم ساخته شده انسان است و هم در ساخت او نقش دارد ولي در این ساختن متقابل ، اصل انسان و خودسازي دروني اوست

سه بنابراین، انسان نه محکوم جبر طبیعی است ، نه محکوم جبر اجتماعی برایش به وجود می آورد قدرت حرکت مخالف دارد، بدین ترتیب یکی از بزرگترین ویژگیهای انسان این است یکه برآستی آزاد است و انتخاب کننده، و این صرفاً يك حق نیست، بلکه يك واقعیت هم هست، که انسان هر چه بیشتر به آن بپردازد، گسترده تر و پیشرفته تر می شود

چهار در رابطه با انسان ، یعنی فرد و جامعه و اصالت فرد و اصالت جامعه، ما معتقد به نقش متقابل فرد و جامعه هستیم، اما با تاکید بر نقش فرد به عنوان مبداء پیشتازانی که حرکتها را آغاز می کنند و قدرت درک درد و رنج و آرمانها و زمینه های حرکت توده ها را دارند، می توانند آنها را به حرکت درآورند و با کمک آنها جریانهای اجتماعی نوینی را به وجود آورند که این جریانها روی بسیاری از افرادی که دیرتر آگاه می شوند و به حرکت درمی آیند اثر می گذارند و آنها را با خود همراه می کنند این نقش فرد، نقش افراد پیشتاز، السابقون السابقون ، و نقش انهایی که توانسته اند با خودسازي، آگاهی خودشان را بیشتر و بالاتر ببرند، در ایجاد حرکتها و به حرکت درآوردن و آگاه تر کردن توده ها ، از مسایل مهمی است که ما در فهم مساله آزادی خلی روی آن تکیه داریم همچنین بر رابطه ای که بعد میان اینها و توده ها به وجود می آید و باز توده ها را به عنوان افراد آگاه و شیفته يك جریان به میدان نبرد سازنده اجتماعی می کشد، تکیه داریم روی این هم تکیه داریم که به هر حال در این جریان آنچه خیلی مهم است این است که افراد از روی آگاهی و خصلتهایی که برای خودشان به وجود می آورند در آنها زمینه دارد و به آن رشد می دهند، می توانند حرکت داشته باشند، حرکت آزاد آگاه، فارغ از وابستگیهای طبقاتی ، فارغ از مسایل گفته شده در زمینه تضادهای طبقاتی، اینها می آیند تا تضادها را از بین ببرند و جامعه اسلامی توحیدی را که بر محورهای ارزشهای الهی، یگانه می شود، پدید آورند نمی توان این نقش و این تحرك و این انبعاث آنها را با مسائل طبقاتی و تضادهای طبقاتی توجیه کرد بنابراین، محیط اجتماعی نقش دارد؛ نقش آسان کننده تغییرات درونی یا دشوار کننده آن از این رو، در هدایت کلی يك جامعه به سوی فلاح ، نمی شود به وضع محیط اجتماعی به کلی اعتنا بود و گفت هر فردی خود را بسازد تا جامعه ساخته شود، شعارهای نیمه اسلامی است؟ تمامی اسلامی نیست، هر فردی خود را بسازد و در ساختن محیط نیز نقش خود را ایفا کند تا جامعه ساخته شود این شعار اسلامی است به این ترتیب مساله امر به معروف و نهي از منکر به عنوان يك مساله بسیار مهم مطرح می شود

پنج اینجاست که آزادی افراد در زندگی محدود می شود پرسیدید آیا در نظام اجتماعی اسلامی آزادیها تا چه اندازه وجود دارد می گوئیم ، آزادیهای اجتماعی خود به خود محدود می شود دیگر از آزادی مطلق، یعنی آنارشيسم و هرج و مرج، نمی توان در اسلام و نظام اسلامی سخن گفت در نظام اسلامی آزادیهای اجتماعی حدودی دارد و محدودیتهایی پیدا می کند این محدودیتهای چه هستند؟

شش محدودیتهای قانونی که در نظام اسلامی به وجود می آیند دو ریشه دارند ۱ اینکه آزادی يك فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند این قید در آنارشيسم وجود ندارد، ولي در آزادی اسلامی وجود دارد این قید حتي در آزادی لیبرالیستی هم وجود ندارد، ولي در آزادی اسلامی وجود دارد این قید در آنارشيسم وجود ندارد، ولي در آزادی اسلامی وجود دارد این قید حتي در آزادی لیبرالیستی هم وجود دارد لیبرالها هم همین را می گویند آنان می گویند، ما معتقدیم که آزادی فرد در يك جامعه لیبرال باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران لطمه نزند البته می گویند ولي عمل نمی کنند عمل کردن بحث دیگری است؛ ولي در مقام گفتن و در مقام بینش می گویند ۲ آزادیهایی که محیط را فاسد می کند و زمینه ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می کند، این محیط را فاسد می کند و زمینه ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می کند، این آزادیها هم در نظام اسلامی گرفته می شود یعنی به انسانها اجازه داده نمی شود که مطابق میل و هوا و هوس خودشان و هرچورو هرچوردلشان می خواهد زندگی کنند مثلاً بیایند در خیابان ، يك ترانه بسیارچندش آور فاسد کننده ای را که انسانها را به سوی ابتذال تحريك می کند بخوانند بگویند آقاي، ما این ترانه را در خیابان می گذاریم، می خواهیم گوش کنیم، بزیم و برقصیم؛ آزادی است! نه؛ اینجا در نظام جمهوری اسلامی گفته می شود که در اعمال آزادی مشخص خود تا اینجا نمی توانید پیش بروید اینجا برایتان مرز معین

می‌کنند چرا؟ برای اینکه این نوع آزادی زمینی اجتماعی را برای آسانتر شدن نفوذ فساد در انسانهای دیگر و به بیراهه کشاندن انسانهای دیگر آماده می‌سازد، و اسلام و نظام اسلامی باید در هدایت اجتماعی و در اداره جامعه مواظب این انحراف باشد

چیزی که بنده به دنبال این اصول، که امشب به طور فشرده بیان کردم تا زودتر برسیم به بحثهای بعدی خودمان، می‌خواهیم با آقایان که از مبنای مارکسیستی، که آقایان درصد به وجود آوردن آن هستید، به افراد در رابطه با مسائلی که در بحث جلسه گذشته مطرح کردید چقدر آزادی می‌دهید؟ آیا در يك جامعه مارکسیستی مذهب آزاد است؟ تبلیغ مذهب آزاد است؟ تبلیغ افکار ضدمارکسیستی مذهب آزاد است؟ تشکیل احزاب ضد مارکسیستی آزاد است؟ تا چه اندازه شما در جامعه‌ای مارکسیستی به آزادی معتقدید؟ چون وقتی اینجا می‌نشینید و صحبت می‌کنید، اولین مساله مهم این است که هر فردی برآستی و صادقانه طبق آن مبادی فکری‌اش حرف بزند یعنی باید ببینیم واقعاً آن نظام اجتماعی که او دارد آن را تبلیغ می‌کند، اگر روی کار بیاید تا چه اندازه این آزادیهایی که از آنها صحبت می‌شود تحقق پیدا می‌کند، چون آقایان اصرار داشتند ما زودتر از بحثهای کلی به سویی بحثهای عینی برویم، بنده آن اصولی را که می‌خواستیم بیان کنم برشمردم از این طریق می‌توانیم وارد بحثهای عینی اجتماعی بشویم

مجری آقای بهشتی یازده دقیقه صحبت کردند آقای کیانوری، سوال را آقای بهشتی مطرح فرمودند شما هم مستقیماً می‌توانید جواب بدهید خواهش می‌کنم

کیانوری البته به من اجازه خواهید داد که اول صحبت خودم را بکنم و بعد هم در جای خود به آن سوال جواب بدهم چیزی که برای ما مطرح است عبارت است از مساله آزادی در جامعه کنونی ایران ما از چه بنایی با این مساله برخورد می‌کنیم؟ هر حزب سیاسی باید این را روش کند و صادقانه مسائل و نظریات خودش را مطرح بکند این را جریان تاریخ نشان می‌دهد و ما هم ظاهراً در اینباره کمبودی نداریم ولی درباره آن اعلام اصول و نظریات، نظریات ما این است که انسان به طور کلی در محیط زندگی خودش با دو جریان و با دو پدیده خارج از شخص خودش مواجه است ۱ طبیعتی که او را دوره می‌کند، ۲ جامعه انسانی که دور اوست و او در آن جامعه زندگی می‌کند، دارای يك رشته مناسبات است منظور مناسبات فرد با طبیعتی و مناسباتش با جامعه انسانی است و در این صحبتهای آقای بهشتی تا حدودی مطالبی که ما معتقد هستیم، در همان جهتی که ما به آن معتقد هستیم گفته شد مثلاً اینکه محیط اجتماعی ساخته انسان است و انسان را می‌سازد، ما کاملاً با این سخن موافقیم ولی انسان، در اینجا انسان تك فرد نیست به عقیده ما این انسان تاریخی است که محیط اجتماعی را می‌سازد هم هست انسان تك هم در همین شرایط قرار می‌گیرد، منتها او نمی‌تواند يك نفری محیط اجتماعی را بسازد برخلاف ما معتقد هستیم که انسان به طور دسته جمعی، یعنی توده و تمام آن خلقها، هستند که تاریخ را می‌سازند البته قهرمانان می‌توانند تاثیر داشته باشند آنها می‌توانند در موارد مثبتی اثر مثبتی در جریان در جریان داشته باشند ولی قهرمانان خودشان ساخته جامعه هستند آنها ساخته حرکت جامعه هستند همین قهرمانها ممکن است در يك دوره تاریخی هزار سال هم بگذرد و به وجود نیایند منظور این نیست که افراد برجسته‌ای موجود نباشند؛ می‌گویم چه بسا شرایط برای افرادی قهرمان يك جامعه‌ای در حرکتی بشوند مهیا نباشد در تمام تاریخهای جوامع و کشورهای مخالف نمونه‌های بسیار زیادی می‌شود برای این پیدا کرد در جامعه خود ما همین الان می‌توانیم درباره‌اش صحبت بکنیم که این امر به چه شکلی وجود دارد

بنابراین، آنچه ما معتقد هستیم این است که جامعه انسانی يك پدیده‌ای است عام‌تر از تك انسانها جامعه جمع حسابی انسانها نیست جامعه انسانی يك سلسله قوانین تکامل خاص خود دارد که این قوانین تکامل مصل قوانین طبیعت قانونمندان است و هرج و مرج آن شکلی در آن نیست مثلاً آزادی از استثمار را در نظر بگیرید الان هزاران سال است که اصل استثمار در جامعه بشری حکمفرماست در این هزاران سال قاندهای بسیار بزرگی پیدا شدند، که انبیاء از آن دسته‌اند آنها خواستند عدالت اجتماعی را به وجود بیاورند و این غارت و زورگوئی و فشار طبقات ستمگر را به ستمکشان از بین ببرند ولی ما می‌بینیم که این امر در طول تاریخ امکانپذیر نشد اگرهم در اینجا و آنجا توده‌های مردم توانستند موفقیت کوچکی پیدا بکنند، خیلی موقت بود یعنی، چون نظام اتماعی عوض نشد و چون آن خاصیت طبقاتی جامعه تغییری پیدا نکرد، پس از مدت خیلی کوتاهی همان روابط دو مرتبه برقرار شد بدین ترتیب است که ما می‌گوییم چطور شد که پس از هزاران سال تازه در جامعه بشری این امکان پیدا می‌شود که اصل استثمار فرد از فرد واقعاً از بین برود؟ چه چیز باعث شده است که بعد از دو هزارسال از حضور حضرت عیسی و ۱۴۰۰ سال پس از ظهور حضرت محمد، صلی الله، که هر دو طرفدار جدی عدالت اجتماعی و از بین بردن استثمار بودند، تازه در جهان يك چنین امکاناتی در این شصت یا هفتاد سال پیدا شود؟ به نظرمایک دوران تکامل تاریخی ضرورت داشته است این همان چیزی است که ماتریالیسم تاریخی تشریح می‌کند و توضیح می‌دهد و قبل از این تاریخ، امکان از بین رفتن استثمار فرد از فرد وجود نداشته است ماقیام‌های زیادی داریم؛ قیامهای دهقانی در تاریخ شرق و غرب

که علیه مالکیت فئودالی بوده ، ولی پس از مدت کوتاهی با شکست روبرو شدند و مالکیت فئودالی دو مرتبه تثبیت شد چرا ؟ برای اینکه شرایط برای از بین بردن مالکیت فئودالی آماده نبود این وضعیت بود تاوقتی که مناسبات اجتماعی جدیدی در جامعه پیدا شد در نتیجه تلاش بشر برای مبارزه با طبیعت و برای زندگی بهتر ، شکل تولید صنعتی بوجود آمد بشر شیوه تولیدی جدیدی را به وجود آورد ؛ طبقات جدیدی در جامعه بوجود آمدند ، و این طبقات جامعه گورفئودالیسم را کردند

مجری آقای کیانوری ، معذرت می‌خواهم ، يك مقداری منحرف شد

کیانوری عین همان صحبت بود!

مجری مضمون اصلی بحث ما آزادی بود

کیانوری خوب ، ما هم همین را می‌گوییم که انسان در این تاریخ در شرایط جبر اجتماعی قرار گرفت یعنی شرایط اجتماعی به او اجازه نمی‌دهد تا با قیام، به چیزی که دلش می‌خواهد برسد امام خمینی در صحبتی که روز تولد امام دوازدهم فرمودند چیزی را گفتند که بسیار مهم است ایشان گفتند که انبیاء نتوانستند در دوران خودشان به هدفهایی که تلاش خود را برای رسیدن به آن آغاز کردند برسند آن هدفها هنوز در جوامع اسلامی و جوامع مذهبی تحقق نیافته

این شد که بالاخره معاویه در جامعه مستقر شد برای چندسال؟ برای ۱۲۰۰ سال معاویه‌ها در جامعه اسلامی حکومت داشتند پس از ۱۴۰۰ سال این امکان پیدا شد که معاویه‌ها را دور رختند هنوز هم بقایای معاویه در جامعه ما هست هنوز هم از بین نرفته است هنوز به طور قطع ولی بازگشت‌ناپذیر نشده است ولی این کار پس از ۱۴۰۰ سال ممکن شد چرا؟ چون این تحول ۱۴۰۰ ساله تاریخ بشری ضروری بوده است برای اینکه این امکان پیدا بشود که شرایط به وجود آمدن آن عدالت اجتماعی و آن شیوه، پیدا بشود، به این ترتیب ما، با همین روشنی، اصولی را که به آن معتقد هستیم تکرار می‌کنیم

انسان می‌خواهد آزاد باشد انسان حق آزاد بودن دارد ولی انسان در جامعه طبقاتی ، زیر جبر قوانین جامعه طبقاتی قرار گرفته است و تا وقتی که جامعه طبقاتی و طبقات ستمگر را از بین نبرد، این جبر که آزادی او و آزادی توده‌ها را محدود می‌کند، به عنوان عامل تعیین کننده در جامعه باقی می‌ماند به این ترتیب لازمه آزاد شدن توده‌های محروم عبارت است از انقلاب اجتماعی سه عنصر دارد، که عنصر اولش عبارت است از انقلاب سیاسی ؛ یعنی انقلاب برای سرنگون کردن قدرت دولتی طبقات ستمگر - آنچه ما با انقلاب کشور خودمان انجام دادیم و رژیم طاغوتی شاه را سرنگون کردیم ولی این کافی نیست انقلاب سیاسی بارها در تاریخ رخ داده ولی نتوانسته نتیجه‌ای بدهد، و لذت پس از مدت کوتاهی دومرتبه نظام گذشته تکرار شده است پایه آن نظام ستمگر، اقتصادی است، یعنی مالکیت بر وسایل تولید ، مالکیت بر وسایلی که انسان به وسیله آنها می‌تواند زندگی خودش را تامین بکند لذا بایستی در پی آن انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی بشود اگر انقلاب اقتصادی بلافاصله بعد از انقلاب سیاسی نیاید، انقلاب سیاسی از بین می‌رود و بعدش هم انقلاب فرهنگی است این مربوط می‌شود به آن چیزی که آقای پیمان هفته گذشته، در جلسه گذشته، درباره ساختن انسانها و لزوم ساختن معنوی انسانها گفتند آن انقلاب فرهنگی است که پس از انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی می‌شود و دورانش هم طولانی است، چون بیرون کشیدن این اثر فوق العاده قوی هزاران ساله جامعه طبقاتی کارآسان و کار امروز و فردا نیست این آن خطوط کلی بحث است که ما اعتقاد داریم

مجری خیلی ممنون شما هم در حدود ده دقیقه و چهل و پنج ثانیه صحبت کردید جالب این که برای اولین بار بود که از قول آقای کیانوری نام حضرت محمدص را شنیدیم!

کیانوری این به آن مربوط نیست از این شوخی‌ها نکنید! ما برای مذهب احترام قائلم برای شخصیت‌های بزرگ مذهبی احترام قائلم ما حضرت محمد را يك انقلابی بزرگ می‌دانیم انقلاب محمد را همه مارکسیست‌ها تأیید کرده‌اند

مجری ولی آقای کیانوری، شما فرمودید رسالت انبیاء در طول تاریخ چندان میسر نشده و آنها نتوانسته‌اند روابط قبلی را به هم بزیند، بلکه بایستی حتماً آن جبر تاریخ حکمفرما باشد مثلاً مارکس می‌گفت که جنبش پرولتاریا جنبش اکثریت است ما این را هیچ جا ندیده بودیم اخیراً بود که دیدیم جنبش پرولتاریا جنبش اکثریت است ما این را هیچ جا ندیده بودیم اخیراً بود که دیدیم جنبش پرولتاریا جنبش بود، و آنهم در کشور لهستان ولی دیدم که این جنبش پرولتاریا، که اکثریت هم بود، علیه نظام سوسیالیستی بود! یعنی آن روند جبری

تاریخ را بهم زد این را تا حدودی نمی‌توان براساس آن جبریتی که شما برای تاریخ معتقدید و می‌فرمائید این روند باید ادامه پیدا کند، توجیه کرد

کیانوری باید دقت داده شود که من جواب این سؤال را دهم این نمی‌شود که شما سوالی را وسط هوا مطرح بکنید ولی ما وقت جواب نداشته باشیم

مجری حتماً به شما می‌رسد و شما جواب خواهید داد نوبت آقای دکتر پیمان است چون فعلاً سوالی مطرح نیست، چنانچه نظری دارید مطرح بفرمایید

پیمان من فقط يك اعتراض دارم ، و آن را جزء وقت من حساب نکنید به شما اعتراض دارم

مجری به بنده!

پیمان بله شما در بیان نقطه‌نظرهای افراد لاف‌ل از من در مورد خودم می‌گویم، تفسیری ارائه می‌دهید که دقیقاً با سخن آنها منطبق نیست

مجری در ذکر خلاصه بحث؟ خوب بود که فرمودید!

پیمان خوب، من که نمی‌توانم حرف شما را قطع کنم شما در جمع‌بندیها هم تا حدودی از جاده بی‌طرفی خارج شدید، به طوری که اگر بینندگان صحبت‌های قبلی ما را نشنیده باشند، برداشتی که از صحبت‌های ما می‌کنند انحرافی است این است که اجازه بدهید صحبت‌ها را خودشان مستقیماً بشنوند اگر هم قرار است که شما خلاصه‌ای ارائه بدهید، لاف‌ل عین جملات ما و دقیقاً همان باشد خیلی ممنون

من برای اینکه فقط صحبت‌های دفعه قبل را جمع‌بندی کرده باشم، نکته‌ای را در تعریف آزادی می‌گویم گفتیم که آزادی جوهر وجود انسان است و حرکت تکاملی انسان هم حرکتی است به طرف آزادی؛ چون به طرف الله می‌رویم؛ چون انسان باید دائماً از بندهای اسارت غریزه، طبیعت و مناسبات جامعه و تاریخ آزاد بشود، پس انسان آزاد باشد، منتها برای این کار باید مبارزه کند و باید بندها و موانع آزادی را از پیش پا بردارد ما نمی‌توانیم اینجا- چون برخوردهایی که آقای بهشتی در مورد مسائل اجتماعی کردند و شما بخصوص روی مساله تضاد به عنوان وجه افتراق انگشت گذاشتید ما چگونه می‌توانیم تضاد بین نفس شیطانی، وسوسه‌های شیطانی، در درون فرد، و آن روح الهی را ندیده بگیریم؟ می‌شود چنین چیزی؟ چه چیز است که ما را به طرف تجاوز و زیاده طلبی می‌کشد؟ چطور

بهشتی منظورتان آقای ابوترابی {مجری} است دیگر؟

پیمان بله، ایشان برداشت کرده بودند بله ما چطور می‌توانیم این تمایل و وسوسه به طرف تجاوز و سلطه‌جویی و زیاده طلبی را در وجود انسان نبینیم؟ {انسان فقط وقتی موفق میشود که بتواند جلوی آن را بگیرد و برخوردش مسلط بشود یعنی به تقوا برسد و در عین حال، تمایل به طرف تعالی و تعاون و اشتراک با انسانهای دیگر وهم‌دردی و برابری یعنی به طرف خدا رفتن، و تعالی جویی داشته باشند این دو امر واقعیت دارند پس این کشمکش درما هست و در همه متون و فرهنگ اسلامی، سراسر به چشم می‌خورد انعکاس این در جامعه هم هست وقتی که يك نیروی متجاوز مسلط می‌شود، قدرت و ابزار تولید و تصمیم‌گیری را بدست می‌گیرد و تمایلات تسلط‌جویانه‌اش را حاکم می‌کند در این حالت، جامعه، جامعه استثمار می‌شود، استبدادی می‌شود؛ طبقاتی می‌شود اگر، برعکس، کسانی بیایند قدرت را در اختیار بگیرند که طبقاتی می‌شود اگر، برعکس، کسانی بیایند قدرت را در اختیار بگیرند که معتقد به برابری انسانی باشند تقوا داشته باشند، یعنی بر نفسشان مسلط باشند، به هم‌دردی و اشتراک و به حاکمیت الله معتقد باشند نه به حاکمیت افراد، در این صورت مسلماً جامعه، برابر و آزاد و توحیدی می‌شود پس، در جامعه هم آن تضاد درون وجود دارد، اما به چه شکل؟ به شکل تضاد درون وجود دارد، اما به چه شکل؟ به شکل تضاد بین کسانی که سلطه‌جویند، استثمارگرند، به دنبال تمرکز قدرت و زورند، و کسانی که می‌خواهند جامعه را آزاد کنند، برابری و عدالت را برقرار کنند، تا فقط اراده الله حاکم باشد ما این تضاد را در تاریخ هم می‌بینیم؛ در جامعه هم می‌بینیم يك واقعیتی است، اما اکنون نمی‌خواهیم بحث تاریخی بکنیم، چون بحث مفصلی است، ما معتقدیم برای اینکه آزادی انسان تحقق پیدا بکند، باید با دو مانع مبارزه کند ما مینا را درون انسان می‌بینیم مناسبات اجتماعی هم تجلی وضعیت درونی انسان است؛ وضعیت درونی انسان‌هایی که حاکم می‌شوند مبنای داخلی یعنی اینکه ما بتوانیم با وسوسه‌های خود مبارزه کنیم و بر آنها مسلط شویم اگر من تمایل به زیاده‌طلبی، فزون خواهی و برتری جویی داشته باشم هر جا موقعیت مناسبی پیش بیاید آن را اعمال

می‌کنم پس مبنای درون است و شرط بیرون یعنی چه؟ یعنی اگر من انسان سلطه‌جو و متجاوز باشم، وقتی کم می‌بینم اوضاع جوری است که می‌توانم زمین اضافه‌ای در اختیار بگیرم، فوراً می‌گیرم، انحصار به وجود می‌آورم اگر دیدم صاحب قدرت سیاسی هستم و می‌توانم دیگران را خفه بکنم تا حرف نزنند این کار را انجام خواهم داد

من و آن گروهی که می‌توانند به قدرت برسند، چنانچه زمینه خارجی فراهم باشد، چنین می‌کنیم بنابراین، هم در ثروت و هم در قدرت به طرف تمرکز انحصار می‌روم پس جامعه به صورت تسلط طبقات قدرتمند و سرمایه‌دار یا صاحب ثروت در می‌آید این می‌شود شرط خارجی؛ یعنی، شرایط خارجی برای بروز تمایلات تجاوزگر نفس، تمایلات شیطنی مناسب است اگر شرایط برای بروز تمایلات تجاوزگر نفس، تمایلات شیطنی مناسب است اگر شرایط خارجی مساعد نباشد، این تمایل نمی‌تواند ظهور یابد فرض کنید که اصلاً پول اضافی در کار نباشد و من جز به اندازه شکم نتوانم پول در بیاورم در این صورت من اگر هم آدم متجاوز باشم، نمی‌توانم تجاوز بکنم، گرچه متجاوزم و تا فرصت پیدا بکنم این کار را خواهم کرد پس، یکی شرط بیرونی است، و یکی مبنای درونی انسان اینجاست که اختلاف ما با برداشت مارکسیستی روشن می‌شود

مجری آقای پیمان، بنده هم غیر از این عرض نکردم

پیمان به هر حال توضیح می‌دهم اختلاف ما با مارکسیستها از اینجا شروع می‌شود ما می‌گوییم برای مبارزه با موانع آزادی، باید با روابط و مناسبات استثمار و سلطه جویانه هم مبارزه شود ولی این کافی نیست، چون مبنای درون انسان است اگر ما یک بار هم جامعه را از سلطه آزاد بکنیم و سرمایه‌داران و قدرت‌طلبان کنار بروند و جامعه برابر شود، ولی مبنای درونی را اصلاح نکرده باشیم، - یعنی اگر کسانی که خودشان حتی با این مناسبات مبارزه می‌کنند، به نحوی اسیر برتری جویی و استکبار باشند و خصلتهای با تنگ‌نظری معرفتی داشته باشند و فکر کنند جز خودشان کسی درست فکر نمی‌کند، - درباره آن مناسبات احیاء می‌شود دقت کنید که حتماً لازم نیست که انسان وابسته به مال باشد انسان ممکن است به قدرت وابسته باشد کسی ممکن است پول اضافه نخواهد، نخواهد به اندازه شکم هم بیشتر نخواهد، ولی از اینکه بردن حکومت بکند، لذت ببرد شاید هیتلر، نه به عنوان آن طبقه‌ای که با قدرت حمایتش می‌کرد بلکه خودش شخصاً، صاحب ثروت و سرمایه خصوص نبود، ولی قدرت‌طلبی یا بینش معرفتی حاکم شده‌اند ممکن است من فکر کنم آنچه خودم فکر می‌کنم مطلقاً صحیح است یعنی خود مطلق بینی و خود محوری لذا می‌گوییم همه باید ساکت باشند، همه باید از من تبعیت کنند این کار یک تنگ‌نظری به وجود می‌آورد و جزمیت در فکر ایجاد می‌کند همین جزمیت فکری مجدداً پایه اختناق می‌شود در این ماجرا فرق نمی‌کند که چه‌رو باشم یا راست‌رو این امر اگر در مذهب باشد استبداد مذهبی به وجود می‌آورد، و اگر در مارکسیست باشد جزمیت حزبی به وجود می‌آورد؛ جزمیت دگماتیسم مارکسیستی به وجود می‌آورد، می‌گوید جز تفکر من هیچ تفکر صحیحی وجود ندارد؛ تفکر من حقیقت مطلق است هرگونه نقضش هم بدعت‌گذاری می‌شدند و باید محکوم می‌شدند در زمینه مذهب هم همینطور است در قرون وسطای مسیحیت شاهد همین ماجرا بودیم در تاریخ اسلام هم در ادوار زیادی بود که این جزمیت حاکم می‌شد همیشه این خطر استبداد فکری می‌تواند وجود داشته باشد بنابراین دو مبنای درونی وجود دارد یکی خصلتهاست و دیگری معرفت انسان است خصلتی که انسان وابسته به مال و قدرت و جاه‌طلبی از هم جدا نیست ولی تنگ‌نظری اصلاً یک نوع خصلت است، که به اعتقاد ما خصلت غیرتوحید است اگر انسان به تقوا برسد هم از نظر بینش آزاد می‌شود و حقیقت را همانگونه که هست می‌بیند، و هم از لحاظ وابستگی به مال آزاد می‌شود و بنابراین، دنبال زیاده‌طلبی نیست اینجاست که ما می‌توانیم دشمنان آزادی و دوستان آزادی را دسته بندی کنیم دشمنان آزادی چه کسانی هستند؟ اگر بخواهیم در جامعه امروز بخصوص مصادیقش را پیدا بکنیم، سه دسته عمده را می‌توانیم نشان دهیم یکی سردمداران استکبار، استکبار جهانی یا امپریالیسم و قدرتهای سلطه‌جو آنهایی که اصولاً همه منافعشان و موجودیتشان در ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، که می‌دانیم در راسش قدرتهای امپریالیستی جهانی است اینها در حال حاضر با انقلاب ما مبارزه می‌کنند و هدفشان حاکمیت یک نظام استبدادی، سرکوبگر و خشن است این یک دشمن اصلی آزادی ملت ایران است دشمن بعدی گروهها، افراد و طبقاتی هستند ه به دلیل وابستگی به مال و سرمایه‌شان، آزادی را می‌خواهند اما برای چه؟ برای تجاوز، برای استثمار، برای جمع‌کردن بیشتر ثروت آن تاجری که می‌خواهد هر روز سود اضافه بیاورد، آزادی می‌خواهد، اما آزادی استثمار انمالک، آزادی را می‌خواهد، اما آزادی استثمار دهقان را اینها را آزادیخواهان دروغین می‌نامیم؛ همان آزادی که به عنوان آزادی لیبرالی هم معروف است آزادی هر نوع ارضای هوسهای نفسانی که با قدرت ارتباط دارد هر که قدرتش بیشتر باشد، بهتر می‌تواند هوسهای خود را ارضاء کند در آزادی به اصطلاح ریبیرالی، همه مطابق قانون آزاد شمرده می‌شوند، چون قدرت و ثروت و ابزار تولید در جامعه به طور نابرابر توزیع شده، یعنی شرط خارجی نابرابر است آن کسی که قدرت در اختیار دارد، سرمایه دارد، ابزار کار دارد، حاکمیت سیاسی دارد، و مسئولیت تصمیم‌گیری دارد، مسلماً از آزادی اش بهره‌مند می‌شود؛ ولی مطابق محروم، کارگر، دهقان، مستضعفان، نمی‌توانند از آزادی قانونی استفاده کنند پس،

دربینش لیبرالی که آزادی را برای درنظام سرمایه داری ، نظامی که سلطه وجود دارد و تصمیم ثروت نابرابر است ، این آزادی واقعیت عینی پیدا نمی‌کند اینجاست که ما می‌گوییم برای تحقق آزادی حتماً باید توزیع ثروت و قدرت به صورت برابر انجام بگیرد یعنی درشرایط خارجی ، موانع خارجی از پیش پا برداشته شوند و شرایط مساعد بشود اما ما اینجا متوقف نمی‌شویم تفاوتی که در اینجا وجود دارد من در اینجا به بحث آقای کیانوری معترض در این زمینه است که کسانی که حتی برای نفعی استثمار و برای آزادی محرومان مبارزه می‌کنند ، اگر در درون خود به آزادی نرسیده باشند ، یعنی به آزادی درون نرسیده باشند ، به تقوا نرسیده باشند ، وقتی که نهضت را هدایت می‌کنند و قدرت را به دست آورند ، حتی در توزیع قدرت هم بخل به خرج خواهند داد می‌گویند شوراها ، ولی وقتی شوراها را به دست می‌آورند حاکمیت را به توده ها نمی‌دهند ممکن است شکلی هم به کارگران بدهند ، ولی واقعی نباشد بستگی به این دارد که تا چه اندازه به حرفشان صادق باشند یعنی در اینجا انقلاب فرهنگی برخلاف گفته آقای کیانوری به خصوص در نیروی پیشتاز ، مقدم بر انقلاب اقتصادی سیاسی است ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم اگر نیرویی که می‌خواهد نهضت و انقلابی را رهبری کند خودش به تقوا نرسیده باشد ، حتی وقتی هم که قدرت اقتصادی را از طبقات استثمارگر می‌گیرد ، باز ممکن است آن را به انحصار خودش در آورد و دوباره سلطه جویی به وجود بیاید و در درآمدت به سلطه اقتصادی ، و حتی استثمار اقتصادی هم برسد مزدوری بماند، تمرکز قدرت باشد ، و فقط اسمی از دموکراسی و نظام شوراها وجود داشته باشد

مجری در حدود دوازده دقیقه صحبت کردید آقای فتاح پور، شما در جلسه قبل قانونمندیهای را برای جامعه ذکر کردید شما چه روشهای ملموسی را پیشنهاد می‌کنید که این قانونمندیها را بتواند در جامعه اعمال کند ؟ و اصولاً این آزادی که مارکسیسم می‌تواند به جامعه اعطا کند ، از چه تیپ آزادیهایی است ؟

فتاح پور ب درود بیکران به زحمتکشان میهنم ، کلیه رزمندگان جبهه های جنگ تحمیلی عراق ، و همه آوارگان جنگ من قبل از اینکه صحبت بکنم ، همان طور که آقای دکتر پیمان راجع به جمع بندیهای شما اعتراض کردند ، يك اعتراض کوچکی به شما داشتم جمع بندی که شما از صحبت من ارائه دادید این بود که من آزادی و دموکراسی را به عنوان دو چیز مجزا از هم مطرح کردم ، در حالی که صحبتی که من در جلسه قبل مطرح کردم این بود که آزادی البته آزادی سیاسی یکی از اجزا و یکی از ملزومات دموکراسی است اینها چیز جدایی نیستند دموکراسی ابعاد خیلی وسیعتری دارد وقتی از حقوق دموکراسی توده ها صحبت می‌کنیم یکی از ملزومات اصلی اش آزادی سیاسی است ، و در عین حالی ، وجوه دیگری مثل حق تشکل کارگراها ؛ قائل شدن این حق که کارگراها بتوانند سندیکا شورا به وجود بیاورند ؛ که دهقانان بتوانند روی زمینی که کار می‌کنند ، کشت بکنند و متعلق به خودشان باشد ؛ بتوانند تشکل بوجود بیاورند ؛ شورا بوجود بیاورند ؛ اینکه ادیان مختلف در مقابل قانون دارای حقوق مساوی باشند ؛ حق تساوی بین زن و مرد برقرار باشد ؛ آموزش رایگان باشد و تمام مردم حق داشته باشند از آموزش رایگان بهره مند شوند ؛ بهداشت رایگان وجود داشته باشد ؛ و از این قبیل حقوق این ها دو چیز مجزا از هم نیستند

پیش از اینکه وارد بحث شوم، نکته‌ای را تذکر می‌دهم که جلسه قبل به طور پراکنده چند بار درباره آن صحبت کردیم و فکر می‌کنم در بحثهای بعدی هم مرتب ادامه پیدا کند آن مطلب این است که اصلاً بحث ما باید راجع به چه مسائلی باشد ما قلب از اینکه این بحث شروع شود، در جلسات برنامه ریزی هم در این باره صحبت داشتیم که آیا این مباحث باید روی مسائل مشخص، روی مسائل مشخص مردم ، با بحثهای مجرد باید مقدم باشد بعد از بحثهایی که کردیم به این نتیجه گیری رسیدیم که ما مباحث را به سه قسمت تقسیم بکنیم بحثهای سیاسی، ایدئولوژی و اقتصادی قرار شد درباره بحثهای مجرد در بحث ایدئولوژی بطور مفصل و با فرصت کافی صحبت بشود و در بحثهای سیاسی در مورد مسایل مشخص مردم بحث کنیم چون ممکن است این بحث بعدها هم تکرار شود من لازم دانستم که مقداری راجع به اینکه چرا ما این اعتقاد را داریم؟ چند دقیقه‌ای صحبت بکنم، - حتی ما آنجا پیشنهاد دادیم که خود تعیین مساله را در دستور بحث قرار دهیم و به عنوان یکی از مباحثی که باید در مورد آن نظر دهیم روی آن بحث شود

مجری در بخش اول عرض شما شنیدید که من گفتن اول ما می‌خواهیم مختصات ایدئولوژیها را تعیین بکنیم و بینیم آزادی چیست؛ بعد مصداقها خیلی راحت روشن می‌شوند

فتاح پور بله ، شما این جور جمع بندی کردید ولی ما در بحثی که داشتیم به این نتیجه گیری رسیدیم که در بحث ایدئولوژی، از مجرد در وجه تولید به طور مفصل صحبت می‌کنیم بحثی که مالان داریم، دقیقاً مقوله‌ای فلسفی است و برمی‌گردد به رابطه آزادی و اختیار ما با ادامه این بحث موافقیم ، ولیکن دیدگاه ما این است که اگر می‌خواهیم این بحثها به نتایج مثبتی منجر شود باید تأکیدی اولویت را برای آن مشکلاتی قائل شویم که در جامعه وجود دارد لازم می‌دانم که يك بار دیگر دلیل این مساله را برای مردم توضیح دهیم که چرا ما به

این معتقدیم و چرا هم آن جلسه و هم این جلسه براین امر اصرار داشته و داریم ممکن است در جلسات بعد هم باز این مساله طرح شود؛ بنابراین لازم است که مقداری درباره آن توضیح بدهیم

واقعیت این است که جامعه ما در يك شرایط عادي به سر نمی‌برد ما در يك شرایط بحراني و انقلابي به سر می‌بریم اگر وضعیتی را که در جامعه هست، بررسی کنیم؟ می‌بینیم که بخشی از نقاط مرزی ما در اشغال تجاوزگران عراقی است؛ حدود يك میلیون ونیم آواره جنگی داریم؛ در کردستان دار و دسته ضد انقلابی قاسملو توانستند بخشی از مردم را فریب بدهند و علیه انقلاب مبارزه مسلحانه بکنند؛ بخشی دیگری از مردم کردستان که سازمان ما را تأیید می‌کنند یا حزب دموکرات کردستان، کنگره چهار را تأیید می‌کنند، در مقابل آنها ایستادگی کرده‌اند و کوشش می‌کنند تا در آنجا صلح برقرار شود؛ نزدیک به دو میلیون بیکار داریم، البته شاید آمارم دقیق نباشد؛ مشکلات اقتصادی در ابعاد خیلی وسیعی وجود دارد، تشنج و درگیری در اکثر شهرها هست مسائلی هم هست که همه مردم بطور روزمره می‌بینند از آن طرف، آمریکا مرتب دارد برای انقلاب ما توطئه چینی می‌کند تا آن را با شکست مواجه کند از این طرف، دولتی میانه‌رو را روی کار آورده‌اند؛ يك دولت معتدل و میانه رو که طرحی را به عنوان يك طرح تاکتیکی در دستور کار قرارداد و کوشش می‌کند تا آن را اجرا کند خوب، مسلم و روشن است که دولت معتدل و میانه‌رو منظورش چه جور دولتی است دولتی که بتواند خط سازش با آمریکا را پیش ببرد تمام دولتهای مرتجع منطه، از مصر گرفته تا پاکستان، در حال توطئه چینی علیه انقلاب ایران‌اند ما در يك چنین شرایطی به سر می‌بریم توده‌های مردمی که الان نشست‌اند و این برنامه را تماشا می‌کنند، انتظار دارند که نمایندگان سازمانها بیایند راجع به این کشلات راجع به مسائل، راجع به اینکه چگونه می‌شود با این توطئه‌ها مقابله کرد، صحبت شود، بحثهای مجرد مفید است، ولی در چنین شرایطی اگر بحثهای مجرد بخواهد این چنین بحثهایی را تحت سماع قرار بدهد، به نتیجه مثبت منجر نمی‌شود به همین دلیل همان روز اولی که برای این بحثها برنامه ریزی می‌شد، ما مشخصاً تأکید داشتیم که باید روی بحثهای جاری و عینی متمرکز شویم هر چند گفتیم بحثهای مجرد هم اگر باشد، ما شرکت می‌کنیم، ولی معتقدیم آنچنان سودمندی که این بحثها دارند، آنها ندارند واقعیت این است که الان چند میلیون بیننده‌ای که می‌نشینند این برنامه را تماشا می‌کنند، اکثراً می‌خواهند که ما موضع خود را راجع به این قبیل مسائل روشن بکنیم

مجری آقای فتاح پور، شما از موضع مارکسیستی می‌خواهید صحبت بکنید ما می‌خواهیم ببینیم در موضع مارکسیستی آزادی به چند شکلی وجود خواهد داشت

فتاپور بله، من راجع به همین مساله هم توضیح خواهم داد

مجری مثلاً ملاحظه بفرمایید، من برای شما مثال می‌زنم فرض بفرمایید که انقلاب ایران يك انقلاب مارکسیستی بود و هیات حاکمه از این ایدئولوژی پیروی می‌کردند در این صورت آیا این اتفاقات هم می‌افتاد؟ آمریکا حمله می‌کرد؟ آیا عراق حمله می‌کرد؟ آیا اجازه می‌دادند که مثلاً انجمن اسلامی یا نهضت مسلمانان در تلویزیون بحث بکنند؟ من این را می‌خواهم متوجه شوم یعنی ملت ما می‌خواهند ببینند آیا امور این مصداق پیدا می‌کرد؟

فتاپور من می‌خواهم همین مساله را توضیح بدهم اگر اجازه بفرمایید! وقتی ما بخواهیم در مورد این مسائل صحبت بکنیم، مسلم است که با دیدگاههای متفاوتی با آنها برخورد خواهیم کرد، ولی با هدف مشترکی که حل این مشکلات است در آن بحثهای مشخص، مردم می‌توانند تشخیص بدهند موقعی که فرض کنید مساله کردستان مطرح می‌شود، از این نظرات متفاوتی که مطرح می‌شود کدام می‌تواند به سود انقلاب باشد این نظریات البته ممکن است تفاوت داشته باشند؛ کما اینکه مثلاً در مورد مساله کردستان ما اعتقاد داریم سیاست دولت جمهوری اسلامی غلط بوده و هنوز هم غلط است بنابراین، در آن بحثهای مشخص هم مطمئناً این مسائلی طرح می‌شود ولیکن اگر این بحثها فقط به مسائل مجرد اختصاص پیدا کند، اولاً محدوده محدودتری را در بر می‌گیرد و همه مردم این حوصله را که بنشینند این بحثهای تئوری و مجرد را تا آخر تماشا بکنند، ندارند البته کسانی که به این قبیل حثها علاقه‌مندتر هستند و کسانی که اطلاعات بیشتری دارند، این بحثها را تعقیب می‌کنند و خیلی هم برای آنها مفید است اعتقاد ما این بوده و این است ما این بحثهای مجرد را در آن بحثهای ایدئولوژیک از پایه شروع می‌کنیم در اولین جلسه، که ضبط شد، بحث راجع به دیالکتیک شروع شد، و ادامه پیدا می‌کند مساله آزادی و اختیار هم یکی از مقولات فلسفی است قطعاً بعد از چند جلسه، آن دوستان، یا دوستانی که در همین جلسه هستند و آنجا هم شرکت دارند، باید وارد آن بحث بشوند یعنی نتیجه این می‌شود که هر آن مباحث، ما مباحث ایدئولوژیک و مجرد را از پایه شروع می‌کنیم و پیش می‌آیم در این جلسه هم از وسط شروع کردیم و راجع به مساله آزادی و اختیار، که یکی از مقولات فلسفی است، بحث می‌کنیم البته ما اینجا نظریاتمان را روشن می‌کنیم و طرح می‌کنیم، ولی تأکید داریم براینکه هر چه سریعتر وارد بحثهای مشخص شویم و این بحثهای مجرد را بگذاریم برای جلسه ایدئولوژی که

به طور جداگانه برگزار می‌شود مسلم است که ما دیدگاه‌های خود را بر مبنای آن جهان‌بینی که داریم، ارائه می‌دهیم فرض بکنید که الان در رابطه با مسئله آزادی اینطور مطرح می‌شود و یکسری از سازمانها و گروهها این اعتقاد را دارند که مثلاً حزب جمهوری اسلامی ایرانی اعتقادی به مسئله آزادی سیاسی در جامعه ما ندارد حتی گفته می‌شود حزب جمهوری اسلامی یکسری از این گروه‌هایی را که به میتینگها و مجالس‌ها حمله می‌کنند سازماندهی می‌کنند

مجری فرض است البته

فتاپور بله؟

مجری دارید فرض می‌کنید

فتاپور گفتم که این مسئله مطرح می‌شود؛ مردم می‌خواهند بدانند که آقای بهشتی چه موضعی نسبت به این مسئله دارند یعنی اینجا توضیح بدهند که آیا این کارها را قبول دارند یا رد می‌کنند، و اصلاً نظرشان چیست نمایندگان سازمانها و گروهها هم هریک مواضع خود را در این مورد طرح می‌کنند یا فرض کنید- چند مثال می‌زنم برای اینکه روشن شود که وقتی مسئله آزادی مطرح می‌شود، مردم ما می‌خواهند که چه مباحث مشخصی را در دستور کار قرار دهید در هفته قبل به میتینگ ما در میدان آزادی حمله شد همه هم از این واقعه اطلاع دارند برای مردم این مسئله مطرح است که آنکسی که به اسم دفاع از اسلام یا دفاع از جمهوری اسلامی، با میله آهنی یا با قمه به شکن یک زن حامله می‌زند، یا آن کسی که در میان مردم نارنجک می‌اندازد و بچه هشت نه ساله را تکه و پاره می‌کند، موضع گروه‌های مختلف نسبت به این وقایع چیست می‌خواهند چه اقداماتی برای جلوگیری از این هرج و مرج به کار بگیرند؟ از این قبیل مسائل به طور وسیع در جامعه وجود دارد ما باید هر چه زودتر به این مسائل بپردازیم و درباره آنها بحث بکنیم و مواضع را روشن بکنیم به همین دلیل من فکر می‌کنم دنباله بحث را جمع‌بندی بکنیم و هر چه سریعتر، بر مبنای تعریفی که از آزادی دادیم، به سرغ بحث مشخص آزادی سیاسی در جامعه خودمان برویم این را که بخواهیم آن تعاریف را دقیق‌تر بکنیم، بگذاریم برای بحث ایدئولوژیک به طور مفصل

مجری که بنده خدمتان ارائه دادم، مثل اینکه جواب را لطف نفرمودید

کیانوری من پنج شش دقیقه از جلسه قبل وقت طلب دارم

مجری بله؛ من همه را حساب کرده‌ام

کیانوری همان پنج شش دقیقه را به ما بدهید تا من جواب سوال شما را بدهم

مجری شما از جلسه قبل دو دقیقه طلبکارید از این جلسه هم دو دقیقه و پانزده ثانیه

کیانوری چون این سؤال را آقای بهشتی کردند و شما هم کردید، می‌خواستم در یک وقت مناسب پاسخ داده شود ما مارکسیست‌ها معتقد هستیم که آزادترین جوامعی که ممکن است به وجود بیاید جامعه سوسیالیستی است، که بر اساس حاکمیت خلق به وجود می‌آید، ولی، همانطور که گفتیم، اول باید مفهوم آزادی را روشن کنیم آزادی برای کی؟ آزادی برای چه؟ آزادی در چه شرایطی؟ آقای بهشتی دو تا حکم دادند درباره محدودیت‌های آزادی در جمهوری اسلامی آزادی فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران زیان نزند، و آزادی‌هایی که محیط را فاسد می‌کند و برای رشد فساد و غیره آماده می‌سازد محدود می‌شود سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها این دو محدودیت را به معنی کامل قبول دارند ولی در اینجا فقط در تعریف این آزادی سوال دارم به آزادی دیگران صدمه می‌زند، یعنی چه؟ امروز ما در جامعه اسلامی می‌گوییم که آزادی تبلیغ برای سلطنت و عمل برای آن محکوم و محدود است، برای اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید سلطنت محکوم است و کسانی که برای بازگرداندن سلطنت فعالیت سیاسی میکنند قانوناً مورد تعقیب قرار می‌گیرند و مجازات می‌شوند، تا حد اعدام برای جامعه سوسیالیستی هم مناسبات سرمایه‌داری ثل سلطنت است آن یک جامعه عقب افتاده است؛ یم جامعه کهنه است؛ یک جامعه سرنگون شده است تلاش برای بازگرداندن مناسبات سرمایه‌داری همان قدر در یک جامعه سوسیالیستی محکوم است که تلاش برای بازگرداندن سلطنت در جمهوری اسلامی ایران استبداد سلطنتی در همان موضعی قرار می‌گیرد که حاکمیت سرمایه یعنی عارت بی بند و بار استثمارگران از استثمار شده‌هاست بدین ترتیب مساله به این بحث بر می‌گردد که ما در چه شرایطی و در چه جامعه‌ای مساله آزادی و محدودیت را بیان می‌کنیم

سوال مشخص دیگر اینکه آیا آزادی برای دیگر اندیشان در جامعه سوسیالیستی پذیرفته می‌شود؟ به نظر ما برای همه کسانی که در چهار چوب قانون اساسی آن کشورها فعالیت بکنند، آزادی دیگراندیشی کاملاً مراعات می‌شود آن نمونه خیلی نزدیک است برای کنترل چون رفتن به اتحاد شوروی الان تقریباً برای ایرانیان غیر ممکن است دیوار آهنین را که دائماً اسم می‌برند، فعلاً ما اینجا کشیده‌ایم و به هیچ کسی اجازه نمی‌دهیم که به اتحاد شوروی برود به هیچ کس هم اجازه نمی‌دهیم بیاید

مجری جنگ است آیا کیانوری!

کیانوری قبل از جنگ هم دیوار آهنین بود

مجری بنده خودم رفتم

کیانوری بله ! شما را اجازه می‌دهند بروید! مسلم است ! ولی به دیگران اجازه نمی‌دهند قبل از جنگ هم بطور قاطع در دوران آقای قطب زاده تمام توریسم را قطع کردند

مجری بنده بدون هیچ نوع ماموریت دولتی رفتم از اداره گذرنامه پاسپورت گرفتم

کیانوری با شما شرط می‌بندیم که سفر شما قبل از تاریخ قدغن کردن توریسم در ایران در دوران قطب‌زاده بوده است! جنگ با روی کار آمدن آقای رجایی شروع شده است یعنی آقای قطب زاده دیگر نبودند قطب زاده چهار ماه قبل از جنگ این دستو رعدم مسافرت به اتحاد شوروی راداد با شما شرط می‌بندیم!

مجری من با آقای قطب زاده آشنایی داشتم؟

کیانوری خوب، شرط می‌بندیم! تا هفته بعد هم معلوم می‌شود ما نمونه‌اش را می‌آوریم همین آلمان؛ جمهوری دموکراتیک آلمان در جمهوری دموکراتیک آلمان الان شش حزب در اتحاد میهنی هستند یکی از این احزاب حزب دموکرات مسیحی است این حزب در مجلس فراکسیون دارد؛ این حزب تشکیلات دارد؛ این حزب روزنامه دارد؛ این حزب دارای ارگان وسیع است؛ رئیس این حزب تا چند سال پیش رئیس مجلس آلمان دموکراتیک بود و حالا هم یکی از معاونین رئیس جمهور آلمان دموکراتیک است

مجری این شباهتی با آن دموکرات مسیحی آلمان غربی دارد؟

کیانوری بله، دموکرات- مسیحی هستند

مجری خوب ، دموکرات- مسیحی است

کیانوری آن دموکرات مسیحی، مسیحی سرمایه‌داری است؛ با این دموکرات مسیحی خلق است، مردم است، کارگر مسیحی است آن دموکرات مسیحی مال کروپ است ، مال آقای شوارتس است!

مجری یعنی به خر حال وابسته به حکومت است

کیانوری نه ، هیچ وابستگی در کار نیست حزبی است آزاد دبیرحزب دموکرات- مسیحی یکی از برجسته‌ترین مسیحیان آلمان بوده آقای دکتر بیکن، رئیس کل حزب دموکرات -مسیحی تمام آلمان بود حتی در آلمان غربی نمی‌توانستند به او بی‌احترامی بکنند و بگویند تو وابسته‌ای یک چنین شخصیتی بوده است

مجری آقای ویلی برانت هم در آلمان غربی نمی‌توانست

کیانوری به ویلی برانت چه کار دارید ! ویلی برانت یک سوسیالیست است ما دیگر یواش یواش داریم

مجری من عذر می‌خواهم! معذرت می‌خواهم!

کیانوری نه ؛ اینجا حساب معذرت نیست شما یک گرداننده بحث، اداره کننده بحث، بین چهار نماینده دیگر هستید

مجري درست است معذرت مي‌خواهم

کیانوري اگر شما هم يك طرف بحث هستيد بايد يك علامت هم جلو گذاشته بشود كه مثلاً نماينده حزب بي طرف، يا حزب مستقلي هستيد! بعد شما هم بحث بكنيد؛ و بعد هم مسلماً بحث ما را شلوغ بكنيد! اصلاً نمي‌شود!

مجري ببخشيد، من اين پنج دقيقه اي را كه صحبت شد فقط همان يك دقيقه و پانزده ثانيه حساب مي‌كنم تا شما ناراحت نشويد

کیانوري بله

مجري به هر حال نوبت مي‌رسد به آقاي بهشتي

بهشتي بله، من هم توصيه مي‌كنم كه شما وارد بحث نشويد فقط بحث را اداره كنيد و نوبت را يادداشت كنيد

خوب، بالاخره آقایان وارد اصول شدند و بعد هم تاكيد كردند كه ما به مسائل عيني برسيم آنچه را آنان درباره اصول گفتند ديگر تکرار نمي‌كنم، چون ما هم زودتر مي‌خواهيم به مسائل عيني برسيم فقط يك نکته را به آقاي کیانوري و آقاي فتاپور و همه مارکسیست‌هاي ديگري كه هستند يادآوري مي‌كنم شما مي‌گويد بعد از پيغمبر اسلام، آن اسلام راستين حاكم نشد و نوبت به معاويه رسيد من از شما مي‌پرسم كه مگر در شوروي نوبت به استالين نرسيد و نوبه به خروشچف نرسيد؟ اينها كدامشان معاويه هستند؟ با استالين معاويه است، يا خروشچف چون بالاخره نمي‌شود هم استالين معاويه نباشد و هم خروشچف معاويه نباشد مساله‌اي هم كه امام فرمودند اين است كه تلاشي كه انسان‌هاي برگزيده مي‌كنند، چنان نيست كه صد در صد موفق باشد اين تلاشها آغازگر يك حركت صلاح و رشدياب است و ميتواند با تلاش انسانها به جلو برود و رابطه با مساله انقلاب و اين حرفها، مسائل زيادي هست كه ما از آنها مي‌گذريم

يك نکته را هم به آقاي دكتور پيمان يادآوري مي‌كنيم، و آن اينكه فكر مي‌كنم اگر ما در اين بحث بنيادي به يك نتيجه مي‌رسيديم و معلوم مي‌شد كه نقطه هاي مشترك اين اصول چيست، و نقطه‌هاي تفاوت چيست، خيلي خوب بود مثلاً من حالا مي‌توانم از شما سوال بكنم كه اينهايي كه به عنوان مبنا در رابطه با درون انسان و برون انسان و اينكه مبدا در درون است و شرط و آنچه در بيرون است شرايط است، مطرح شد و شما پذيرفتيد، آيا اين را از آنچه من ذكر كردم جدا بافتيد؟ فقط عبارت‌ها كمی فرق مي‌كند بالاخره بيننده‌ها و شنونده‌ها واقعاً بايد بدانند ما كه اينجا نشستيم، در چه چيزهايي مشترك فكر مي‌كنيم و كجا مشترك فكر نمي‌كنيم

پيمان من در بحث خودم چيزي گفتم كه بتواند واقعيت اجتماعي را خوب و روشن تفسير كند و تضاد طبقاتي را در مفهوم مكثبي اسلامي به طور روشن نشان بدهد ما به طبقات چگونه نگاه مي‌كنيم؟ آيا به آنها، كه امر خارجي‌اند، اصالت مي‌دهيم، يا آنها را انعكاسي از تضاد دروني انسان مي‌دانيم؟ بنابراین، مبارزه با آنها، بدون مبارزه با اين، هيچ وقت به نتيجه نهايي نمي‌رسد

بهشتي يعني شما مي‌گويد يك تضاد دروني در انسان بين گرايش به خير و گرايش به شر، گرايش به يزدان و گرايش به اهریمن، گرايش به خدا و گرايش به شيطان وجود دارد؟ و اين مبداست، و يك چيزي هم بيرون وجود دارد به نام تضاد طبقاتي؟ سوال من اين است آيا شما مي‌گويد آنچه انعكاس اين است، تضاد طبقاتي است يا تضاد جناح بي تقواست؟

پيمان عرض كردم كه حق و باطل است؛ و يكي از جلوه‌هاي اساسي اش به صورت مناسبات اقتصادي در مي‌آيد؛ طبقات مسلط و طبقات زير سلطه و الابعده حق و باطلي است كه به هر حال باطل، مستكبر است، چون زياده طلب و سطله‌جوست كسي است كه به دنبال هواي شيطاني و نفساني است و به جمع مال و تجاوز و زورگويي رو مي‌آورد

بهشتي من مي‌گويم باطل مستكبر است و مستكبر باطل است يك سؤال ديگر تبهكار بي بندوبارچه؟ آيا او هم باطل است يا نه؟

پیمان بله او هم باطل است

بهشتی پس فقط مساله طبقات را نگوئیم بگوئیم آنچه در بینش اسلامي است این است که در بیرون، مقابله بین مومنین و متقین است؛ بین کافرین و فاسقین بگذارید همان اصطلاحات اصیل اسلام را حفظ کنیم؛ فاسقین، ظالمین، مستکبرین، اینها اصطلاحات اسلامي است

پیمان بله بله

بهشتی در این طرف هم مومنین، متقین، عبادالله، صالحین اینها اصطلاحات اسلامي است ما تاکید داریم روی اینه به جای اینکه بیاییم بگوئیم کقابله طبقاتی که فوراً لغزشگاهی برای لغزیدن اسلام در یک گوشه مارکسیسم، یا در یک گوشه ماتریالیسم تاریخی، یا در یک گوشه جبر طبقاتی اجتماعی و جبر تاریخی پیدا بشود، بگوئیم مبدأ صلاح در درون انسان است؛ ایمان است، عمل صالح است، اخلاق است؛ اخلاق متعالی؛ به سوی خدا حرکت کردن است بازتاب بیرونی اش جنگ میان طاغوتیان و الاهیان است همانطور که در درون، جنگ میان گرایش به خدا و میل به خدا و گرایش به شیطان و هوای نفس است، در برون هم جنگ میان کسانی است که هواپرستند و خداپرستند این هواپرستی می تواند اشکال گوناگونی داشته باشد یکی از شکلهاش استثمارگری است؛ یکی از شکلهاش سلطه گری است؛ یکی از شکلهاش تبهگاری و باده گساری و زن بارگی است = و هر فساد دیگری ما بیاییم همه این فاسدها را در یک جبهه بیاوریم؛ همه صالحها را هم در یک جبهه بگوئیم صالحین، فاسقین، مومنین، کافرین، عبادالله، عباد الشیطان اگر اینطور کردیم، فکر می کنم به یک نتیجه مطلوب می رسیم

پیمان به هر حال، چون نمی خواهیم وارد بحث بشویم، من هم توضیحاتی ندادم

بهشتی من هم وارد نمی شوم، فقط می خواستم بگویم که ما طوری بکنیم که واقعاً بیننده ها و شنونده ها بتوانند بینش روشنی پیدا بکنند؛ خوب حالا برویم سراغ آن بحث

آقای کیانوری گفتند در جامعه شوروی - گفتید به دنبال انقلاب اسلامي، آزادی برای سلطنت طلبان مردود است چرا مردود است؟! ما یک سوال می کنیم می گوئیم، بر طبق آن مبانی که خود شما و آقای فتاپور و دیگر مارکسیستها به آن معتقدید، آیا در جامعه اسلامي فقط باید برای سلطنت طلبها آزادی نباشد، یا بریا کسانی هم که تبلیغ مارکسیست می کنند نباید آزادی باشد؟ این سوال من است

کیانوری عین همان که ما گفتیم برای آن یکی ما موافق هستیم

بهشتی یعنی چه؟!؟

کیانوری تبلیغ مذهب در جامعه سوسیالیستی آزاد است

بهشتی اجازه بدهید؛ اجازه بدهید! این قانون اساسی شوروی است، متعلق به سال ۱۹۷۷؛ یعنی چهار سال پیش بنده آن را اینجا می خوانم؛ ببینید که در آن اتفاق مارکسیستهای جناح شما چنین چیزی نیست ماده ۵۲، از قانون اساسی شوروی-آخرین قانون اساسی است متعلق به سال ۱۹۷۷ ط برای شهروندان اتحاد شوروی، آزادی وجدان یعنی حق پیروی از هر مذهب یا پیروی نکردن از هیچ مذهب، حق انجام مراسم و فرایض مذهبی یا تبلیغ آتیه نیستی، یعنی تبلیغ کفر و ضد خدایی تضمین است خوب دقت کنید!

کیانوری

دکتر بهشتی اجازه بدهید؛ اجازه بدهید! وقتی نوبت به تبلیغ می رسد می گوید تبلیغ آتیه نیستی آزاد است

کیانوری

دکتر بهشتی اجازه بدهید! قرار ما اینست که در اینجا راست بگوئیم ما می گوییم طبق این قانون اساسی بنده یک بار دیگر قانون اساسی را می خوانم آزادی اندیشه، یعنی اینکه انسان در درونش آزاد

بیندیشد، در شوروی تامین است آزادی عقیده درونی هم تامین است آزادی فرائض هم تامین است اما آزادی تبلیغ فقط برای آته نیستها آزاد است

کیانوری اجازه بدهید توضیح بدهیم

بهشتی و اما در قانون اساسی چین در قانون اساسی چین مساله از این هم روشنتر است

کیانوری چین که مذهب ندارد واقعاً در چین مذهب نیست

بهشتی ببینید، اصل ۶۴ از قانون اساسی چین شهروندان از آزادی داشتن مذهب و نداشتن مذهب و تبلیغ خدایی برخوردارند حالا به عقیده من، چینی‌ها از روس‌ها صریح‌ترند، برای اینکه آنها دیگر آته نیستی را نیاورده اند تا فارسی‌زبانها خوب بفهمند! مستقیماً گفته اند بی‌خدایی اگر آنها هم می‌گفتند بی‌خدایی خیلی راحت‌تر بودند ولی هر دو آنها بر ضد آزادی تبلیغ خدا پرستی هستند، چون هر دو می‌گویند بی‌خدایی آزاد است شما شنونده‌ها و بیننده‌ها از این عبارت چه می‌فهمید؟ یعنی مردم آنها تبلیغ خدا را هم حق دارند؟ خوب، اگر تبلیغ خدا را هم حق داشتند چرا فقط گفت تبلیغ بی‌خدایی؟ اگر تبلیغ خدا را هم حق داشتند چرا فقط گفتند آته نیستی آزاد است؟ این قید معنی‌روشنی دارد و هر خواننده و شنونده‌ای آن را می‌فهمد

مجری دقیقاً ده دقیقه شد، مثل اینکه فقط جواب آقای کیانوری مانده

کیانوری اجازه بدهید که اگر این بحث آزاد است من بحث خودم را

مجری محدودیتی نیست!

کیانوری ببینید، ما اینجا بحث را رئیس و اداره کننده جلسه نمی‌بایستی از حدودی که برای او معین شده تجاوز کند بحث اینجا، بحث آزاد است شما در اول بحث آن قدر تبلیغ کردید که وابستگان به نظریات مختلف در اینجا آزادانه می‌توانند نظرات خود را بدون هیچ سانسوری بیان کنند یکی از آزادیها هم این است که اگر من از شما سوالی کردم، حق دارم این سوال را جواب بدهم یا جواب ندهم

مجری بله ؛ درست است

کیانوری شمار مرا مجبور می‌کنید، بعد من مجبور می‌شوم جواب می‌دهم ملی شما نمی‌توانید مرا مجبور بکنید! چون آن وقت تمام اصل آن بحث آزادتان به هوا می‌رود به این ترتیب اصرار نکنید که حتماً به فلان مساله جواب بدهیم شاید من خواستم نیم ساعت دیگر جواب بدهم

مجری نه من به میل خودتان واگذار کردم که اگر مایلید، صحبت آقای بهشتی را جواب بدهید

کیانوری بله ولی این اگر مایلید را حالا می‌فرمائید ؛ آن دفعه نفرمودید دافعیست این است که در جامعه سوسیالیستی نه هیچ کس را به عنوان تبلیغ مذهب تعقیب می‌کنند و نه مجازاتی در قانون عمومی برای تبلیغ مذهب است به هیچ وجه! ما اینجا خیلی صریح نمونه اش را به شما نشان می‌دهیم در پنج کشور سوسیالیستی ، احزاب مذهبی در ائتلاف دولتی قرار گرفته اند آنها فراکسیون مذهبی خودشان را در مجلس آن کشور دارند قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان هست قانون اساسی چکسوالکی هست؛ همین طور در مجارستان، در بلغارستان ، در لهستان این واقعیتی است؛ اینجا است که شما فقط، به عقیده من من نمی‌خواهم این کلمه را استعمال بکنم که بگویم شما با يك کلمه بازی می‌کنید؛ ولی وقتی که در آن قانون از تبلیغ اسم می‌برد یعنی هم تبلیغ دینداری و هم تبلیغ بی‌دینی

بهشتی یعنی در شوروی تشکیل حزب جمهوری اسلامی آزاد است؟ این پرسشی را جواب بدهید

کیانوری اجازه بدهید بگویم در شوروی يك حزب است؛ کشورهای سوسیالیستی دیگر چند حزبی است ببینید تاریخ پیدایش سوسیالیسم و تاریخ تکامل سوسیالیسم فقط شصت و سه سال از عمرش میس گذرد جامعه اسلامی ۱۴۰۰ سال از عمرش می گذرد جامعه مسیحی دو هزار سال از عمرش می گذرد جامعه سوسیالیستی تازه ۶۳ ساله شده یعنی هنوز يك نسل انسانی، يك سن انسانی، از آن نگذشته است

در جریان تکامل است شرایط پیدایش جامعه سوسیالیستی همشرایطی فوق العاده بغرّجی است جامعه سوسیالیستی در يك دنیای دشمن و خصم و کینه توز، که همه مشغول خرابکاری بوده اند، توانسته به وجود بیاید جامعه سوسیالیستی هنوز از شرایط زمان جنگ خارج نشده، یعنی هنوز باید دائماً با تمام نیروی خورش، در مقابل دسایسی که تمام سرمایه داری جهان همواره علیه او می کند دفاع کند به این ترتیب جامعه های سوسیالیستی به یکدیگر شبیه نیستند این عدم شباهت به مقتضای تکامل جامعه است؛ تقاضای خود جامعه است؛ اشکال جامعه است باید دید در این تکامل چه می شود در چهار پنج کشور سوسیالیستی که در اروپای شرقی به وجود آمده احزاب مذهبی جزو ائتلاف دولتی هستند

بهشتی آیا تکامل اینها از شوروی بیشتر است؟

کیانوری اینها شرایطش، شرایط

بهشتی شما می گوید تکامل

کیانوری همین؛ ما میگوئیم شرایط دیگری بوده است در آنجا شرایط دیگری بوده

بهشتی اگر بگوئید اضطرار داشته اند منطقی تر است

کیانوری در خود اتحاد شوروی تبلیغ مذهب از این بالاتر که سفیر ایران بورد در مسجد نماز بخواند و مسلمین به دنبال او بروند و او اسلام را در آنجا توضیح دهد و در رادیو درباره اسلام صحبت کند! خوب، این تبلیغ برای مذهب اسلام است

بهشتی پی لطفاً این قانون اساسی را شرح بدهید

کیانوری این اصل قانون اساسی اصلاً به این مفهوم چیزی را که تأکید می کند فقط این است که آته نیست ها هم حق دارند تبلیغ نکنند

بهشتی هم؟!

کیانوری بله تبلیغ را برای آنها هم نکرده شما از قانون اساسی شوروی سوال بکنید؛ از مجلس شوروی ایران، دولت ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران از مجلس اتحاد شوروی سوال کنید اینجا قانون اساسی ما را اگر شما با آقای رئیس جمهور در مورد آن اختلاف پیدا کنید، می فرستید به شورای نگهبان تا آن را تفسیر بکنند خوب این اصل را هم شما برای آنها در شوروی بفرستید تا آن را تفسیر بکنند

بهشتی يك این پیشنهاد خوبی است یعنی ما يك سوال کتبی می کنیم و می فرستیم، ببینیم آنها چه می گویند

فتاپور شما وقتی به آن اصل استناد می کنید، هربار کلمه فقط اضافه نفرمائید آنجا نوشته تبلیغ آزاد است شما هر بار استناد کنید می گوید فقط

بهشتی تبلیغ بی خدایی آزاد است

فتاپور حالا نوبت ما می شود صحبت کنیم

کیانوری مساله در آنجا هست که این افکار و عقاید و وجدان فکری انسان آزاده باشد

بهشتی این که معلوم است!

کیانوری او آزاد است، کسی هم نمی تواند با او کاری بکند در وجدان اشخاص هم نمی شود دست برد کسی آزاد است که فرایضش را هم بجا بیاورد آزاد است که سازمان خودش را داشته باشد؛ مسجد دارد؛ وابستگان به مسجد هستند سازمان مرکزی مذهبیون در دو یا سه مرکز مهم وجود دارد مرکز قزاقستان استگ مرمکز تاشکند است مرکز آذربایجان در باکو است مرکز مهم مرکزی است یعنی این سازمان اجتماعی

در انجاست فقط این نیست که افراد به تنهایی در خانه هایشان حق داشته باشند نماز بخوانند سازمان مذهبی وجود دارد، سازمان مرکزی است که بهشتی عذر می خواهم که دائم سوال می کنم! یعنی آنها می توانند نظام اسلامی را در شوروی هم به وجود بیاورند؟

کیانوری نمی توانند چون اکریت ندارند

بهشتی حالا اگر خواستند برای این کار تلاش بکنند چطور؟

کیانوری اگر اکثریت مردم بخواهند

بهشتی نه اکثریت، اگر عده خواستند تلاش بکنند اجازه دارند؟

کیانوری این را از من چرا می پرسید! از مردم شوروی پرسید!

بهشتی اجازه ندارند!

کیانوری قانون اساسی شوروی منع نمی کند قانون اساسی شوروی فقط برگشت کاپیتالیسم را نفي می کند سرمایه داری دیگر به اتحاد شوروی باز نیم گردد جامعه سوسیالیستی است مقررات جامعه سوسیالیستی را هم برقرار می کند هیچ جامعه سوسیالیستی هم نگفته که تعداد نمایندگان حزب دمکرات- مسیحی در آلمان دمکراتیک چند نفر باشند هیچ محدودیتی نیست انتخابات هست؛ به يك چیز مشترکی که در آنجا معین شده است رای می دهند احزاب با هم می آیند و در ائتلاف دولتی با همدیگر کار می کنند

بهشتی می شود با شما يك قرار گذاشت؟

کیانوری اینکه با هم برویم شوروی و واقعیت را ببینیم؟

بهشتی نه يك پیشنهاد به دولت شوروی می کنم می گویم شما به عنوان نخستین جامعه سوسیالیستی مارکسیستی، اگر اجازه می دهید که حزب جمهوری اسلامی در شوروی شعبه دائر کند ما هم اجازه می دهیم که در ایران حزب توده یا حزب فلانک یا هر مارکسیستی، اقلیت، پیکار ما می گوئیم در این مورد با هم تقابل عمل کنیم اگر در جامعه شوروی اجازه می دهند که حزب جمهوری اسلامی رسماً نماینده بفرستد تا برای مردم مسلمان شوروی تبلیغ کند و مواضع حزب ما را در آنجا شرح دهد مثلاً يك حزب کوچک صد نفری به نام جمهوری اسلامی قزاقستان یا تاجیکستان درست بکنیم آن وقت اگر آنها موافقت کردند، می گوئیم بسیار خوب؛ معلوم می شود کارکسیسم با این آزادی موافق است؛ پس متقابلاً ما هم می توانیم فکر بکنیم که در ایران يك حزب مارکسیستی که در پی تبلیغ و برقراری نظام مارکسیستی است، آزاد باشد ولی اگر دیدیم نه، آنها گفتند اصول مارکسیست چنین اجازه ای نمی دهد پس اقلماً مارکسیست های ایران هم صادقانه بگویند بابا ما هم اگر اینجا بودیم اجازه نمی دادیم اگر صداقت باشد واقعاً مسائل حل می شود

کیانوری ببینید با ما باید اجازه صحبت داشت بحث به کلی از زمان من گذشت

بهشتی عذر می خواهم که صحبت کردم زمان را بدهید به آقا

مجری دو سه دقیقه ای که آقای بهشتی صحبت کردند به وقت شما اضافه می شود

کیانوری اجازه بدهید آقای بهشتی البته خیلی سرشناسند!

مجری شما اجازه بدهید من حساب را نگه داشته ام شما الان از وقت خودتان سه دقیقه استفاده کرده اید هفت دقیقه دیگر وقت دارید

بهشتی حتماً آن چند دقیقه را هم به حساب من مربوط کنید

کیانوری بله، اولاً بحث را اگر این جور مخلوط بکنیم و دائماً درباره هر کلمه ای يك سوال بیان داریم و يك سوال طرح کنیم، بحثی نخواهد شد که مردم از آن استفاده کنند و اما درباره

بهشتي عذر مي خواهيم من مي خواهيم پيشنهادي بدهم پيشنهادم اين است كه همه روي يك موضوع بحث كنيم و نظر بدهيم براي اينكه وقتي يك نفر درباره ده موضوع حرف مي زند ، اگر آدم بعد بخواهد در مورد آن ده موضوع جواب بدهد خيلي مشكل است بسيار خوب اگر يك مساله را كنيم درباره آن بحث كنيم و به نتيجه برسيم ، بعد به سراغ مساله اي ديگر برويم آقاي قنبح پور مساله را راجع به جمهوري اسلامي مطرح كردند؛ بنده مساله اي را مطرح كردم؛ اين را هم مطرح مي كنيم خيلي بجاست كه روي اين مساله بحث كنيم كه آيا ماركسيست ها در پاران بر طبق مباني ايدئولوژيك خودشان كه ناچارند بدان ملتزم باشند، آيا مي توانند از نظام جمهوري اسلامي مطالبه كنند كه تاسيس حزب ماركسيستي در ايران و تبليغ ماركسيست در ايران آزاد باشد؟ اين را مطرح مي كنيم اگر ما به اين نتيجه رسيديم كه صرف نظر از اينكه مباني جمهوري اسلامي چه مي گويد ماركسيست ها نبايد طلبكاري كنند؛ يعني اگر هم نظام جمهوري اسلامي ايران آمد گفت آزاد نيست، بيايند بگويند خيلي خوب، ما هم همينطور فكر مي كرديم، اگر ما هم بوديم آزاد نم يگذاشتيم اگر اين بحث را به ثمر برسانيم خيل خوب است بعد مي رويم به سراغ بحث بعدي كه آقاي فتاپور درباره جمهوري اسلامي و اعتقادش به آزادي بحث كردند اينها مسائل عيني است ديگر

كيانوري آيا واقعاً اينها مسائل مبتلا به جامعه ماست؟ ما واقعاً اگر فكر مي كنيم كه يكي از بزرگترين شخصيتهاي مسئل اجتماع ما، از اين بحث آزادي كه براي بررسي مسائل سياسي جامعه ما مطرح شده است به اين نتيجه رسدند كه اين مساله عمده ترين مساله اي است كه در جامعه ما بايد روشن بشود و ما اول به اين جواب بدهيم تا بعد به اين برسيم كه آزادي براي ۲۵ ميليون دهقان زحمتكش و كارگر زحمتكش و روشنفكر زحمتكش وجود ندارد

بهشتي آنها دارند

مجري آقاي كيانوري، معذرت مي خواهيم! صحبتي كه آقاي فتاپور كردند اين بود كه گفتند در ميتينگ ما از طرف حزب جمهوري اسلامي البته احتمالاً آمده اند با ميله زده اند به شكم زن آيستن پس اين مساله است

فتاپور گفتم در جامعه مطرح شده كه حزب جمهوري اسلامي مدافع آزادي نيست نظر خودم هم درمورد اينكه درست است يا

مجري خوب ، پس اين امر در اين مملكت يك مساله است

فتاپور و بعد گفتم مردم است در قسمت دوم هم گفتم كه در ميتينگ ميدان آزادي به ميله آمدند ما هم خودمان اعلام كرديم عناصري كه به ميتينگ ميدان آزادي حمله کرده اند در درجه اول سازماندهان و گردانندگان اصلي اش ضد انقلاب عناصر ضد حكومت جمهوري اسلامي و مائوئيست ها بودند اين را ما اعلام كرديم در عين حال گفتيم كه به علت گرايشهاي غلطي كه وجود دارد و برخي عناصري كه در حكومت وجود دارند از جمله حتي در حزب جمهوري اسلامي كه آقاي بهشتي حضور دارند و مفصل تر توضيح خواهند داد، برخورد نادرستي با مساله آزادي مي كنند و اين امكان به وجود نيامده كه جلوي اين عناصري كه اغتشاش به وجود مي آورند گرفته بشود در مورد ميتينگ ميان آزادي به طور مشخص ما مواضعمان را اعلام كرديم، بعداً هم مفصل تر صحبت خواهيم كرد ولي گفتم اين مساله در جامعه مطرح است حالا حزب جمهوري اسلامي كه نماينده اش آقاي بهشتي است توضيح مي دهند

مجري حالا چرا مطرح است؟ براي اينكه ماركسيست ها مي خواهند آزادي فعاليت داشته باشند حالا آن آقاي مائوئيست خودش را كاركسيست اصيل مي داند؛ آن يكي خودش را كاركسيست مي داند بالاخره همه خودشان را ماركسيست اصيل مي دانند حالا در اينجا صحبت آقاي كيانوري هنوز هفت دقيقه شما پا برجاست

كيانوري من باز هم اعتراض اولم را دارم كه اداره كننده جلسه- چون اداره كننده جلسه بطور عادي بايستي در موضع بي طرف قرار بگيرد درست است كه خودش از لحاظ اجتماعي در خارج از جلسه طرف دارد و حتماً همين طور است- ولي وقتي كه اينجا قرار ميگيرد فقط بايد صحبت شركت كنندگان را اداره بكند، وقتشان را معين كند، چه كسي اول بايد صحبت كند، چه كسي زياده روي نكند، كسي توهين نكند، از اين حرفها

مجري يعني اداره كننده جلسات آزاد نباشد!

كيانوري نه آزادي اينجا ندارد نخير! اينجا آزادي نبايد باشد!

بهشتي خطاب به مجري شما وارد بحث نشويد آقا!

مجري خيلي خوب

كيانوري اينجا آزاد نيست واقعاً آزاد نيست اصلاً اينجا تحت آزاد بين چها نماينده چهار جريان سياسي كه بايستي به همدیگر و بهمردم پاسخ بدهند جريان دارد

بهشتي حالا شما آزاد به اين سوال من پاسخ بدهيد

كيانوري بله من همانطور كه گفتم مطرح مي كنم

مجري شما هفت دقيقه تان را شروع كنيد

كيانوري اگر حزب توده ايران حزب توده ايران برنامه خودش را تعيين کرده است در جامعه ايراني كه اكثريت مردم ايران طرفدار اين شدند كه نظامي كه حزب توده ايران پيشنهاد مي كند فعلاً همين نظام سوسياليستي نيست ما در مرحله انقلاب دمكراتيک ملي قرار گرفته ايم و بايستي خيلي زيمنه سازي بكنيم براي اينكه جامعه ايران را بشود به جامعه سوسياليستي انتقال پيدا كند ولي حتي اگر نظام سوسياليستي در ايران برقرار بشود، به نظر ما تمام آزاديهاي را كه ما در برنامه خودمان تنظيم کرده ايم محترم مي شماريم و درهمين چهارچوب هم خواستار اين هستيم كه جامعه اي كه ما در آن زندگي مي كنيم به اينجا برسد ما هيچ الگوسازي از هيچ جامعه اي، در هيچ كجاي دنيا، نخواهيم داشت يكي از اصول ماركسيسم عبارت از اين گفته معروف اين است كه تمام جوامع انساني به طرف سوسياليزم خواهد رفت ولي هر کدامشان راه خودشان را پيدا خواهد كرد آنچه كه درماركسيسم و درجامعه سوسياليستي مطرح است، عبارت است از آن بنیان اساسي كه ديگر سرمايه داري در آن موجود نيست اين قانون اساسي جمهوري سوسياليستي است بقيه اش اين است كه انسانها بايستي به تمام معنا آزاد باشند و

در تمام جهات وجود دارد، تا آنجا كه مي گويد، جامعه سوسياليستي در انتهاي خودش اصلاً دولت را به آن شكلي كه امروز وجود دارد و همه بقاي آن را كه تابع اوست، نفي مي كند و به يك سازمان اقتصادي وسيع تبديل مي شود

ولي اين فقط در وقتي است كه سرمايه داري در دنيا، سرمايه داري انحصاري در دنيا به عنوان يك مركز جنايت و مركز توطئه و مركز دسيسه دائمي و مركز فساد دائمي از بين برود براي اينكه بتوان اين شرايط آزاد را تامين كرد بايد سرمايه داري جهاني از بين برود ما در خود جمهوري اسلامي ما در آن صحبت اولي كه باآقاي دكتر بهشتي درمورد كلوپ حزب توده ايران داشتيم، ايشان به ما گفتند كه بله، قانون اساسي آزاديهاي زيادي را در نظر گرفته، ولي هنوز شرايط براي عملي ساختن اين آزاديها آمده نيست شرايط هنوز هم آماده نيست اين شرايط بايد آماده شود ما بايستي بتوانيم اين شرايط را آماده كنيم حالا كه جنگ هم شروع شده و به دشواريهاي انجام اين كار اضافه شده است اين قابل فهم است ما شرايطي موفقي ، استثنايي را هيچ وقت نمي توانيم اعمال بكنيم

به اين ترتيب جواب سوال آقاي دكتر بهشتي ايم است كه ما توده اي ها، اگر آنچه ما فكر مي كنيم، در جامعه مستقر شود و ما قدرت حكومتي را در دست بگيريم، آن وقت برنامه اي كه الان تنظيم کرده ايم- كه من اجازه مي خواهم يك نسخه اش را خدمت آقاي دكتر بهشتي تقديم بكنم به عنوان يكي از اسناد ديگري كه نزد ايشان هست!

بهشتي ما خيل از اين اسناد داريم!

كيانوري اين هم جزو آنها مي باشد! اين برنامه را ما انجام خواهيم داد و در اين برنامه، تمامين آزادي هايي كه ما امروز مي خواهيم براي ما تامين شود آمده است ما اين آزاديها را نسبت به تمام ديراندیشان مراعات مي كنيم، به شرط اينكه مخالف نباشند؛ همانطور كه ساطنت طلبان،مخالف نظام اسلامي هستند و اجازه ندارند به شرط اينكه آنها مخالف آن نظام نباشند يعني طرفدار بازگشت سرمايه درار در كشور نباشند اين آزاديها محترم است و هيچ محدوديت فكري وجود ندارد ولي در مورد سوال آقاي دكتر بهشتي كه يك نامه كتبي به مجلس شوروي بنويسيم من اينجا سفير اتحاد شوروي نيستم نماينده اتحاد شوروي هم نيستم هيچ رابطه اي هم با دولت شوروي بين ما و حزب آنجاوجود ندارد هيچ رابطه اي اگر رابطه اي وجود داشت

دستگاه‌های امنیتی شما تا به حال به اندازه کافی آن را کشف کرده بودند و از ما چیزی در آورده بودند که در
نیاورده اند

بهشتی خیلی هم کشف کرده اند!

کیانوری از ما چیزی در نیاورده اند

بهشتی خیلی هم کشف کرده اند!

کیانوری نه هیچ درنیاورده اند من خیال می‌کنم که غیر از آن هیچ چیز دیگری نیست منتها ما یک تفکر
اجتماعی جهانی هستیم و به آن اعتقاد داریم ما همانقدر به نظرات حزب کمونیست گواتمالا و ایالات متحده
آمریکا و آفریقای جنوب یا احترام می‌گذاریم که به نظرات حزب کمونیست اتحاد شوروی احترام می‌گذاریم؛
برای اینکه در یک جهت هستند باز هم می‌گوییم که هیچ کشوری الان الگوی کشور دیگر دیگری نیست
سوسیالیسم در هر کشوری دارای ویژگی‌هایی است؛ به ویژه در یک کشور مثل کشور ایران حتماً یک جامعه
سوسیالیستی دارای ویژگی‌هایی خواهد بود امروز اکثریت مطلق جامعه ما دارای گرایش‌های مذهبی
، بخصوص مذهب شیعه است، که به نظر ما به کلیه گرایش‌های مذهبی دیگری که حتی در جهان وجود دارد
دارای یک محتوا و جنبه‌های مترقی و انقلابی خیل جدی است و ما برای آن احترام زیاد قائل هستیم به
همین جهت هم هست که دائماً پیشنهاد می‌کنیم که در یک مرحله تاریخی می‌توانیم سر آن مسائلی که
اشتراک داریم، درمقابل دشمن مشترک همکاری خیلی جدی و عمیق‌تری داشته باشیم و با این
همکاری، نیروهای مشترک خودمات را بهتر به سوی پیشرفت جامعه‌ای که الان در آن زندگی می‌کنیم به کار
ببندازیم

مجری شما دو دقیقه دیگر می‌توانید صحبت کنید

کیانوری به این ترتیب خیال می‌کنم که درباره اصول صحبت کردیم پاسخ سوالی را هم جناب آقای دکتر
بهشتی مطرح کرده اند من تا آنجا که لازم است دادم باز هم اگر نکته‌ای باشد حاضرم ولی معتقد هستم
که شناخت اکثر مسئولین جامعه اسلامی ما از جوامع سوسیالیستی، شناخت مستقیم نیست شناخت غیر
مستقیم است یعنی شناختی است که قسمت اعظمش را تبلیغات غرب تامین کرده است تقریباً به هر کدام
از نوشته‌ها که نگاه کنیم می‌بینیم که آنچه درباره کشورهای سوسیالیستی می‌گویند از یک منبع غربی
است که بیشترین منبع کشورهای امپریالیستی است، یعنی همان امپریالیسم خبری

مجری حداقل در این دو ساله که بنوده

کیانوری چرا بوده!

مجری تمام اخبار؟

فتاپور شما به عنوان یک مجری نباید مرتب صحبت کنید!

بهشتی شما صحبت نکن آقا!

کیانوری اجازه بدهید! اقلات‌تمام اخباری که از طریق رادیو و الوزیون ایران درباره مسائل جهانی مطرح می
شود، نود درصدش از آیوشیتدپرس، از فرانسپرس، از رویتر، و از یونایتد پرس است

مجری فقط یک اجازه به بنده لطف کنید؛ چون من در اخبار رادیو هستم و در آنجا مسئولیتی دارم به عنوان
یک مسئول عرض می‌کنم معمولاً اخبار خبرگزاری تاس چهل و هشت ساعت دیرتر می‌رسد پس اجبار است
در استفاده از خبرگزاری‌های دیگر

کیانوری یک چهل و هشت ساعت می‌رسد ولی دروغ

مجری یعنی هر خبری در دنیا باشد خبرگزاری تاس چهل و هشت ساعت بعد آن را مخابره می‌کند

کیانوری در اینمورد هم در يك مرحله دیگر میتوانیم بحث کنیم

پس منبع آن نوشته ها این است پیشنهاد ما اینست که طرف جمهوری اسلامی ناماسندگان پانتخاب شوند برای دیدار از بخصوص کشور اتحاد جماهیر شوروی که يك جمعیت و يك منطقه وسیع مسلمان نشین دران وجود دارد، تا امکان مرادوه فکری بین رهبران جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان آنجا ، و تمام جامعه شوروی به طور وسیعتری پیدا و بر قرار بشود این پیشنهاد ماست

پیشنهاد دوم اینست که از طرف جمهوری اسلامی، هیاتهای برای تحقیق و شناخت کشورهای سوسیالیستی مشرق اروپا، ویتنام، کوبا و اعزام شوند و نحوه برخورد آنها با همین مسائلی که دانستنش مورد علاقه آقای دکتر بهشتی است بررسی و شد و معلوم شود که آنها نسبت به مساله مذهب چونه برخورد می کنند؛ نسبت به اعتقادات مذهبی و نسبت به تبلیغات مذهبی از طرف مردم چگونه برخورد می کنند و واقعیت چیست چون گفتن يك سری احکامی که با واقعیت تطبیق نمی کند، به این می رسد که ما بگوئیم آقا، این حرفی که شما دارید می زندي نادرست است خوب برویم با همدیگر ببینیم اوضاع چطور است راه دیگری وجود ندارد البته آن کسانی که به صحبتهای آقای بهشتی اعتقاد شخصی و انسانی دارند، حرفهای ایشان را درست تصور می کنند، حتی منبعش هم اتفاقاً منبع درستی نباشد آن کسانی هم که حرف ما را گوش می کنند به حرفهای ما اعتقاد پیدا می کنند به این ترتیب من خیال می کنم که عمل در اینجا راه روشنگری است، یعنی مرادوه وسعتری بین جامعه اسلامی ایران و کشورهای سوسیالیستی، و بویژه کشورهای شوروی که دارای يك ناحیه بزرگ و يك جمعیت بزرگ مسلمان نشین است این کار خیل کمک خواهد کرد به روشن کردن مسائل

مجری که شما سیزده دقیقه صحبت کردید نوبت می رسد به آقای پیمان

پیمان بازهم ناچارم اعتراض را تکرار بکنم؛ چون حقیقتاً شما افراد را به محاکمه می کشید و بحث از مسیرش منحرف می شود و مقداری هم وقت تلف می شود البته شما دلتان می خواهد مه بحث زنده و فعال شود، اما بهتر است که

مجری تا حداقل آلان آخر وقت مردم تلویزیونها را نبندند يك مقداری هیجان

پیمان به همین جهت باز من با نظر آقای فناپور موافقم که زودتر به مسائل مورد علاقه مردم برسیم البته همه این نحثها مورد علاقه مردم است، اما آنچه عینین بیشتری برای آنها دارد فوریتی است که نیبت به آنچه که در جامعه می گذرد چون برای مردم سرنوشت انقلاب الان خیلی مهم است؛ اینکه این انقلاب را چگونه بارور کنند درمقابل این همه تهدید هایی که وجود دارد از آن دفاع کنند بنابراین اجازه بدهید مه از آزادی هم در همین مفهوم عینی اش که مطرح است بنابراین اجازه دهید که از آزادی در همین مفهوم عینی اش که مطرح است بحث بکنیم بدون تردید هر مصداق عینی و هر مشکل اجتماعی که ما در رابطه با آادی مطرح بکنیم، خواه ناخواه باید به مبنای مکتبی اش هم اشاره بکنیم یا وجوه افتراقش را به سایر دیدگاهها بگوئیم شاید اینطور خیلی بهتر باشدو این است که من از موانع آزادی و دشمنان آزادی بحث می کنم و و بحث را اینطور ادامه می دهم که علاوه بر نیروهای امپریالیستی و ضد انقلاب که قویاً با ادامه انقلاب و تامین آزادی مخالفت دارند و تسلط آنها موجب از بین رفتن همین مقدار آزادی و حاکمیتی که به دست آورده ایم می شوددر عین حال در جامعه طبقات سرمایه دار و مناسباتی وجود دارد که ازدوران گذشته باقی مانده ، و این هم مانع آزادی است، چرا می گویم مانع آزادی است؟

ببینید، کارگران ما بعد از انقلاب، یا حتی در جریان انقلاب، خواستند شورا ها را تشکیل بدهند برای اینکه اداره کارخانه ها را در اختیار بگیرند از دست سرمایه داران وابسته در بیابند و به استقلال اقتصادی ایران کمک شود، و استثمار هم از بین برود اما ادامه همان مناسبات استثماري و حاکمیت سرمایه داری و مدیران و کارفرمایان و یا مقاومتی که آنها در راه شوراها به وجود آورده اند و مخالفت و کارشکنی آنها موجب شد که این شوراها متاسفانه پا نگیرد، جز در موارد معدودی و ظاهراً با شکیت مواجه بشود و الان هم همچنان آن مناسبات اجتماعی ، آن روابطی که در کارخانه ها حاکم بوده کم و بیش برقرار بماند در حالی که اگر شوراها تشکیل می شد یکی از نیرومندترین سنگرهای مدافع انقلاب بودند؛ هم جلوی فرار سرمایه ها را می گرفتند و دیدیم درموردی که شورا های موفق بودند تولید نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه بالا رفت ولي این کارشکنی سرمایه داری و کارفرمایان و مدیران وابسته نگذاشت یا در زینمه آزادی دهقانان، خوب ما می دانیم تا زمانی که دهقان به صورت يك رعیت ، زبردست و در استثمار خان و مالک است؛ آزادی برای شرفهوم ندارد وقتی به محصول کار خودش ، به محصول رنج خودش، تسلط نداشته باشد، چه آزادی است؟! خوب انقلاب ایران این امید را بوجود آورد و این امکان را بوجود آورد که دهقانان بتوانند به حق خودشان برسند بخصوص که این

انقلاب جوهرش اسلامي است و اين حق را براي همه زحمتکشان؟ چه کراگر چه دهقان، قائل است که بايد مالک محصول خودشان باشند خوب شروع کردند به اين کار قانون تقسيم اراضي هم در شوراي انقلاب روي همين ضرورت اسلامي و درخواست مردم و دهقانان تصويب شد اما باز هم همين نيروهاي سرمايه داري و مالکان بزرگ و حاميان آنها چه در بين مذهبپيون و چه غير مذهبپيون ايجاد مقاومتی کردند که نتيجه اش ايجاد شرايطي بود که منجر به توقف بند جيم يعني اجرائي قانون شد خوب تا زماني که اين نيروهاي اجتماعي اين سرماييداري ايم مالکيتها و حاميان آنها و اين نوع مناسبات وجود دارد، توده هاي دهقانان و کارگر آزاد نمي شود و به نحوي که بتواند مسئوليتشان را بتمامه در پيشبرد انقلاب ايفا بکنند کارگر ما وقتي مي تواند مسئوليتش را خوب انجام بدهد و نگذاري مه توليد سقوط کند و مات به خود کفائي برسيم واز وابستگي آزاد شويم که سلطه روابط استثماري بر سرش نباشد

دهقان ما وقتي مي تواند با خيال راحت و با عشق بيشتري توليد کند که سلطه مالکان و خان بالاي سرش نباشد بنا بر اين ضرورت اينکه اينها بتوانند انقلاب را حفظ کنند آزادي اينها و حاکم شدنشان بر رنوش خودشان است اين در ساير ابعاد آنها هم هست پس نيروهاي هستند که نمي گذارند و مقاومت مي کنند اتفاقاً همينها ظاهراً مدافع آزادي هستند جالب همين جاست که يکي از پرچمداران آزادي به اصطلاح و مخالفت با وضع موجود را همين سرمايه داران و همين عناصر وابسته به رژيم سابق عناصر بي بند و بار و قشرهاي مرفه آنهايي که از قبل درآمد نفت با آلف و علوف رسيدند در سطح ادارات و در سطح کارسناشان برجسته ، در همه سيستم اداري حاکم يادر سازمانهاي اقتصادي دابسته تشکيل مي دهند اينها ديدند که آن آزادي عمل در لذتجويي و بهره مندي که داشتند از بين رفته اند و بنا بر اين آلان شعار آزادي مي دهند

آنان از اينکه کاباره و شب نشيني از بين رفته است نارحتند آنها اين آزادي را مي خواهند اما دو دسته هستند که الان آزادي براي شان مطرح است و زير سوال است اينها را ما مي شناسيم بايد چهره اينها به خوبي به جامعه معرفي گردد متاسفانه وسايل تبليغاتي ما به اندازه کافي اين چهره ها را خوب به توده ها معرفي نکرده اند تا مردم دشمنان واقعي خود را در پوشش آزاديخواهي بشناسند ولي اينکه ما هر نوع نداي آزادي را در صف اين نوع آزاديخواهان دروغين بگذاريم خطاي خيلي بزرگي است که الان تا حدودي بعضيها مرتکب مي شوند يك آزادي و خواست آزادي هم از جانب انقلابيون، نيروهاي مسلمانو غير مسلمان و آزاديخواهيان واقعي مطرح مي شود آنهايي که به سرنوشت انقلاب علاقه مندند؛ چه آنهايي که در متن انقلاب بودند و جوهر کتبي اش را هم قبول دارند، و چه آنهايي که جمهوري اسلامي و مسير انقلاب را پذيرفته اند اگر چه از نظر فکري به ايدئولوژي انقلاب اسلامي پايين نيسند اينها مي خواهند سهمشان را در پيشبرد انقلاب اسلامي و تحکيم آن ايفا کنند مامي دانيم که پيروي انقلاب ايران مديران بسيج تاممي مردم محروم و جامعه نا به رهبري امام و در راستاي تفکر مذهبي بوده است هيچ شكي در اين نيست اما اين محدث عمومي و اين نيروي توده هاي ما بود که مقاومت رژيم را در هم شکست اين را همه مي دانيم و بارها هم بر آن تاکيد شده است به اين وحدت توده ها هم انگيزه واحد و رهبري واحد اسلامي انسجام داد ولي ولي همه کساني هم که حتي برخي از آنان مسلمان نبودند به انقلاب معتقد بودند و مخالف آن استبداد و آن رژيم بودند آنها هم مبارزه کردند حالا بحث اين است که بعضيپينش ها تنگ نظرانه و خود محور مانع از اين است که همه افشار و نيروهايي که مي خواهند در اين مسير حفذ خدمت بکنند بسيج بشوند و اين مساله خود به خود موانعي را به وجود مي آورد که ديگر ناشي از سرمايه داري نيست البته نفوذ عناصري که به سرمايه داري وابسته اند و از منافع سرمايه داري و تجار در کل سيتم دفاع مي کنند قابل انکار نيست اينها هنوز هست و پاك نشده اين را بايد قبول بکنيم به صورت فشار اجتماعي که به وجود مي آورند؛ چه از طريق بعضي از روحانيون چه از طريق وسايل ارتباط جمعي، روزنامه ها و گروههاي به اصطلاح ليبرالي اما همه کساني که مشکلاتي براي آزادي به وجود آوردند وابسته به سرمايه داري نيسند و به هيچ وجه! اين براي بعضي ها يك بينش است بينشي به اين معنا که فکر مي کنند در آنچه که خودشان مي انديشند که مصالح انقلاب در آن است هيچ ايرادي نيست و فقط آنها هستند که بايد در يان زمينه فکر بکنند حتي در چهارچوب بينش اسلامي لان يك مقدار از درگيري ها و مشکلاتي که وجود دارد و تصفيه هاي غير سياسي، ناشي از اين نوع برخورد جزئي با مساله است يعني اينکه ما يك نوع تنوع تنگ نظري فکري داشته باشيم و فکر مي کنيم که الان راه حل مطلق پيروي ملت و يا برداشت مطلق اسلامي دراختيا رماست در انحصار ماست در حالي که ما مي دانيم اين امر نسبي است ما حتي هر جهت برداشت اسلامي هم به طرف تکامل سير مي کنيم قرآن يك حقيقت مطلق است اما اسلام پذيرفته است که بايد بر خود آراء و عقايد انجام بگيرد اين را البته سخنگويان رسمي هيچ وقت انکار نمي کنند اين را فراموش نکنيد هيچ کسي اين آزادي را انکا رنکرده است هيچ کسي هم رسماً نگفته که کسي که در حزب جمهوري اسلامي نيست يا در فلان سازمان وابسته به حزب کمونيست نبايد در جاد سازندکي کار بکند يا نبايد در سپاه خدمت بکند حتي نبايد به جبه جنگ برود اين رسماً اعلام نشده ولي عملاً اينطوري است خوب البته ضد انقلاب که اصلاً نبايد راهي داشته باشد، ولي کاسني که عاشقانه و خالصانه مي خواهند براي دفاع از انقلاب بجنگند وحتي به جبهه بروند و حتا ضرر جانشان را هم بگذارند با محدوديت مواجه اند مي خواهد بورد در جهاد و ر روستاها خدمت بکند با محدوديت

مواجهه است در سپاه خدمت کند با محدودیت مواجه است پرسشنامه می آوردند که اگر گرایش اسلامی به اصطلاح غیر رسمی داشته باشند قابل قبول نیست می خواهد در مدرسه درس بدهد و خدمت کند، مسلمان هم هست اما به خاطر اینکه برداشت‌های کمی متفاوت است نمی گذارند در حالی که ما می دانیم آزاد اندیشی اسلامی اگر ما در راستای انقلاب باشیم، چنانکه بارها امام خمینی این مساله را تاکید کردند در همین تاکید آخرشان بود که حتی افراد غیر مسلمان در آن زمینه های خدمات اساسی جامعه می توانند انجام بدهند باید باشند و هیچ عیبی ندارد، به شرطی که انقلاب و جمهوری اسلامی را پذیرفته باشند در این صورت چطور باید به خودمان اجازه بدهیم که حتی مسلمانها را به خاطر اینکه برداشت اسلامی یا یک مسئله فلسفی را به صورت دیگری برداشت می کنند از خدمت ممنوع و محروم بکنیم؟ یعنی این تنگ نظری متأسفانه تا این حد به عنوان یک بیماری و یک جریان جزمی در بعضی موارد دارد حاکم می شود اگر شما بخواهید به این اصالت بدهید باید خیلی از شخصیت‌های برجسته اسلامی و فلاسفه را هم زیر سوال ببرید اگر فلان فرد اسم تضاد را می آورد، این دیگر ممنوع و محروم است؛ در حالی که ما خیلی از فلاسفه مسلمان را داشتیم که مساله تضاد برایشان مطرح بوده امروز هم هست حالا از ملاصدرا بگذریم، حتی مرحوم آقا مطهری هم این مساله را پذیرفته بودند از این نظر اسم ایشان را می آورم که لااقل مورد قبول همه کسانی است که مخالفت می نند این نوع برخورد قشری و شکلی با این جریانات و تفکرات اسلامی- ما که نباید شکلی برخورد بکنیم و به فلان گروه مارک التقاطی بزیم به خاطر اینکه فرض کنید یک برداشت ویژه ای از فلان مساله تضاد یا مساله اسلامی دارد، در حالی که سالها در راستای انقلاب ایستاده و می خواهد بایستد و هیچ جا هم انحرافی از مسیر انقلابی نشان نداده، باید محروم باشد از خدمت در جهاد، از مبارزه در سنگر، از تعلیم در مدرسه، از ساده ترین حقوق! این محرومیت حتی در مسائل کلیدی هم نیست حتی من به آن معنا هم موافق نیستم با آن تقسیم بندی که نخست وزیر یک بار کردند ما قبول داریم که باید رهبری این جنبش، چون جوهرش اسلامی است، با نیروها مسلمان باشد چون مردم انقلابی ایران، اکثریت مردم انقلابی مسلمان ایران، برای جمهوری اسلامی، برای نظام اسلامی جنگیدند، رهبری آن هم باید اسلامی باشد در این تردیدی نیست که باید این اصول راهنمای ما باشد ولی ما در این چهارچوب نباید نوعی محدودیت به وجود بیاوریم و نوعی شکل گرایی درکارمان باشد که این تضادهای غیر اصولی را هم دامن بزیم ما با سرمایه داری، با لیبرالیسم مدافع آزادی سرمایه داری دشمنیم؛ با ضد انقلاب دشمنیم؛ با هر جریان ضد نظام جمهوری اسلامی مبارزه باید بکنیم و حق آزادی هم به او نمی دهیم که جمهوری را از بین ببرد و دستاور انقلاب با بگیرد اما نباید کسانی را که می خواهند در راستای انقلاب مبارزه بکنند محدود بکنیم

مجری آقای پیمان، وقت شما تمام است

پیمان یک جمله نتیجه می گیریم این تقسیم بندی را قائل باشیم، و بنیم ریشه های کشمکشهای غیر اصولی کجاست اینجا دو چیز خیلی عمده است یکی مدافعان سرمایه داری و آادی لیبرالی که جنجال زیادی به وجود آورده اند باید ریشه حرف آنها و اشکالاتی که وجود دارد، باز شود یکی هم تضادهای غیر اصولی و خواست واقعی آزادیخواهان است که وابسته هم نیستند ولی یک حق منطقی و مشروعی دارند اگر این دو را محور بحث قرار بدهیم شاید عمده مسائل آن شاء الله مطرح بشود و حل بشود

مجری خیلی ممنون آقای فتاپور نوبت به شما می رسد ادامه بحث را شما پی بگیرید

فتاپور من فقط باید راجع به جمله ای که شما گفتید حتماً توضیح بدهم من راجع به این امر که این مسائل در جامعه مطرح است، هنوز موضع سازمان خودمان را طرح نکرده ام به محض اینکه وارد این بحث شویم آن را بیان می کنم؛ چون در یک جمله و دو جمله درست نیست که آدم موضوعی را تشریح کند به محض اینکه وارد آن بحث شویم به طور مفصل علل این مسائلی را که مطرح است طرح خواهیم کرد؛ میتینگ میدان آزادی، یا مساله آزادی، یا مساله حزب جمهوری اسلامی، یا غیره ولی چون شما مطرح کردید، ممکن است این توهم را به وجود بیاورد- در رابطه با جمله به میتینگ میدان آزادی ما معتقدیم کسانی که این جمله را سازمان دادند، و کسانی که این جمله به سودشان بود، عناصری هستند که مخالف استقرار قانون اساسی هستند یعنی می خواهند آن پیام امام که طرح می کند امسال سال قانون باشد، نتواند اجرا شود کسانی که جمله کردند این عناصر بودند خوب، مسلم است که این جمله بیش از همه به سود ضد انقلاب بوده و آنها بیشترین سود را بردهند این را هم اعلام کردیم اعلام کردیم که اگر مساله را به اینجا ختم بکنیم، یعنی فکر کنیم که این جمله را ضد انقلاب کرده و تمام شد و رفت، اشتباه است باید فکر کنیم که چطور چنین جمله ای سازمان پیدا می کند و با توجه به اینکه ما می دانیم که مقامات اصلی حکومت جمهوری اسلامی، می خواستند سعی بکنند که چنین جمله ای صورت نگیرد و میتینگ انجام بشود- چون هر کسی مقداری آگاهی سیاسی داشته باشد می داند که این جمله ضدیت با دولت بود؛ در عمل، ضدیت با حکومت بود چرا نمی شود جلو اینها را گرفت؟ چرا برخی از عناصری که در درون مقامات انتظامی و در درون کمیته ها هستند، در عمل فکر می کنند که این جمله به سود جمهوری اسلامی است؟ چرا هنوز عناصری در جامعه وجود دارند که فکر می کنند این جمله به

سود جمهوری اسلامی است؟ حتی در مقامات دولتی هم چنین عنصاری وجود دارند در نتیجه نمی‌شود جلوی این هرج و مرج و تشنج را گرفت، و عناصر ضد انقلابی موفق می‌شوند تا نگذارند این هرج و مرج‌ها خاتمه پیدا بکند لذا بی‌قانونی ادامه پیدا می‌کند این مسأله بیش از همه جمهوری اسلامی ایران را تضعیف می‌کند راجع به این مسأله هنگامی صحبت می‌کنیم که بحث به دیدگاه‌های موجودی که امکان جلوگیری از این مسائل را نمی‌دهند، برسد وقتی وارد آن بحث شویم مفصل در این باره صحبت خواهیم کرد

اما راجع به آن جمله‌ای که آقای بهشتی از قانون اساسی شوروی و چین خواندند اولاً، در اینجا ممکن است دو مسأله مخدوش شود آن اعتقادی که ما دایم اسمش مارکسیسم-لنینیسم است آتئیسم و بی‌خدایی نیست ما به مارکسیسم-لنینیسم معتقدیم وقتی آن قانون از آتئیسم و بی‌خدایی و غیره اسم می‌برد، منظورش عنصاری است که اعتقادات دیگری بجز آن اعتقادی که حزب کمونیست دارد، دارند فلسفه‌ما مارکسیسم-لنینیسم است، اسم مشخص‌دارد و در تمام قوانین و در تمام احزاب هم می‌نویسند فلسفه‌ما، فلسفه علمی است فلسفه مارکسیسم-لنینیسم است عنصاری هستند که به خدا اعتقاد دارند آنها آتئیسم هستند به چیزهای دیگری هم معتقدند مارکسیسم-لنینیسم را قبول ندارند در آن قانون تصریح شده که همه عناصر حق دارند اعتقادات خود را داشته باشند و آن را تبلیغ بکنند آقای بهشتی می‌گویند برای تبلیغ فقط برای آتئیست‌ها بوده آتئیست‌ها هم از نظر اعتقادی مخالف مارکسیسم-لنینیسم هستند مارکسیسم - لنینیسم یک ایدئولوژی است، و در بحث ایدئولوژی به طور مفصل صحبت خواهد شد که اعتقادات ما چیست، بنابراین، مسأله‌ای که ایشان مطرح کردند چنین توهمی را به وجود می‌آورد که گویا در قانون اساسی اتحاد شوروی نوشته شده که آن اعتقاداتی که اعتقاد رسمی دولت نیست حق تبلیغ ندارند، ولی آتئیست چون اعتقاد رسمی دولت است حق تبلیغ دارد لیکن آتئیسم هم اعتقاد رسمی دولت نیست آنها همه می‌توانند وجود داشته باشند اتفاقاً این قانون اساسی نشان دهنده این است که در کشورهای سوسیالیستی بر این تأکید می‌شود که تمام اعتقادات می‌توانند آزاد باشند یعنی این قانون اساسی خودش نشان دهنده آزادی و تأکیدی است که در آن کشورها راجع به آزادی عقاید و اینکه هر کسی می‌تواند عقاید خودش را داشته باشد و هیچ کسی نمی‌تواند متعرض آنها شود، وجود دارد آنها در مورد آزادی، در مورد عقایدی که دارند، در مورد انجام مراسم مذهبی و غیره و ذلک آزادند در مورد عقایدی که دارند، در مورد انجام مراسم مذهبی و غیره و ذلک آزادند در قسمت اول صحبت فرصت نشد که من روی جمع‌بندی صحبت‌هایی که جلسه قبل راجع به آزادی، راجع به مقوله مجرد آزادی شد، بحث کنم؛ با اینکه معتمد هر چه زودتر وارد بحث مشخص شویم لازم است که من مقداری از بحث مرتبه قبل و بحث‌هایی که این مرتبه صحبت شد، جمع‌بندی ارائه دهم

اگر آزادی را این طور تعریف بکنیم که آن را تسلط بر خود و قوانین حاکم بر جامعه و طبیعت بدانیم، یعنی اینکه انسان هر چه آگاهتر بشود و هر چه قوانین حاکم بر جامعه و طبیعت را بشناسد، می‌تواند آن قوانین را در خدمت خودش بگیرد و آنها را مهار بکند و به این وسیله، تسلط خودش را بر جامعه و طبیعت افزایش بدهد و اجازه ندهد که آنها به طور کور بر انسان مسلط شوند- یعنی دقیقاً مقوله آزادی با آگاهی و شناخت ارتباط پیدا می‌کند هر چه آگاهی و شناخت انسان بالاتر می‌رود، آزادتر می‌شود این همان اعتقادی است که فلسفه علمی دارد برای اینکه این مسأله روشنتر شود، من چند مثال بزنم مثلاً گذشته، در زمانی که بشر نمی‌دانست ریشه‌امراض چیست، وقتی مرضی در جامعه شیوع پیدا می‌کرد، انسان عاجز می‌ماند مثلاً، همیشه شنیده‌ایم سالی که و با آمد، تعداد زیادی زن و بچه را کشت و مردم اصلاً عاجز بودند و نمی‌دانستند چه بکنند انسان وقتی که توانست بشناسد که ریشه‌این مرض در کجاست و توانست بشناسد که آن را چگونه می‌توان مداوا کرد، از مرض و با آزاد شد یعنی بر آن تسلط پیدا کرد دیگر این مرض نمی‌تواند بیاید و هر کاری که می‌خواهد با انسان بکند در اینجا انسان یک قدم به سمت آزادی از طبیعت پیش رفت مثلاً دیگر اینکه انسان همیشه تمایل داشته و می‌خواست خود را از قوه ثقل زمین آزاد بکند و مثل پرنده‌ها بپرد و پرواز کند اما تا زمانی که نداند قانونمندی‌هایی که حاکم بر این پدیده است چیست، نمی‌تواند این امر را صورت بدهد هر چه هم به هوا بپرد موفق نمی‌شود قبلاً، مثلاً در قرن‌های پنجم-ششم، دانشمندان این کار را می‌کردند آنها بال‌های بزرگی را به دستشان می‌بستند و سعی می‌کردند با آنها پرواز بکنند اما نمی‌شد قبلاً، مثلاً در قرن‌های پنجم- ششم، دانشمندان این کار را می‌کردند آنها بال‌های بزرگی را به دستشان می‌بستند و سعی می‌کردند با آنها پرواز بکنند اما نمی‌شد زمانی انسان توانست پرواز کند که تشخیص داد نیروی جاذبه‌ای وجود دارد و باید نیرویی به وجود بیاورد که آن را خنثی کند در نتیجه، به وسیله ساختن هواپیما و هلیکوپتر و غیره، توانست خودش را از این قوه آزاد کند و پرواز بکند او یک قدم به سمت آزادی رفت همین مسأله در رابطه با مسائل اجتماعی هم مطرح است انسان همیشه می‌خواهد از ستم و استثمار خلاص شود، ولی هزار سال پیش، دو هزار سال پیش، به دلیل اینکه هنوز جامعه بشری آنقدر تکامل پیدا نکرده بود که این امکان به وجود بیاید، و در نتیجه شناخت انسان هم نمی‌توانست آنقدر تکامل پیدا کند کلیه قوانینی را که حاکم بر این جامعه است بشناسد، این امکان وجود نداشت که استثمار را به طور کامل ریشه‌کن کند کسی که می‌خواست در جهت آزادی بشریت مبارزه کند، می‌بایست تشخیص می‌داد که در جامعه می‌توان

ستم را به این شکل تخفیف داد اگر این حرکت را می‌کرد و در این جهت عمل می‌کرد یک گام به سمت آزادی پیش رفته بود می‌بینیم که تمام مبارزین در این جهت حرکت کردند و بشریت را یک گام به آزادی رساندند بنابراین، تاریخ بشریت، تاریخ مبارزه برای آزادی رساندند بنابراین، تاریخ بشریت، تاریخ مبارزه برای آزادی است و اصلاً وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بشر دارد آزاد می‌شود تاریخ پروسه آزاد شدن بشر است در اینجا دو تفکر انحرافی وجود دارد یک تفکر، که خوشبختانه هیچ یک از دوستان در اینجا مدافع آن نیستند ولی سابق بر این قوی بود، توسط نمایندگان سرمایه‌داری خیلی تبلیغ شده است این تفکر، تفکر تقدیرگرایانه است، که می‌گوید قوانینی که حاکم بر جامعه است کاملاً بر انسان محیط است و انسان هیچ کاری در مقابل آنها نمی‌تواند بکند و هر آنچه بخواهند بر سر انسان می‌آورند به این دلیل هم تبلیغ شده بود که هر پدیده‌ای در جامعه اتفاق می‌افتد زیر سر انگلیسیهاست و کاری نمی‌شود کرد یا مثلاً، همیشه دنیا بر همین وضع است و کاری نمی‌شود کرد یا در دوره شاه مثلاً مردم می‌گفتند شاه را اصلاً نمی‌شود انداخت در اوایل سالهای ۳۰ و ۴۰ دیدیم که چطور انسان توانست شاه را بپندارد و یک قدم به سمت آزادی پیش برود ما همیشه با این تفکر مخالف بوده‌ایم و بر علیه آن مبارزه کرده‌ایم و بی‌پایگی این تفکر را اثبات کرده‌ایم همان‌طور که گفتیم، خوشبختانه اینجا کسی مدافع این تفکر نیست تا لازم باشد درباره آن صحبت بکنیم ولی در گذشته این تفکر خیلی قوی بوده و خیلی هم به پیشرفت ما ضربه زده و بورژوازی خیلی آن را تبلیغ کرده و سعی کرده این تفکر را در ذهن مردم جای بدهد

تفکر دیگری که مطرح می‌شود، می‌خواهد آزادی را خارج از قانونمندی‌هایی که حاکم بر پدیده است جلوه بدهد ما از این صحبت می‌کنیم که آزادی دقیقاً یعنی اینکه ما کشف بکنیم و بفهمیم که چه قانونمندی حاکم است، و بر مبنای این کشف، بتوانیم تغییراتی به وجود بیاوریم شناخت این قانونمندی‌هاست که انسان را به آزادی می‌رساند هر چه شناخت انسان بیشتر شود، آزادتر می‌شود، و گرنه، تمایل به اینکه من باید تغییر به وجود بیاورم، یا تمایل به اینکه باید ستم را از بین ببرم، آزادی نیست؛ همان‌طور که تمایل آن کسی که خواسته پرواز کند، به مفهوم این نیست که از ثقل زمین آزاد شده و می‌تواند پرواز کند او موقعی می‌تواند بگوید آزاد شده که بتواند آن هواپیما را بسازد تمایل او موقعی می‌تواند به آزادی تبدیل شود که بتواند قانونمندی حاکم بر جامع را کشف کند و در این رابطه بتواند شیوه‌هایی ارائه بدهد برای اینکه بتواند ستم طبقاتی را ریشه‌کن کند اینها دقیقاً اموری قانونمندی است مثلاً، در رابطه با انقلاب خود ایران بررسی بکنیم ما معتقدیم بر انقلاب ایران یک سری قوانینی حاکم است که تجریبات انقلابات دیگر آنها اثبات کرده است ما در صورتی می‌توانیم از یوغ امپریالیسم آزاد باشیم و ستم امپریالیستی را در جامعه خودمان ریشه‌کن بکنیم و وابستگی‌های اقتصادی را قطع بکنیم، که این قانونمندی‌ها را تشخیص بدهیم مثلاً، این امر که باید دوستان و دشمنان انقلاب را دقیق شناخت باید خط مرز بین آنها کشید باید این را درک کرد که اختلافات نظری به مفهوم دشمنی نیست اینها قانونمندی انقلاب است هر انقلابی که نخواهد از این قانونمندی‌ها تبعیت بکند با شکست مواجه می‌شود ممکن است که یک نفر این کار را نکند، ولیکن اگر یک نیرویی یا یک سازمانی در این جهت حرکت نکند، این سازمان و این نیرو در جهت آزادی حرکت نکرده و آزاد نیست او مجاله می‌شود؛ انقلاب او را خرد می‌کند و شکست می‌دهد برای اینکه یک مثال مشخص‌تری بزنیم، فرض بکنیم کسی در یک جاده با ماشینی حرکت می‌کند ماشین خراب می‌شود و کنار جاده می‌ماند یک نفر که آگاه است و مکانیک می‌داند، نگاه می‌کند تا عیب را کشف کند فرض بکنید تشخیص دهد که تسمه پروانه خراب است او تسمه پروانه را اصلاح می‌کند چنین کسی بر این پدیده‌ای که ماشین نام دارد مسلط می‌شود دوباره سوار ماشین می‌شود و حرکت می‌کند اینجا او آزاد است بر این ماشین مسلط است ولی کسی که این پدیده را نمی‌شناسد، فرض کنید می‌آید بوق ماشین را باز می‌کند نتیجه این می‌شود که ماشین تحت تسلط او قرار نمی‌گیرد بنابراین، صحبتی که ما مطرح می‌کردیم، با صحبت آقای بهشتی مقداری تفاوت دارد ما صحبت از این می‌نیم که آزادی انسان در این است که بتواند قوانین حاکم بر پدیده را بشناسد و در نتیجه بتواند آن را تغییر بدهد و پیش برد تاریخ بشریت همین است وقتی از جبر تاریخ صحبت می‌شود، جبر تاریخ یعنی اینکه نابودی ستم، نابودی استثمار، نابودی بیکاری، بیسواد، بی‌فرهنگی، همگی امری محتوم است اینها اجتناب‌ناپذیرند و قطعاً این در جامعه بشری اتفاق می‌افتد و مبارزه انسانها هم برای اینکه اینها را نبود بکند اجتناب‌ناپذیر است جبر تاریخ می‌گوید آزادی بشر از قید تمام این صحبت‌هایی که کردیم اجتناب‌ناپذیر است و حتماً این امر اتفاق می‌افتد جبر تاریخ یعنی اینکه آزادی حتمی است من نمی‌دانم آقای بهشتی با این حرف موافق هستند یا مخالفاند، وقتی صحبت از این می‌کردند که شما به جبر تاریخ معتقدید و چیزهای دیگری می‌گویید مسیری که انسان طی می‌کند تا به این آزادی نائل شود مسیری قانونمندی است که مثل تمام علوم باید آن را کشف کرد و فهمید که از چه قوانینی تبعیت می‌کند و بر مبنای آن تبعیت، به آزادی نائل شود آیا وقت داریم؟

مجری شما حدود سیزده دقیقه صحبت کردید، ولی بهتر است که قطع کنید تا طولانی نشود عرض کنم که شما می‌گویید مطابق جبر تاریخ، آزادی محتوم است ولی، البته اگر دخالت نشود، یکی از اصول جبر تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا است آیا شما دیکتاتوری پرولتاریا را از مراحل آزادی می‌دانید؟

فتاپور بله، من دفعه قبل توضیح دادم دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دموکراسی برای زحمتکشان و دیکتاتوری برای سرمایه‌داران و برای امپریالیست‌ها همان‌طور که در انقلاب ما، زمانی که دیکتاتوری شاه را سرنگون می‌کنیم، ضد انقلاب را بیرون می‌رانیم، ساواک را بیرون می‌رانیم آن چیزی که در جامعه ما اتفاق می‌افتد دیکتاتوری برای همان است اگر درست حرکت نکنیم، آن چیزی که در جامعه ما دارد اتفاق می‌افتد دموکراسی برای مردم است در جوامع سوسیالیستی آن چیزی که به وجود می‌آید آزادی و دموکراسی برای مردم و دیکتاتوری برای دشمنان مردم است؛ یعنی برای سرمایه‌داران و برای کسانی که می‌خواهند جلو آزادی مردم را بگیرند

مجری در هر حال، برای تامین آن دیکتاتوری پرولتاریا سازمانی به نام چکا در روسیه ایجاد شد؛ در روسیه بعد از انقلاب

فتاپور ما هم الان برای انقلابمان

کیانوری من به این شکل از بحث اعتراض می‌کنم آقای بهشتی هم تذکر دادند که

فتاپور ولی در هر صورت، چون ایشان مطرح کردند لازم است که من پاسخ بدهم بله، ما هم در انقلابمان برای اینکه جلوی توطئه امپریالیسم را بگیریم، باید ساواکیها را بگیریم؛ باید عناصر سیا را که به جامعه ما می‌آیند بگیریم؛ باید از تمام امکاناتمان استفاده کنیم تا آنها نتوانند توطئه بکنند اگر ما این قدر خوش خیال باشیم که فکر کنیم ضد انقلاب بر علیه انقلاب ما توطئه نمی‌کند، قطعاً چهار روز دیگر سرنگون می‌شویم اگر جامعه شوروی فکر کند که سیا یا آمریکا در حال توطئه بر علیه او نیست و نباید سازمانی برای مقابله با آنها به وجود بیاورد، نمی‌تواند از منافع مردم دفاع کند

مجری نوبت می‌رسد به آقای بهشتی، من فکر می‌کنم مسائلی را آقای پیمان فرمودند که دو رابطه بود با حزب جمهوری اسلامی و مسلماً شما یا پاسخگوی او خواهید بود یا پاسخگوی مسائلی که ایشان مطرح کردند

بهشتی خوب، ما در انتخاب مقاطع بحث می‌خواستیم طوری عمل کنیم که يك مقطع را دنبال کنیم آقای فتاپور آن وقت که ما بحثهای زیر بنایی می‌کردیم، گفتند اینها را کنار بگذاریم يك مقدار مسائل زیر بنایی را مطرح کردیم و ایشان آن موقع راجع به این مسائل هیچ نگفتند

فتاپور آقای بهشتی، از همین الان جمع‌بندی ارائه نکنید من چون فرصت نبود، جمع‌بندی ارائه ندادم، که حالا ارائه دادم

بهشتی حالا که ما به مسائل مشخص و عینی رسیدیم، ایشان ده پانزده دقیقه رفتند سراغ مسائل زیربنایی! آروز می‌کردم که در بحث طوری عمل کنیم که روی يك موضوع مشخص، هر چهار نفر صحبت کنند، تا هم نقطه نظرها روشن‌تر شود و هم بیننده‌ها و شنونده‌ها چیزی دستگیرشان شود

به هر حال، ما تا اینجا از نظر اسلام و مواضع جمهوری اسلامی، مسائل زیر بنایی را گفتیم حالا می‌خواهیم بر اساس آن مسائل مشخصاً بگویم که ما از نظر اجتماعی به چه آزادیهایی معتقدیم و حدیث که اسلام برای آزادیها مشخص می‌ند و شیوه‌ای را که برای آزادیها مشخص می‌ند، چیست بنده مجدداً برای رعایت اختصار و برای اینکه دقیق باشد، مطلب را از روی مواضع حزب جمهوری اسلامی می‌خوانم بر اساس آن مبانی، ما به آزادی عقیده می‌رسیم آزادی عقیده امری است طبیعی اعتقاد و باوراً اولاً قابل تحمیل نیست یعنی ما معتقدیم هیچ وقت نمی‌شود اعتقاد و ایمان و باور را به کسی تحمی کرد، یا دین را به کسی تحمیل کرد با زور و اکراه یا تطمیع نمی‌توان عقیده‌ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یكفر بالطاغوت و یومن بالله، فقد استمسك بالعروة الوثقی لانفصام لها در دین اکراه راه ندارد راه از بیراهه مشخص شده هر کسی به طاغوت کفر و به خدا ایمان ورزد، محکم‌ترین دستاویز را به دست آورده است که گسست‌ناپذیر است، آیه ۲۵۷ از سوره بقره فقط بحث، استدلال، تجزیه و تحلیل و اغناء و نظایر اینهاست که می‌تواند وسیله ایجاد يك عقیده یا سلب يك عقیده باشد این عقیده و نظرگاه قاطع ماست درباره آزادی بعد می‌رسیم به آزادی بیان این عقیده و ازاید تبلیغ این عقیده آزادی بیان و تبلیغ اینجا خواهش می‌کنم با دقت توجه شود از نظر آزادی بیان و تبلیغ، مبانی اسلامی ما این طور می‌گوید که نشر يك طرفه عقاید و افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ظلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می‌شود، مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند این موضع جمهوری اسلامی است آن چیزی هم

که در قانون اساسی گفته است که حدود اینها را قانون معین می‌کند، از دیدگاه ما قانون بر طبق موازین اسلامی تنظیم می‌شود این را بار دیگر می‌خوانم نشر یک طرفه عقاید و افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می‌شود مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند این راجع به متون کتبی بحثها و سخنرانیها نیز چنین است الان اینجا چون بحثها دو طرف است، آقایان بحثهای الحادی و مارکسیستی ضد اسلامی دارند، ما بحثهای اسلامی داریم طرفین در اینجا بحث می‌کنیم این کیفیت را ما آزاد و مجاز می‌دانیم و به هر مقدار که بخواهند می‌شود بحث کرد بحثها و سخنرانیها نیز چنین است جامعه اسلامی نه همچون جامعه‌های در بسته اردوگاه مارکسیسم است، که انسانها را در پشت دیوارهای آهنین نگه دارند، و نه همچون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی‌ضابطه آراء و افکار باشد، بلکه در این زمینه هم به راستی نه شرقی است نه غربی آقای کیانوری گفتند که آنوقت‌ها دیوار آهنین را برای شوروی می‌گفتند حالا برای ایران! یعنی حالا هر کسی از شوروی بخواهد به ایران بیاید شوروی به او ویزای مسافرت به ایران می‌دهد؛ هر کسی از آلمان شرقی بخواهد به آلمان غربی برود، به او اجازه می‌دهند هنوز که دیوار برلین هست می‌دانید که دیوار برلین برای این نبوده که از برلین غربی به برلین شرقی نروند، بلکه برای این بود که مردم از آلمان شرقی به آلمان غربی مهاجرت نکنند و فکر نمی‌کنم اینها مسائلی باشد که ما از رسانه‌های دیگر گرفته باشیم من به شما با صراحت می‌گویم که من مقیدم مسائل دنیای مارکسیسم را از اسناد اصیل مارکسیستی بگیریم درباره ایدئولوژی و درباره اطلاعات معمولاً از متون آلمانی یا انگلیسی، و اخیراً فارسی، که در شوروی، در آلمان غربی، در چین، و امثال در اینجا تهیه شده استفاده می‌کنم، و اینها را هم در کتابخانه‌ام از مدت‌ها پیش دارم معمولاً از اینها سخن می‌گویم همین جا گزیده آثار لنین به زبان آلمانی است کهدر آن می‌گوید، باید آزادیها را گرفت لنین در جایی دیگر می‌گوید که دولت در جامعه سوسیالیستی برای سرکوبی مخالفان است حتی برای دیگران و برای کارهای دیگر هم نیست نقش دولت فقط سرکوبی مخالفان است اینها را از متون اصلی گرفته‌ایم و ان شاء الله به موقعش خواهیم گفت

حالا، به همین دلیل، ما می‌گوییم در این زمینه اسلام به راستی نه شرقی است نه غربی علاوه بر این، از نشر مطالب توهین‌آمیز به مقدسات اسلام نیز جلوگیری می‌شود؛ زیرا هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست، و جریحه‌دار کردن این عشها و علاقه‌های مقدس آزاد نیست بسیاری از درگیریهای که الان، برخلاف توصیه‌های موکد ما، برخلاف مراقبت‌های موکد ما، برخلاف توصیه‌های موکد جمهوری اسلامی، برخلاف درس‌هایی که در حوزه‌ها داده می‌شود، به وجود می‌آید، به خاطر این است که گروه‌های دیگر به مقدسات اسلام و به مقدسات انقلاب اسلامی توهین می‌کنند و افراد را تحریک می‌کنند آن وقت به اینها می‌گویند شما بی‌رگ باشید؛ تحریک نشوید! ما توهین می‌نیم، شما بی‌رگ باشید! آزادی است! قرآن آن قدر روی مساله رابطه عشق و ایمان با احساس و حساسیت تکیه دارد که به مسلمانها می‌گوید، به خدایان و پت‌های کفار فحش و دشنام ندهید، این اخلاق اسلام است و لاتسیوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم کذلک زینا لکل امه عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعلمون ما در عین حالی که الان از مارکسیسم قویاً انتقاد می‌کنیم، ولی می‌بینید در برخورد با این آقایان ادب اسلامی را رعایت می‌کنیم این وظیفه ماست حتی وقتی که از چهره‌های مارکسیست اسم می‌بریم ادب را رعایت می‌کنیم این وظیفه ماست این اخلاق ماست این ترتیبی اسلامی ماست به خدایانی جز خدای کیتا که آنها نیایش می‌کنند ناسزا نگوید می‌باید آنها هم از روی ناآگاهی و کینه‌دوزی به خدا ناسزا گویند وقتی جو، جو دشنام شد، اینها به مقدسات آنها دشنام می‌دهند، آنها هم به مقدسات اینها دشنام می‌دهند این دیگر جو است؛ فهمید و فهماندن یا انتخاب کردن نیست این جو آلرژیک و حساسیت است که نباید باشد ما بدین گونه کار هر جامعه را در نظرش آراسته نمایانده‌ایم؛ اما سرانجام بازگشت آنها نزد خدایشان است و به آنها خبر خواهد داد که چه می‌کردند، آیه ۱۰۹ از سوره انعام همچنین نشر دروغ و تهمت و افتراء و شایعه نیز گناه و ممنوع اس و درخور کیفر، و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود

می‌گویند ما را آزاد بگذارید برای دروغ پراکنی! خوب، اینکه نمی‌شود! آزاد بگذارید برای تهمت زدن! اینکه نمی‌شود آزاد بگذارید برای شایعه‌سازی نه! این آزادیها در جمهوری اسلامی نیست و قانون باید جلوی این را بگیرد این هم در رابطه با آزادی بیان و تبلیغ

بعد می‌رسیم به بخش سوم آزادی احزاب و جمعیتها یکی از حقوق طبیعی هر انسانی این است که بتواند با انسانهای دیگری که با او همفکر و هم هدفمند همکاری نزدیک داشته باشد تا با هم به صورت یک گروه سازمان یافته درآیند با رعایت موازینی که در مورد آزادی بیان و تبلیغ گفته شد، به تبلیغ نظرات خود یا فعالیت‌های اجتماعی دیگر بپردازد این آزادی در زمینه بیان نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، با رعایت کامل اصول و احکام اسلامی هیچ گونه محدودیتی ندارد این موضع حزب است آقای پیمان! درباره همه گروه‌های اسلامی و احزاب اسلامی دیگر نیز باز تکرار می‌کنم، این آزادی در زمینه‌ها بیان نقطه نظرهای

سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، با رعایت کامل اصول و احکام اسلام هیچگونه محدودیتی ندارد گروهها می‌توانند در ابتکار برنامه‌ها و راههای عملی مناسب با شرایط زمان و مکان، ولی منطبق با احکام و مقررات سیاسی و اقتصادی و جزائی اسلام، در یک مسابقه مثبت سازنده شرکت کنند

زیرا جامعه اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک حزبی نیست در جامعه اسلامی احزاب و گروههای مختلف اسلامی می‌توانند مسابقه در راه خدا داشته باشند زیرا احزاب و سازمانها و گروههایی که به راستی مسلمانند، با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند نه رقابتهای خصمانه‌ای که برادری و وحدت امت را بر هم می‌زند و رشک و کینه‌توزی و تفرقه را به جای آن می‌نشانند احزاب و جمعیههایی که ملتزم به احکام و مقررات اسلام باشند می‌توانند به نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی، نظیر رادیو و تلویزیون، استفاده کنند رادیو و تلویزیون هم نباید در انحصار یک گروه باشد همه گروههای اسلامی باید بتوانند از این وسیله استفاده بکنند آنها می‌توانند برنامه‌های مستقل داشته باشند برنامه آنها لازم نیست که مشترک باشد گروههای اسلامی می‌توانند برنامه‌های مستقل هم داشته باشند؛ برنامه‌های مستقل یا مشترک هم برای بیان آراء و افکار خود داشته باشد

پیمان در کجا این طوری است؟ همه این حرفها

بهشتی خوب، همان طوری که خودتان هم می‌دانید، برای آرای این امر باید همگی بتوانند همکاری صمیمانه داشته باشند تا اینها اجرا شود حرف شما اگر خطاب به بنده یا به حزب ماست، غلط است باید به این توده عظیم جامعه بگویند که اجرا کنیم و راههای اجرا را هم برای آن باز کنیم تا مردم راههایی برای بیان آراء و افکار خود داشته باشند این بخش می‌تواند از سازنده‌ترین بخشهای رادیو و تلویزیون باشد مثل اینکه وقت من تمام شد، در حالی که دنباله بحث من ماند احزاب و جمعیههای اسلامی، غیر اسلامی و ضد اسلامی، در رابطه با آنها دقیقاً لازم است که ما باز موضع مشخصی را که داریم بیان کنیم همچنین برای اقلیتهای دینی؛ همچنین برای صاحبان مذهبهای مختلف اسلامی برای همه اینها ما موضع مشخصی داریم که اینجا ثبت شده و بیان هم می‌کنیم، توضیح همه می‌دهیم و به یاری خداوند در راه تحقق آن هم تلاش هر چه بیشتری را خواهیم کرد ان شاء الله!

مجری حدود دو ساعت و ربع از برنامه می‌گذرد چون دور جدید از آقای بهشتی شروع شد، باید اجباراً به همه برسد نوبت می‌رسد به آقای کیانوری من دیگر سوال نمی‌کنم، چون می‌ترسم با اعتراض مواجه شوم!

کیانوری اینکه شما سوال می‌کنید، من نفی نمی‌کنم ولی سوالات در خط معینی نباشد من حتی به همان سوالاتی که در آن وسط مطرح می‌کنید توجیه دارم الان چکا را هم برای شما توضیح می‌دهم دیکتاتوری پرولتاریا را هم برای شما توضیح می‌دهم ما از هیچ جوابی و انخواهیم ماند حرف من فقط این است که در وسط صحبت ما که مشغول بحث هستیم، شما یک جمله‌ای را نگویید که صحبت را قطع کند چون صحبت یک دنباله منطقی دارد شما وسط صحبت یکمرتبه از دیکتاتوری پرولتاریا یا از چکا می‌پرسید!

من برای شنوندگانی که اصلاً نمی‌دانند چکا چیست توضیح می‌دهم چکا خیلی چیز ساده‌ای است یعنی کمسیون مخصوص؛ کمسیون فوق‌العاده؛ یعنی سازمانی مثل همین سپاهیان اسلامی که ما داریم ساوامایی که اینجا درست کردیم چیز وحشتناکی نیست مدافع انقلاب است

مجری ساواک هم ممکن است باشد!

کیانوری مگر ساوامایی شما ساواک است؟ البته درست است که خیلی از ساواک‌ها را هم در آن دخالت داده‌اند، ولی ساواک نیست هدفش که هدف ساواک نیست که استفاده بکند از این افراد ولی این مسائل را این جوری مطرح نکنید، چون برای همه اینها جوابهایی در همان چهارچوب هست ولی این جور مطرح نکنید بگذاریم بحث واقعاً روند سالم و منطقی و سازنده‌اش را داشته باشد چون ما می‌خواهیم به جامعه کمک کنیم این بحث می‌خواهد مردم را در جهت بهتر مقاومت کردن در مقابل خطرانی که برای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد آگاه کند

مجری صحیح می‌فرمایید آقای کیانوری ولی شما نکاتی را مطرح می‌فرمایید که معلوم نیست درست باشد آیا در ایران ساواما وجود دارد؟ من نمی‌دانم آیا چنین سازمانی در ایران هست یا تبلیغات رادیو بختیار و اویسی است که می‌گویند در ایران ساواما هست می‌فرمایید که در ساواما از ساواک‌ها استفاده می‌شود

کیانوری صحیح است حق هم دارد که باشد حق دارد که از مامورین دستگاه سابق استفاده شود مگر در ارتش استفاده نمی‌کنیم؟ مگر عده‌ای از این ژنرالهایی که هستند همان ژنرالهای رژیم سابق نیستند؟ حق دارید استفاده بکنید ما این راه نادرست نمی‌دانیم!

مجری نه؛ من در اینجا می‌خواهم از خودم دفاع بکنم می‌گویم که من وقتی به عنوان یک ایرانی عاشق انقلاب به میان صحبت شما می‌آیم، می‌گویم اولاً نمی‌دانم ساواما هست، و ثانیاً، اگر هم باشد، یک سازمان امنیتی به هر حال لازم است حضرت علی حتی سازمانهای اطلاعاتی داشت این برای جنگها لازم است ولی اینکه شما می‌فرمایید ساواک در آن دخالت داشته، قابل پذیرش نیست

کیانوری ما چنین چیزی نگفتیم گفتیم از عناصر ساواک در آنجا استفاده می‌کنند

بهشتی ما با محدودیت وقت مواجهیم اجازه بدهید

کیانوری خوب بروم سر اصل بحث آزادی در جمهوری اسلامی ایران به نظر ما- ما بارها، از همان اول، حتی قبل از پیروزی انقلاب، در بررسی که از جنب انقلاب اسلامی که زیر رهبری امام خمینی آغاز شد و ادامه پیدا کرد، نظر خودمان را نسبت به این جنبش اسلامی با تمام صراحت بیان کردیم آن وقتی که هنوز هیچ امید و شانس موفقیتی برای این جنبش وجود نداشت، یعنی در دورنمای نزدیک نبود، یعنی از همان فردای ۱۵ خرداد، رادیو پیک ایران که آن وقت امکاناتی در اختیار ما بود، شاهد این است که ما چگونه از این جنبش جنبشی که دارای هسته‌های ضد امپریالیستی و مردمی بسیار نیرومندی زیر شعارهای اسلامی است- پشتیبانی کردیم یعنی ما معتقد هستیم که جامعه ایران، ویژگیهای خاص خودش را دارد که شبیه به هیچ جامعه دیگری عیناً نیست در این جا معه این واقعیت که بایستی با آن سرو کار داشته باشیم با این واقعیت بایستی زندگی بکنیم اگر نظریاتی هم داریم، این نظریات را در این واقعیت بایستی کوشش بکنیم اگر نظریاتی هم داریم، این نظریات را در این واقعیت بایستی کوشش بکنیم که پیاده بکنیم اینجا در وسط صحبت، آقای بهشتی گفتند که این نماینده حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق اکثریت که اینجا از نظریات الحادی دفاع می‌کنند! من اینجا به طور صریح باید بگویم که حزب توده ایران حزب سیاسی است و به هیچ وجه حزب مذهبی نیست و حزب ضد مذهبی هم نیست ما افراد مسلمان در حزب داریم خود امام یک روزی گفتند که

بهشتی که افراد گول خورده‌اند!

کیانوری ممکن است

بهشتی خیال کردند که در آن حزب، مسلمان هم هست؛ خط امام هم هست!

کیانوری ما در صحبت‌های آقای بهشتی، هیچ وقت صحبت‌های ایشان نرفتیم

بهشتی عذر می‌خواهم! خیلی عذر می‌خواهم!

کیانوری البته، خوب، ایشان حق دارند

بهشتی نه، نه! عذر می‌خواهم! خواهش می‌کنم

کیانوری ما هم حاضر هستیم این حق را به ایشان بدهیم بالاخره به خاطر احترامی که برای ایشان داریم- چون آن احترامی که شما گفتید که با ادب رفتار می‌کنیم، متقابل است ما هم با ادب رفتار می‌کنیم ولی واقعیت این است که در تمام تاریخ حزب توده ایران، اکثریت مطلق، اکثریت و بیشتر کسانی که هوادار حزب توده ایران هستند مذهبی‌اند؛ کارگران و دهقانان انقلاب اکتر را اکثریت کسانی که به پیروزی رساندن مذهبیها بودند؛ دهقانهای بودند که مذهبی بودند؛ کارگرانی بودند که مذهبی بودند رهبری انقلاب اکتر، رهبری مارکسیسم بود، ولی انقلاب اکتر را صد میلیون نفر به پیروزی رساندند؛ انقلاب اکتر را ده هزار نفر کمونیست به پیروزی رساندند جنگ داخلی شده است که چند سال طول کشیده است چه کسی این جنگ را راه انداخته؟ چه کسانی علیه ارتجاع جهانی و ارتجاع داخلی و سرمایه‌داری و تزاریسم و غیره جنگیدند؟ تمام آنها توده‌های وسیع مسلمانان بودند توده‌های وسیع معتقدین به مذهب بودند این را فقط ما نمی‌گوییم لنین این مساله را درباره حزب مطرح کرده است که تم ام کسانی را که طرفدار برانداختن نظام

کنوني اجتماعي، نظام جابرانه، تزاريسم و سرمايه‌داري باشند و آماده باشند براي اينکه نظام اجتماعي-اقتصادي سوسياليسم را بسازند، اينها مي‌توانند در داخل حزب باشند يعني خيلي صريح گفته است که آقاي کشيش، شما مي‌توانيد در داخل حزب باشيد هر کسي حاضر بشود اين برنامه سياسي-اقتصادي حزب را پذيرد و براي انجام اين برنامه عمل بکند، جايش در حزب است به اين ترتيب حزب توده ايران را به عنوان حزب ضد مذهب، حزب لامذهبه‌ها شمردن، به عقیده ما نادرست است اين راما در برنامه خودمان به طور خيلي صريح گفتيم و به طور صريح هم مي‌گويم که حزب ما سياسي است يعني براي يك دگرگوني سياسي، اجتماعي، اقتصادي در جامعه ايران مبارزه مي‌کند و اصلاً هيچ دعوایي هم با مذهب نداريم اين که ما در اين بحث شرکت کرديم، اول هم گفتيم که آقا، اين بحث بين نظريات الحادي و نظريات مادي و نظريات الهي نيست معنا ندارد که چنين بحثي بين احزاب بشود اين بحث بين دانشمندان معتقد به چيزهايي مختلف ديگر ممکن است صورت بگيرد خوب، در اين ترديد نيست که رهبر اوليه حزب توده ايران، که موسس هم بوده، خود امام گفت که با همدیگر به حج رفتند- با سلیمان محسن اسکندري خود امام در يکي از صحبت‌هايشان در مقابل دانشجويان مسلمان دانشگاه تهران گفتند

بهشتي چون از امام اينجا صحبت کرديد، سخن را قطع مي‌کنم ولي منظورتان همين بود که همان موقع هم آمدنش به حج چگونه بود يعني اين را

کیانوري نه؛ او را واقعاً آدم معتقدي بود نمي‌شود در اعتقاد آقاي سلیمان

محسن اسکندري ترديد کرد ما با او واقعاً توافق نظر نداشتيم آدم معتقد عجيبی بود معتقد عميق مذهبي بود

بهشتي مارکسيسم را مي‌شناخت؟

کیانوري مارکسيسم رانه او به مارکسيسم فقط از نقطه نظر فلسفي معقد بود من آن موقع در کمیته مرکزي نبودم، ولي جلسه کمیته مرکزي را قطع مي‌کرد و مي‌رفت نمازش را مي‌خواند و بر مي‌گشت! سلیمان محسن اسکندري معروف است در اين رفتار

مجري البته اگر اساسنامه حزب‌توده را مطالعه بفرماييد

کیانوري و حدودش کاملاً معلوم است اين يك مساله است

حالا مي‌آييم سر جمهوري اسلام واقعاً در ايران، برخلاف نظر آن کساني که معتقد هستند انقلابي نشده، انقلاب بزرگي شده است انقلاب ايران يکي از رویدادهای بزرگ دوران اخير جهان است در اين ترديد نيست اين نه فقط ارزشي ماست، بلکه ارزشي تمام مارکسيست‌هاي جهان، بدون استثناء است اين انقلاب داراي محتوای انقلابي فوق‌العاده قوي ضد امپريالستي و مردم است پس به اين ترتيب ما با اين انقلاب ايران برخورد خيلي مثبتي، در همين چهارچوبي که انجام گرفته است، داريم من اين نکته را خيلي تکرار مي‌کنم نه اينکه ما بخواهيم بگويم اين انقلاب مقدمه‌اي بوده که بعداً درست مي‌شد نه! در همين چهارچو داراي اين ارزش تاريخي مهم و بزرگ است چرا؟ براي اينکه من در دفعه دوم و در دفعه اول در بحثمان گفتم که رژيم شاه چه بود در رژيم شاه چه جرياني و چه نظامي در کشور برقرار بود چه کساني آزاد بودند، و چه کساني محروم و در بند بودند اين انقلاب، آزادي گروه اول، يعني گروه ستمکاران رژيم آريامهري را، به طور خيلي وسيعي محدود کرده است و براي گروه دوم، يعني توده‌هاي محروم، آزاديهاي گرانبهاي را آورده و تامين کرده است همين امروز هم اين آزاديها تا حدود زيادي وجود دارد تشابه اينکه جامعه به ايران به اختناق دوران آريامهر تبديل شده است، فقط از طرف دشمنان و يا کوردهنان ممکن است صورت بگيرد چنين چيزهايي را فقط آنها مي‌گويند آنها نمي‌بينند که جامعه جمهوري اسلامي ايران چه تفاوتهاي بنياديني با جامعه آريامهري در زمينه تامين آزاديها دارد اين ديدن يا نشانه دشمني آگاهانه است يا يك کوردهني به معني کامل است

اما آيا واقعاً اين آزاديهايي که الان تامين شده، منتهاي آزاديهاي واقعاً ضروري است براي گفتن اينکه جامعه ما از نقطه نظر انسانها و بخصوص از نقطه نظر مستضعفان و از نقطه نظر محرومان، ايصال شده است؟ به عقیده ما يك زياده‌روي بزرگ است هنوز محروميتهاي بسيار جدي وجود ارد هنوز ما از برقراري عدالت اجتماعي، حتي در زمينه آزادي، دور هستيم در زمينه سياسي در زمينه اقتصادي، از لحاظ تامين عدالت اجتماعي دورتر هستيم ما آن گفته مکرر امام را که ما در آغاز يك تحول بنيادي تاريخي هستيم و گامهاي اوليه را بر مي‌داريم صريح و درست مي‌دانيم تمام کوشش ما عبارت است از همکاري با همه نيروهاي

هوادار تامین آزادی وسیع، آزادی گسترش یافته، برای توده‌های محروم جامعه ما حاضریم با آنها همه جور همکاری در زمین فعالیت سیاسی- اقتصادی، برای تحکیم دستاوردهای به دست آورده شده و تثبیت آنها و بازگشت ناپذیر کردن آنها داشته باشیم؛ و برای گسترش دادن آنها در همان جهتی که قانون اساسی تا حدود قابل توجهی تامین کرده است ما درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران- نه اینکه بترسیم و از لحاظ تاکتیکی این طور بگویم ما چهل سال نشان دادیم که ترس نداریم از آنچه بر سر ما خواهد آمد ولی واقعاً اعتقاد داریم به اینکه در این قانون عناصر قابل توجهی در آن جهتی که ما خیال می‌کنیم برای آزادی محرومان از اسارت تاریخی‌شان، اسارت چندین هزار ساله خودشان، لازم است، به طور جدی وجود دارد ما معتقدیم که باید از این قانون اساسی با تمام قوا نگهداری کرد و کوشش کرد که نواقص و کمبودها و نارساییهایی که دارد، در همان جهت هدفهای اساسی انقلاب، درست شود ولی معتقدیم که سه مساله وجود دارد که باید به آنها توجه خیلی زیادی بکنیم این آزادیهایی که انقلاب تامین کرده است، این آزادیها هنوز محدود است و ضرورت دارد که این آزادیها توسعه پیدا بکند این آزادیها از طرف دستبردهای دو گروه تهدید می‌شود یکی آنها که منکران آزادیهای مردمی هستند و اصلاً به آزادی مردم و آزادی محرومان قائل نیستند و اگر هم ادعای آزادی می‌کنند فقط برای آزادی غارت و بی‌بند باری است؛ آزدیخواهی لیبرالهاست گروه دوم قشرهایی از نیروهایی هستند که در انقلاب شرکت کردند، اما آنها مفهوم آزادی را در چهارچوب نظریات محدود خودشان تصور می‌کنند ما این گروه را به عنوان انحصار طلب تلقی می‌کنیم اینها برای دیگراندیشان هیچ گونه حقی قائل نیستند اگر منکر این شویم که در جامعه ما چنین نیروهایی الان به طور فعال وجود دارند، منکر واقعیتی شده‌ایم نمونه‌اش را همین جا بگویم در خانه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، برخورد دوست ما با چهار نفر از محافظین این خانه، که حتماً جزء نیروهای ارتجاع و ضد انقلاب و وابسته به امپریالیسم و شاه نیستند، در راهرو چنین بوده است که آن چهار نفر دوبار به او گفته‌اند که نارنجکها نوش جانتان! نارنجکها نوش جانتان باشه! یعنی حتی حق زندگی هم برای دیگراندیشان قائل نیستند

بهشتی عذر می‌خواهم! آیا این صحیح است که با اینکه آنها اینجا نیستند تا توضیح بدهند، شما

کیانوری عین همین جا بودند

بهشتی نه، اینجا نیستند

کیانوری من معذرت می‌خواهم! این را شما تحقیق بکنید و ببینید که آیا واقعاً هست یا نیست ولی اگر واقعاً

بهشتی یعنی ما درباره آنهايي که اینجا نیستند

کیانوری بسیار خوب، ما که اسم نبرديم فقط گفتيم چهار نفر افراد مثل لیبرالهاست

بهشتی اسم بردید آقا! چهار نفر محافظ که در خانه شما هستند؛ این اسم بردن است!

کیانوری بله ببینید؛ نه! من می‌خواهم بگویم آنها اینقدر نیرومند هستند این که برای دیگراندیشان حتی حق زندگی قائل نیستند؛ حق دفاع از میهن قائل نیستند واقعیت این است که کسانی که می‌روند در بسیج اسم می‌نویسند و می‌گویند و معرفی می‌کنند که آقا، من این نظریات را دارم تقلب هم نمی‌کنم، می‌خواهم به جبهه بروم؛ این هم تعداد رفقای ما که رفتند و کشته شدند؛ خودتان هم می‌شناسید؛ در آبادان یا آنها تماس داشتید؛ ما هم نمونه آنها هستیم؛ اجازه بدهید ما هم زیر نظر شما ه جبه برویم و بنجگیم اما آنها این حق را هم به اینها نمی‌دهند یعنی نه تنها برای فعالیت سیاسی محدودیت دارند بلکه حتی برای دفاع از میهن، که حق هر ایرانی است، و امام روی این مساله حتی تکیه کردند که شما اگر اسلامی هم نیستید بالاخره بیاید برای نتایج بزرگ این انقلاب تلاش بکنید، بیاید کوشش بکنید، بیاید همکار بکنید- حتی این حق را هم نمی‌دهند من اعا نمی‌کنم که حزب جمهوری اسلامی گرداننده این جریان است چون آنچه آقای بهشتی در برنامه حزب جمهوری اسلامی خواندند البته قسمت بعدش را که محدودیت‌هایی را برای دیگراندیشان قائل شده‌اند، در آن برنامه نخواندند البته حتماً در وقت دیگری در جلسه آینده این قسمت را هم قرائت خواهند کرد

مجری ببخشید، از وقت تعیین شده حدود پانزده دقیقه است که دارید صحبت می‌فرمایید

کیانوری بسیار خوب، من مطلب را قطع می‌کنم و بقیه‌اش را برای دفعه بعد می‌گذارم

مجري آقای پیمان نوبت به شما می‌رسد البته باز می‌توانستم صحبتی بکنم در مورد همین مساله نازنجهها نوش جانتان! ولي فکر مي‌کنم آقای پیمان

فتاپور حالا شما در حد شایعه بپذیرید

مجري مسلماً شما دروغ نمی‌گویید ولي بایستی، به قول شما، ماجرا را ریشه‌ای بررسی کرد ولي اگر ریشه‌ای بررسی کنیم به جاهایی می‌رسیم که اصولاً مطرح کردن این صحبت صحیح نیست

پیمان متأسفانه يك اشکالي که بحث آزاد دارد محدودیت وقت است مسائلي مطرح می‌شود که غالباً هم بی‌جواب می‌ماند خوب، دوستان يك مقدار صحبت‌هایی در مورد اسلام و مساله آزادي یا مارکسیسم و آزادي کردند غالباً اینها مسائل جدیدی را به وجود می‌آورد که فرصت اشاره به آنها نیست به طور مثال، فرض کنید بگویم که همه اینها جای بحث خیلی روشنی دارد مثلاً، این جدا کردن طرز فکر یا مبناي فلسفي از مبناي سیاسی- اقتصادی که شما می‌گویید در حزبتان به این تفکیک اهمیت نینمدهید و کاری به طرز فکر و مبناي فلسفي افراد ندارید- این یعنی قطع ارتباط بین عنصر جهان بینی و ایدئولوژی و مبناي اقتصادي سياسي به نظرم این مساله قابل تفسیر نیست در چهارچوب مارکسیسم هم قاعداً نباید قابل تفسیر بشاد شما چه تفسیری از این مساله می‌کنید که آنها را از هم جدا می‌کنید؟ یا حتی به این ترتیب، زیر بنا و روبنا را چگونه از هم جدا می‌کنید؟ یا یعنی چطور مذهب را می‌پذیرید؟ مذهب در يك تفسیر مارکسیست* ماتریالیستی، ی روبنا، يك شرایط ویژه اجتماعي -اقتصادي است وقتي شما مذهب را آزاد می‌گذارید، و می‌گویید يك مسلمان می‌واند در کنار فردی باشد که ماتریالیسم دیالکتیک را قبول دارد، این کار یعنی قطع رابطه زر بنا و روبنا از این مسائل خیلی زیاد است شاید بی‌دلیل نبوده که عده‌ای اتهام تجدید نظر طلبی راتا حدودی مطرح کرده‌اند لابد دیده‌اند شما مارکسیسم را به هم زده‌اید! یا اشاره‌ای که راجع به جامعه اسلام شد به نظر ما و این يك واقعیت تاریخی است در عصر پیغمبر اکرم در مدینه، در دوره کوتاهی همه مناسبات استثماري کاملاً از بین رفت یعنی نه استثمار در زمین وجود داشت، نه در پول و تجارت و سرمایه ما البته دوام نیامد بعد از آن باز رجعتی به يك نظام فئودالی و اشرافی و برده‌داری شد پس اینکه امکان ندارد استثمار در شرایطی کاملاً نفی شود درست نیست بله، در شرایط تاریخی آینده خواهد شد ما هم معتقد به جامعه ولي عصر هستیم آن جامعه کاملاً خ الي از هر نوع رابطه سلطه و استثماري خواهد شد و حاکمیت الله تحقق پیدا می‌ند علتش در چیست؟ علتش این است که تا انسانها به طور کامل درون آزاد نشوند، همیشه امکان رجعت به استثمار هست بنابراین، اینجا باز مساله تقوا و تزکیه است انسانها هم در طول تاریخ باید تزکیه و ارتقاء پیدا کنند این مباحثی است که حالا جای بحث نیست و من وارد آن نمی‌شوم

اما در زمینه خاص بحث امروزمان به جای خوبی رسیدیم مطالبی که آقای بهشتی خواندند، کم و بیش مطالبی است که همه قابل قبول است اما اشکال همیشه در چیزهای مدون نیست؛ اشکال در آ، چیزی است که در عمل اجرا می‌شود باید بنیم آیا، اولاً ، در عملاً همینها اجرا می‌شود یا نه این سوال اگر اجرا نمی‌شود، ریشه‌ها و موانعی که در راه اجرای آنها هست چیست؟ در اینکه اینها در عمل اجرا نمی‌شود تردید نیست اگر سند بخواهند خیلی فراوان است ایشان اشاره کردند که وقتي کسانی توهین می‌کند مردم ساکت نمی‌نشینند این حرف درستی است ولي واقعیت این است که مواردی که عکس‌العمل‌های غیر اصولی وجود دارد، محدود به توهینها و افتراها و دروغها نیست به طور مثال، نشریه امت چون ما از طرف جنبش آمده‌ایم طرح این مثال اشکال ندارد این نشریه چیزی است که اولاً قانونی است و هیچ وقت هم توهینی به هیچ يك از مقدسات انقلابی یا مذهبی مسلمة نداشته در این تردیدی نیست يك مورد وهین هم هیچ کس نمی‌تواند پیدا کند اما اینجا دو نوع مقاومت وجود دارد یکی افرادی هستند که غیر مسئول‌اند من با آنها خطابی دارم که جای خود مطرح می‌نم ولي افرادی هستند که مسئول‌اند و ضابط مقامات قضایی و اجرایی هستند؛ مثلاً بعضی از کمیته‌ها به طور مشخص یا عناصری که در يك شهرستان هستند این چیزها حتی در مواردی هم در تهران رخ داده است می‌گویند شما حق ندارید این نشریه را بفروشید یا او را می‌گیرند و می‌برند می‌پرسیم آیا این کار قانونی است؟ می‌گویند، قانون ماییم! پس این يك ارگانی است که جدا از این ارگان رسمی دولت در مرکز عمل می‌کند اعلامیه ده ماده‌ای است که جدا از يك ارگان رسمي دولت در مرکز عمل می‌کند اعلامیه ده ماده‌ای دادستان می‌گوید افراد و سازمان‌هایی که در مسیر انقلاب‌اند باید باشند و قانونی هم هستند ولي آنها جلوگیری می‌کنند؛ می‌گیرند، می‌زنند پاره می‌کنند مزاره می‌کنند- کتابها و جزواتی را که در هیچ کدام نه افترايي است، نه ضد اسلام است، و تازه اگر هم بود؛ تشخیصش در درجه اول نباید فردی و انفرادی باشد، بلکه باید ارگانی این را تشخیص بدهد پس، عکس‌العمل‌هایی در بعضی از شهرها هست که اصلاً رسماً ممنوع است در کرمانشاه، در سنسندج، در خرم آباد، در خیلی از جاها می‌آیند رسماً، حاکم شرعی، می‌گویند نه خیر! ما اجازه نمی‌دهیم؛ با وجود این قانونی است بنابراین، اینجا يك مقاومت وجود دارد باید بنیم چرا بعضی از مقامات اجرایی که باید از سیاست کلی مرکز تبعیت کنند آن را اجرا نمی‌نند شما بنید، در رهنمودهای امام هیچ ضعیفی در این آن مصالح انقلاب نمی‌بینیم، بعضیها ما را

متهم می‌کنند که شما می‌گویید در خط امام هستید ولی در عمل، اشکالاتی به کسانی می‌گیرید که آنها هم مورد تأییدند چنین نیست ما می‌گوییم امام آنچه را باید بگویند گفته‌اند؛ اما در عمل، خیلی از این موارد اجرا نمی‌شود؛ در خیلی از موارد- حالا جای بحث نیست من می‌توانم همه موارد را ذکر بکنم خوب، مصلحت انقلاب این است که این اصول رعایت شود ولی چه کسی باید اجرا کند؟ مسئولین اجرا چه کسانی هستند؟ ما باید این را ارزیابی کنیم اگر این را بررسی نکنیم و مشکل را تشخیص ندهیم، این مشکلات باقی می‌مانند من هم معتقدم که ما همه بتوانیم ریشه‌های نابسامانیها و برخوردهای غیر اصولی را درآوریم من خطایم در اینجا، هم به برادران مسئول در کمیته‌هاست و هم افراد غیر مسئول؛ کسانی که خودشان آزادانه می‌آیند و نشریات را پاره می‌کنند؛ به دفاتر حمله می‌کنند؛ یا گروهها افراد را می‌زنند اتهاماتی هم می‌زنند اینجا باید حقیقتاً ببینیم که آیا مصلحت اسلام و انقلاب بالاتر از هر چیزی هست یا نیست، و ما با این کار چقدر به انقلاب و اسلام کمک می‌کنیم آیا برخورد شکلی، یا هر القایی که شده و هر وسوسه‌ای که هر کسی دارد- ما جریانات و باندهایی را می‌شناسیم که برای ایجاد تفرقه بین صف مردم و حتی نیروهای مسلمان به طور اخص، و نسبت به گروهها، القائات و شبهه می‌کنند اینها برادران صادق و انقلابی و محروم ما هستند و روی ایمان و صداقت اسلامی و انگیزه پاک اصلیشان این حملات و درگیریها را به وجود می‌آورند لاقلاً ما در مورد خودمان صحبت می‌کنیم؛ چون از خودمان اطلاع داریم و از مواضع خودمان آگاهی کامل داریم خوب، این را چطور می‌توانیم تبیین بکنیم؟ این چیزی جز ایجاد تفرقه‌های غیر اصولی است؟ مارکها و اتهامات و افتراهایی را که زده می‌شود ما نباید همین‌طور شکلی بپذیریم اسلام می‌گوید لاتقف ما لیس لك به علم، ان السمع و البصر و الفواد كل اولئك كان عنهم مسئولوا برادری که نشناخته، مطالعه نکرده، کتاب را ندیده، شعر را نخوانده، درباره آن اتهامات تحقیق نکرده، حکمی برای خودت صادر می‌کنی! می‌آیی آ، طور برخورد غیر اصولی می‌کنی و از حکم و دستور اسلام هم منحرف می‌شوی و تفرقه بین صف مردم، نیروهای انقلابی و اسلامی به وجود می‌آوری! اینجا ما در مورد آن موانعی که نباید باشند صحبت می‌کنیم باید در صف، در بخش مسئولین جستجو بکنیم که چرا دولت نمی‌تواند اعمال قدرت اجرایی قاطعی بکند چرا مقامات قضایی و اجرایی، از وزارت کشور و دادستانی، نمی‌توانند جلو این نوع انحرافات و دخالت‌های غیر قانونی را بگیرند؟ یعنی مصوبات و فرمان‌های خودشان را در تمام مملکت اجرا بکنند ما معتقدیم که این قدرت را دارند و باید اعمال بکنند، والا نمی‌شود از هرج و مرج جلوگیری کرد هرج و مرج از همین جا پا می‌گیرد وقتی خود مسئولین متجاوز بشوند و قانون را رعایت نکنند، به ضد انقلاب و به همه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی امکان می‌دهند تا آنها هم متجاوز بشوند یکی هم برادرهایی هستند که ظاهراً مسئولیتی ندارند، ولی بر اساس اعتقاد و برداشت خودشان عمل می‌کنند مقامات اجرایی باید جلو چنینی مداخلاتی را بگیرند وقتی که شما آزادی را، مطابق همین اصولی که خودتان خواندید، ضمانت می‌کنید، همین ضوابطی که الان مدون شده، چنانچه عناصری ساده و صادق‌اند ولی غیر اصولی و غیر منطقی برخورد می‌کنند، باید جلو آنها را هم بگیرید و آنها در وهله اول ارشاد بکنید

بهشتی می‌داند که به دفاتر جمهوری اسلامی حمله می‌کنند پس معلوم می‌شود که مقدمات جلوگیری محدود است

پیمان خوب، به هر حال، يك بار نشده که شما به اینها بگویید برادرها، آقایان، اگر شما به جنبش مسلمانان مبارز، به امت، حمله می‌کنید و نشریاتش را پاره می‌کنید، افرادی را می‌زنید، به این ور و آن ور می‌برید، لاقلاً ما معتقدیم که از نظر قانون حق ندارید این کارها را بکنید حالا از نظر فکری هم لزومی ندارد و نیازی هم نیست که در این زمینه بحث شود، ولی از نظر قانونی، آیا يك بار شده که اعلام بفرمایید که آقای حاکم شرع، آقای مامور کمیته، و آقایان برادران حزب‌اللهی، شما نباید حمله کنید؛ وظیفه شما این کار نیست؟

بهشتی، شما مصاحبه‌ای را که من کرده‌ام نخوانده‌اید

پیمان به هر حال به عنوان مقام اجرایی، نه مقام حزبی من با حزب کاری ندارم می‌گویم مقامات اجرایی مملکت باید بتوانند

بهشتی من به عنوان مقام اجرایی می‌گویم شما مگر نمی‌خوانید آقا؟ ما مکرر اعلام کرده‌ایم

پیمان يك بار شده که فردی خاطی را معرفی کنند و شما او را بازداشت کنید؟

بهشتی مسلماً!

پیمان نه! ماه‌دهها بار معرفی کرده‌ایم، ولی این کار را نکردند اگر قرار باشد سند آورده شود ما فراوان می‌آوریم ولی ما اینجا نمی‌گوییم- من به این نوع برخورد اعتقاد ندارم من واقعاً معتقدم که ما باید در اینجا

مسائل را باز کنیم؛ ریشه‌ها را در بیاوریم اینجا مسائل بین جبهه خلق و جبهه انقلابی است ما وقتی با مدافعین سرمایه‌داری و آزادیهای سرمایه‌داری برخورد می‌کنیم حرفمان روشن است با آنها مصالحه نداریم با سرمایه‌دار و فئودال و وابسته به رژیم سابق و فاسد و بی‌بند و بار و لاقید مصالحه‌ای نداریم ما با برادران و دوستانی حرف داریم که می‌دانیم صادقانه در انقلاب جان دادند و خون دادند و همین محرومان جامعه ما هستند، که من خودم لاقیل شاهد بودم که درت مام روزهای انقلاب، در کوچه‌ها و سنگرهای خیابانی، همه جا مقاومت با اینها بود و امروز هم همین‌ها از شهادت استقبال می‌کنند و نگهدارنده انقلاب هم همین محرومان هستند ولی بحث این است که ما باید مصلحت انقلاب را تشخیص بدهیم اگر شما امام را قبول دارید، لاقیل آن رهنمودهای اساسی امام را باید رعایت کنید؛ بپذیرید و اجرا کنید اگر ما بین خودمان به چنین تفرقه‌های غیر اصولی دامن بزنیم- و باندهایی دارند این کار را می‌کنند؛ باندهایی که تفکر قشری دارند، تنگ نظری دارند حتی باندهای مرتجعی که از نظر فکری مرتجع‌اند و این انقلاب را نمی‌خواهند و با انقلاب مخالف‌اند و دشمن امامند، دشمن دستاوردهای انقلاب‌اند، دشمن تفکر اصیل اسلامی‌اند، دشمن رنسانس و احیای اسلام اصیل هستند و این دشمنی را با رها نشان داده‌اند آنها اصلاً مخالف بودند که اسلام زنده شود می‌خواستند همان اسلام مسخ شده و دروغین را نگه دارند خوب، همه اینها وسوسه می‌کنند؛ همه اینها می‌خواهند بین ما تفرقه ایجاد بکنند این برادرها باید عمیق برخورد کنند، نه اینکه شکلی برخورد کنند و هر کس مارک التقاط زد بپذیرند تازه، به فرض که التقاط باشد، التقاط اگر ضد انقلاب بود باید با آن مقابله کرد- البته اگر عنوان التقاط درست باشد والا، همان طور که شما خواندید، در خانواده مسلمان باید برخورد آزاد آراء و عقاید باشد شما می‌توانید فرض کنید به مسئولین جهاد بگویید که چرا باید پرسشنامه‌ای را در بسیج یا جهاد یا در جاهای دیگر بگذارند که این نوع آراء و عقاید در بیاید که اگر مجری خیلی ممنون، حدود سیزده دقیقه شد نوبت شماست آقای فتاپور منتها اگر لطف بفرمایید که برنامه سر سه ساعت تمام بشود، یعنی ده دقیقه صحبت بفرمایید ، متشکرم می‌شویم

فتاپور آقای بهشتی يك مطلبی را از کتاب دولت و انقلاب گفتند گفتند در آنجا مطرح شده که دولت اصلاً برای سرکوبی مخالفین درست شده استو البته اگر مخالفین را ترجمه درست بکنیم مخالف و دشمنان در واقع مامعتقدیم که دولت برای سرکوبی دشمنان است، و تفاوت می‌گذاریم بین کسانی که با هم اختلاف نظر دارند ، با آنها که با آنان دشمنیم این کاملاً درست است بفرض، مثلاً در جامعه‌ای مثل ویتنام ، که انقلاب شده، مردم مبارزه کردند تا توانستند عوامل وابسته به امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ و زمینداران را بیرون بریزند دولتی که آنجا درست می‌کنند به خاطر این است که آنها را سرکوب بکند و نگذارد برای انقلاب توطئه کنند و آن را با شکست مواجه کنند این کاملاً درست است و ما به این اعتقاد داریم امروز هم باید دولت برای سرکوبی مخالفین انقلاب تدارک ببیند، و به این منظور باید دولت حفظ شود این کاملاً درست است و ما به این اعتقاد داریم امروز هم باید دولت حفظ شود این کاملاً درست است همانطور که دوستان توضیح دادند، ما وقتی صحبت از مخالف یا دشمن می‌کنیم، مخالف و دشمن کسی است که با آن برنامه سیاسی که قرار است در جامعه اجرا شود مخالف است و می‌خواهد جلو آن را بگیرد او اگر عقاید دیگری هم داشته باشد ولی در خلاف جهت آن برنامه مبارزه نکند، می‌تواند آزاد باشد برنامه‌ای هم که در کشورهای سوسیالیستی است این است که بتوانند سرمایه‌داری و ستم استثمار را از بین ببرند به کسی که بخواهد هلیه این برنامه مبارزه بکند، یعنی امپریالیستها و امریکا همکاری بکند، اجازه فعالیت نمی‌دهند در کشور ما و در انقلاب ما ، ما هم باید همین کار را بکنیم به کسی که می‌خواهد توطئه بکند و با توطئه علیه انقلاب تشنج به وجود بیاورد، عامل امریکا باشد، بر علیه انقلاب ایران اقدام بکند، نباید اجازه داد این کاملاً درست است سندی که آقای بهشتی آوردند- که من خیلی متشکرم که آن سند را آوردند و خواندند و کار ما را راحت کردند -نشان می‌دهد که در کشورهای سوسیالیستی ما تاکید داریم همه کشورهای سوسیالیستی تاکید دارند بر اینکه عقاید مختلف ، عقاید مذهبی، عقاید بی‌خدایی و آتئیسم که مطرح شد، و عقایدی که با عقاید رسمی دولت که مارکسیسم انیسیسم است نمی‌خواند، باید آزاد باشند این عقاید می‌توانند باشند ولی به کسانی که دشمن باشند مخالفت بکنند، بر علیه برنامه استقرار سوسیالیسم مبارزه بکنند، در این کشورها اجازه نمی‌دهند

آقای بهشتی يك سري مطالبی از برنامه حزب خواندن که آن قسمتها خیلی باعث خوشحالی بود امیدوارم بقیه قسمت‌هایی که خوانده می‌شود نیز به همین شکل باشد من دقیقاً آن برنامه را را نخوانده‌ام ، ولی مطلب، همان طور که آقای دکتر پیمان توضیح دادند، به همین برنامه محدود نمی‌ماند مثلاً شما خودتان این مطلب را مطرح می‌کنید که گروهها می‌آیند مسائلی را مطرح می‌کنند که مردم را تحریک می‌کند یعنی خود مطرح شدن این مسائل تحریک کننده است و واقعیتی ندارند ما در همین مدت دیدیم که مقامات جمهوری اسلامی و مقامات اصلی تلاش می‌کنند تافانوی اجرا شود ولی از آن طرف، وقتی مساله را جوری تبلیغ می‌کنند که این گروه، این سازمان ، این نیرو، دشمن ماست و باید نابودش کرد، این را دیگر مطرح نمی‌کنند که امروز در جامعه ما در برابر دشمن عمده‌ای که در مقابل ما مطرح است ما باید با هم همکاری بکنیم یا حداقل اگر هنوز به همکاری معتقد نیستیم، این را مطرح نمی‌کنند که حداقل ما داریم جهت مشترکی را

پیش می‌بریم، که همان کسب استقلال جامعه و قطع وابستگی است این عمده مساله‌ای است که در رابطه با مردم ما مطرح است و هدف مشخص همه مردمن است وقتی این مساله مطرح می‌شود، خوب، یک سری عنصر ناآگاه هم پیدا می‌شوند که اینجور برداشت می‌کنند که باید به آنها حمله کننده شما وقتی مطرح می‌کنید که این گروهها تبلیغاتی علیه شعائر مردم می‌کنند و مردم را تحریک می‌کنند، آن عنصر نا آگاهی که این برنامه را در تلویزیون می‌بینند فکر می‌کنند که باید به این گروهها حمله کند این ماجرا عملاً وجود دارد ما دیدیم، مثلاً در همین میتینگ، مقامات می‌خواستند هرج و مرج نشود ولی وقتی به صورتی مطرح بکنند که اینها که می‌خواهند میتینگ برگزار کنند دشمن‌اند، خوب، ممکن است یک عده عنصر پیدا بشوند که ناآگاهانه حمله بکنند و یا این حمله، بر علیه جمهوری اسلامی اقدام بکنند کسی که به آن میتینگ حمله می‌کنند هرج و مرج به وجود می‌آورد و جلو استقرار قانون اساسی را می‌گیرد از نظر ما چنین کسی بیش از همه بر علیه حکومت جمهوری اسلامی اقدام می‌کند باید جلو این افراد گرفته شود

در مورد خود ما و نشریه ما و میتینگ ما و تبلیغات ما در یک سال اخیر ما در کجا مطالبی مطرح کردیم که تحریک کننده بر علیه انقلاب ایران باشد؟ مطالب ما در کجا مسائلی را در پی داشته؟ چه در رابطه با مسائل شعائر مذهبی، چه در رابطه با مقامات حکومتی، چه در رابطه با شعارهایمان، چه در رابطه با برنامه‌هایی که ارائه دادیم برنامه ما خیلی روشن است برنامه ما برنامه ما به طور مشخص دفاع از انقلاب ایران بوده ما معتقدیم هدف مقدم مردم ما استقلال است مبارزه تمام نیروهایی که معتقد به استقلال جامعه مبارزه می‌کند از نظر ما دوست ماست باید با هم‌دیگر همکاری بکنیم نباید اجازه بدهیم دشمنان بین این دوستانها اختلاف به وجود بیاورند یا آنها را به تقابل بکشند و اگر آنها که برای استقلال مبارزه می‌کنند در مقابل هم قرار بگیرند، به نفع مانیست، خوب، در تبلیغاتمان هم هیچ وقت کاری نخواهیم کرد که به اینجا برسد ولی خوب، ممکن است مسائلی مطرح شود، یا اقداماتی بشود که به سود استقلال جامعه نباشد البته نه از این نظر که با عقاید مانمی‌خواند، بلکه از این نظر که در جهت پیشرفت انقلاب نباشد فرضاً در حال حاضر لایحه قصاص مطرح شده ما با این لایحه مخالفیم ما این را در نشریاتمان مطرح می‌کنیم و می‌گوییم ما با این لایحه، به دلیل اینکه صف مردم را تضعیف می‌کند، به دلیل اینکه به سود انقلاب نیست، به دلیل اینکه به سود کسب استقلال نیست، مخالفیم نه فقط به این خاطر که مثلاً فلان قسمت آن با عقاید ما نمی‌خواند، بلکه از این نظر که اگر این لایحه تصویب بشود صف مردم را تضعیف می‌کند یا فرض کنید مثلاً مساله پاکسازی معلمان در این زمینه‌ها ما انتقاد می‌کنیم و سعی می‌کنیم این را توضیح بدهیم که این انتقاد ما از این جهت است که این اقدامات، خود دولت جمهوری اسلامی را هم بیش از همه تضعیف می‌کند اصلاً خود دولت جمهوری اسلامی راهم بیش از همه تضعیف می‌کند اصلاً خود دولت جمهوری اسلامی را تضعیف می‌کند از این زاویه مسائل خود را مطرح می‌کنیم تمام تلاشمان را به کار می‌بریم برای اینکه بتوانیم توطئه‌های ضد انقلاب را خنثی بکنیم ولی وقتی این طور مطرح نشود که در نشریات، یا در سازمانها، یا در میتینگها، مسائل تحریک کننده مطرح می‌شود و مشخص نشود که منظور چیست، خود این کار می‌تواند تحریک کننده باشد

آقای دکتر پیمان توضیح دادند که باید ریشه‌های این حملات را بررسی کنیم وقتی این تفکر وجود داشته باشد و در خیلی‌ها هنوز وجود دارد؛ در برخی از مقامات جمهوری اسلامی و در خیلی از عناصری که به جمهوری اسلامی اعتقاد دارند- که فکر کنند فقط خودشان انقلابی هستند؛ خوب، این اعتقاد مشکل به وجود می‌آورد یعنی، وقتی این را درک نکنند که ما به خاطر اینکه بتوانیم مثلاً عراق را بیرون برانیم، باید همه مردم با هم متحد باشند؛ همه مردم باید در این مبارزه شرکت کنند؛ همه سازمانها باید شرکت بکنند- اگر در مقابل هم‌دیگر قرار بگیریم خودمان هم تضعیف می‌شویم موقعی که این مساله را درک نکنند، موقعی که در تبلیغاتشان به این مساله توجه نکنند، خوب، جلوگیری از هرج و مرج با مشکل مواجه می‌شود

آقای بهشتی گفتند که ما در سخنرانیهایمان، در کلاسهایمان، مطرح کردیم که جلو این اقدامات را بگیرید این خیلی مثبت است ما معتقدیم که استقرار قانون اساسی به سود انقلاب ایران است ولیکن چطور می‌شود که دو سال و نیم از انقلاب گذشته ولی باز هم نمی‌شود جلو اینها را گرفت؟! در اولین حادثه‌ای که اتفاق افتاد، به یکی از رفقای ما به اسم و نداد ایمانی حمله کردند و او را با چاقو کشتند، ما نوشتیم این کار به ضرر انقلاب است و باید از الان جلو این کارها را گرفت اگر مایل باشید می‌توانید که جلو آنها را بگیرید ولیکن این کارها ادامه پیدا می‌کند ما در رابطه با اکثر این باندها، در نشریاتمان، در پنج شش شماره اخیر، در خیلی از شهرها رهبران این باندها را معرفی کرده‌ایم اینها عناصری هستند که این باندهای سیاه را می‌گردانند بعضی‌هاشان هم ساواکی‌اند؛ بعضی‌هاشان هم عناصر ناآگاهی هستند که ناآگاهانه دارند به جمهوری اسلامی ایران حداقل در مورد اینها تحقیقات کرده؟ در لرستان ما گفتیم که اینها چه عناصری هستند، در کرمان گفتیم آیا تحقیقات کردید؟ پیگیری کردید؟ اگر این قاطعیت نشان داده شود، اگر پیگیری شود، آن موقع می‌شود صحبت از این کرد که جلو این برخوردها گرفته بشود؛ ولی اگر فقط گفته شود که ما معتقد به این هستیم که باید جلو این برخوردها گرفته بشود؟ ولی برخوردی با آنها نشود، معلوم است که این مسائل تداوم پیدا می‌کند همانطور که خود شما می‌گویید، پس فردا به حزب جمهوری اسلامی حمله

می‌شود و آن عناصری که می‌روند در قم بمب می‌گذارند، در نماز جمعه قم، یا نمی‌دانم نزدیک خانه امام هم بمب می‌گذارند، آنها هم امکان پیدا می‌کنند که از این شرایط استفاده نکنند این میتینگ میدان آزادی برای ما خیلی از مسائل را روشنتر کرد مثلاً این میتینگ برگزار شده؛ یکسری عناصری که ظاهراً از آزادی دفاع می‌کنند لیبرالها به طور مشخص وقتی يك قطره خون از دماغ کسی در تظاهرات یا در میتینگ خودشان می‌ریزد، دو صفحه، سه صفحه از روزنامه خود را پر می‌کنند از حمله به چماقداری و دفاع از آزادی و غیره ولی وقتی در میتینگهای دیگران يك چنین اتفاقی می‌افتد و يك چنین جنایع فجیعی با این ابعاد اتفاق می‌افتد ، هیچکدام از این روزنامه‌ها هیچ نوشتند به نظر من اگر ما همین را بررسی کنیم می‌توانیم مواضع سازمانها و گروهها را نسبت به مساله آزادی به صورت روشنتر درک کنیم آقای مجری ، ادامه بدهم یا

مجری شما در حدود يك دقیقه دیگر وقت دارید

فتاویور با توجه به این مطالب، اگر جمهوری اسلامی اعتقاد به این دارد و واقعاً می‌خواهد قانون اساسی را پیاده کند و جلوی هرج و مرج را بگیرد، در درجه اول باید خود مقامات جمهوری اسلامی مطابق قانون رفتار نکنند مقدم بر همه این است که با آن عناصری که در دستگاههای انتظامی و در درون حکومت قرار دارند ولی بر علیه قانون عمل می‌کنند یا قانون را رعایت نمی‌کنند، با آنها قاطعانه برخورد شود و جلو آنها گرفته شود بفرض ، مثلاً در يك سال اخیر به طور مشخص ، خود شما هم اطلاع دارید، تا حدی تلاش کردید جلو این اتفاقات را بگیرید يك سری محکومیتهایی در دادگاهها صادر شده که به هیچ وجه با هیچ کدام از قوانین نمی‌خواند اعدامهایی صادر شده در جایی که اصلاً هیچ جرمی اجرا نشده بود بفرض يك نفر تبلیغ کرده بود، مثلاً در ارومیه، اعدامش کردند معلوم است که آن کسی که حکم اعدام را صادر کرده چه کسی بوده این مساله اگر پیگیری نشود، اگر جلو این عناصر گرفته نشود، اگر برای مردم توضیح داده نشود که این آدمی که این که این اقدام را کرده برخورد قاطعانه کرده‌ایم شما خودتان بگویید این برخورد را کردیم جرمش در این سطح بوده و چون مطابق قانون رفتار نکرده ما فلان مجازات را برایش قائل شدیم اگر يك نفر آمده باشد و کسی را بدون دلیل اعدام کرده باشد، یا با يك جرم خیلی پایینی اعدام کرده باشد، این بر علیه جمهوری اسلامی اقدام کرده و باید مجازات شود در سازمان ما اگر کسی بر علیه سازمان اقدام کند، ما که نمی‌توانیم او را به آن شکل مجازات کنیم فقط اخراجش می‌کنیم اگر جرمش خیلی بالاتر باشد او را به مقامات دولتی معرفی می‌کنیم و می‌گوییم این جرم را مرتکب شده

بهشتی تا به حال کرده‌اید؟

فتاویور اخراج؟ بله ، کردیم

بهشتی حالا ان شاء الله ما در جلسه بعد توضیح می‌دهیم

مجری اینکه آقای فتاویور يك مقداری زیادتیر صحبت کردند بع علت طلبی بود کخ از جلسه گذشته داشتند به هر حال دیروقت است و قسمت دوم برنامه بحث آزاد به پایان می‌رسد البته این بحثها هنوز کامل نشده و امید است که مقامات و مسئول سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ترتیب ادامه بحث را بدهند، که حتماً می‌دهند قول داده‌اند که این بحث آن قدر ادامه پیدا کند تا به جایی برسیم البته معتقدیم بهتر است گروهها و سازمانها و احزاب دیگر هر چه زودتر آمادگی خود را برای شرکت در این بحثها اعلام نکنند

يك جمع‌بندی کلی می‌کنم در این بحث مسائلی به صورت پرداخته مطرح شد که گاه ریشه‌ای و گاه سطحی بود از بحثهای پایه‌ای به ظواهر امر آمدم و درباره حوادث ظاهری گفتگو شد از حوادث رفتیم به مسائل عمقی بحث زیادروند خیلی ثابتی نداشت بحثهایی هم بین دو طرف در گرفت، که از شرکت کنندگان عذر می‌خواهیم و شاید مقصر اصلی هم من بودم ولی مقوله اصلی مقایسه آزادی در دو مکتب اسلام و مارکسیسم بود در اسلام انسان براساس انتخاب آزادانه و آگاهانه ، هم خود را می‌سازد و هم محیط اجتماعی خود را در اسلام آزادیهای اجتماعی به دو طریق محدود می‌شود یکی اینکه آزادی تا آنجا اعمال می‌شود که به آزادی دیگران صدمه نزند، و دوم اینکه آزادیهایی که محیط را فاسد می‌کنند و زمینه و رشد فساد را آماده می‌کنند باید محدود بشوند مارکسیسم با وجود اینکه معتقد است انسان تاریخی است که محیط اجتماعی را می‌سازد و اجتماع است که انسان را می‌سازد ، ولی باز هم انسان را مجبور می‌داند ولی به هر حال ، آزادی در مارکسیسم تا آن حد مجاز شمرده می‌شود که علیه جریان حاکم نباشد یعنی اگر خواست جریان حاکم را به بریزد، سخت با آن مبارزه می‌شود این در حالیست که اسلام می‌گوید به شرطی که نشر افکار و عقاید یا وجوه ضد اسلامی بودن یکطرفه نباشد و همراه با نشر و اظهار عقاید و مطالبی باشد که در تفهیم خواننده کمک کند، اشکالی ندارد، مقداری از بحث هم به مسائل خصوصی کشیده شد آقای پیمان، مسائل مربوط به جنبش مسلمانان مبارز و روزنامه امت را مطرح کردند

پیمان این مربوط به کل يك جامعه است و آنچه در آن مي گذارد

مجري من يك جمعبندي كلي كردم آقاي كيانوري مقداري از مسائل جامعه شوروي دفاع كردند ئ مخصوصاً تاكيد كردند كه جوامع سوسياليستي هر عاملي كه بخواهد به بازگشت سرمايه‌داري كمك بكند شديداً سرکوب مي‌شود ولي معلوم نكردند كه اگر در جامعه اسلامي گروهی خواستند به گذشته بازگردند وافكار پليد خودشان ، يا همان سيستم ديكتاتوري و سلطه‌پذيري از امپريالسيم را اعمال بکنند، چگونه مي‌شود با اينها مبارزه کرد آیا اگر آنها خودشان را در پشت نقابي مخفي كردند و حتي در رل يك آزاديخواه انقلابي درآمدند با آنها بايستي چه کارکرد؟ در جوامع سوسياليستي تكليف معلوم است؛ شديداً سرکوب مي‌شوند

فتاپور ماتوضيح داديم كه بايد جلوي اينها شديداً گرفته بشود؛ جلو عنصری كه ضد انقلاب است و مي خواهد برگردد

مجري شديداً ! يعني شديداً سرکوب بشوند ديگر

فتاپور بله؛ عنصری كه بخواهد

مجري من همين را دارم عرض مي؛ كنم

فتاپور نه، در ايران مي‌گويم در جامعه ما چون فرموديد اين را توضيح ندادند من فكر مي‌كنم توضيح دادم كه در جامعه ما اگر كسي ،عنصری ، نيرویی ، گروهی بخواهد دوباره جامعه را به دوره شاه برگرداند و بخواهد وابستگيهاي سياسي را دوباره كاملاً به وجود آورد، بايد جلو فعاليت اين عنصر گرفته شود اين عنصر ، ضد انقلابي است

مجري ولي آیا اگر حكومت ايران

كيانوري باز بحث! باز من جدا اعتراض مي‌كنم به آن چيزی كه تا به حال چندین بار گفتيم اداره كننده جلسه طرف بحث نيست، نه سوال كننده است نه طرف بحث اگر آقاي ابوتراييان يكي از طرفهاي بحث هستند اين مساله بايستي دقيقاً روشن بوشد ولي اينكه ايشان نتيجه‌گيري خوداشن را در يك جهت معيني مورد استفاده قرار بدهند، براي يك نظريات معيني كه بخشي از بحث است، خلاف آن قراردادي است كه ما بستيم اينجا زا طرف همه شرکت کنندگان تذكر داده شد كه جمعبندي فقط مي‌تواند عين گفته شرکت کنندگان باشد فلان كس اين طور گفت، فلان كس آن طور گفت همين! والا هر گونه توجه نظر يك نفر مخلوط كردن آن با يك سلسله نظريات ، به عقیده من خلاف تمام قواعدی است كه ما براي بحث قائل شدیم

مجري پس من بقیة جمعبندي را کنار مي‌گذارم با بينندگان عزيز خداحافظي مي‌كنم و اميدوارم كه خداوند يار و نگهدار همه ملت رزمنده و انقلابي ايران باشد